

Digitized by the Library and Information  
Centre of the Hungarian Academy of  
Sciences



Perzsa O. 10.



شرح زنج خاقلر

العدد العصر الداعي  
الشيخ السيد ابولحسن  
امام في نقشبند

٢٠٤٤  
٢  
١

مركز التفتيش



بالتسليم  
تفتيش  
٢٠٤٤  
ن

MAGYAKADEMIA  
BONYVTARA

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و منت خدا بر تعالی که افرید کار و جهانست و بدید و ورند و زمین و رعانت  
و هست کسنگ و جانورانست ان قادر کی بقدری و فلکها کرد ان شد و بند بر او ستارگان  
روانگشت و بحکم او اختلاف میان حلقان بدید آمد آسمان را جایگاه سیر ستارگان ساخت  
و زمین را آرامگاه جانوران کرد و از ان آدمیان را برزید و خویشن مخصوص کرد انید و نفس سخن گوئی عمل  
بدیرواد تا ان منعمهای لطیف او را بشناختند و با فرشتههای بدیع او دلیل گرفتند بر هستی و یکاکی او  
با کذا با هر خواست کرد و هر چه خواهند کند بفعل الله ما یشاء و بحکم ما یرید و درود فراوان بر بهترین  
حلقان مفریغ ما بران محمد مختار و رسول بزرگوار و بر باران و پیشروان وی اجمعین چنین گویند  
محمد بن علی بن ممالک بن ابی نصر العقیلی که چون نگاه کردم با انواع علوم و امثله فضایل پس از علم شرح  
و اعمال بر هیچ علمی و فضیلتی ندیده شریفتر و روشن تر و بوجدانیتنا زرد غز و جل راه نماید نتر  
و احتیاج مردمان بدان بیشتر ان علم نجوم و هیات عالم از بسیار نفع و فایده کی اند روی  
بود از شناختن سال و ماه و اوقات فصول و اختلاف روز شب و دانستن سیر ستارگان  
و کسوفات یزیدین و رویت ماه و سمت قبله و اوقات نماز و حران چنانکه از غزو جبل  
در محکم نازل خود بار کرده است و گفته قوا به تعالی هو الذی جعل الشمس شیاء و القمر نورا و  
منازل تعلموا عدد سنین و الحسنا ما خلق الله ذلک الا بالحق و حکما متقدم از اصحاب تعالیم  
در دانستن این علم اهتمام تمام داشته اند بدین دروس آدمی در اید و رصد ها کرده و سیر  
ستارگان آورده و حالات ایشان شناخته و اصلهای معتقد ساخته چون محسلی و قاتو  
و حران و حکما مناخران رصد ها را امتحان کرده و تفاوتهای که پروردگار افتاده بود از  
نجمهای خود بیرون برده و اهل تقییم از ان رواج بنام پادشاهان روزگار خویش و بر تاریخ  
کتابها و دستورها ساخته با نام ایشان و ذکر پادشاهان بدان باقی ماند و مردم زمان را بداند  
ابن علم راه نمای و دستگیر باشند چون من بنوع ان رواج بخواند بودم و محسلی و قاتو نافر و کمر بسته  
خواستم کی این طائفه را متابعت کنم و سنت ایشان تازه کرده ام و در رسم قدیم و عبادت معهود بروم و مجلس  
پایگاه روزگار خویش را الملك الموتید المنصور المظفر السلطان العادل الاعظم ممالک رقاب الامم  
ملك الاسلام ظهیر الامام محمد الامام عیسی الذواله و امین الملة و شرف الامة مملک بود الله و سلطان

عباد الله مدبل ولبا الله ومدبل اعدا الله مولی ملوک العرب والعجم فخر السلطین فی العالم  
الصانع بامر الله الصائم بحجة الله معز الاسلام والمسلمین فاع الکفرة والمخدرین علو الدنيا  
والذین فاهم الملوک وسیدا السلطین کھفا الثعلبین وظل الله فی الخافقین المنصور علی الامم  
المؤید من السماء ابو المنظر ہر امشاه بن علور الذولہ ابی سعید سعود اعلى الله شانہ وذلک ملک  
وسلطانہ کی بعقل زھم کس کامل تراست و بدانند افزون تر و نبوت برتر که تو بہت بلند تر و برای  
و تدبیر فوی ترا از نوع ابن علم شریف و صنع بدیع حد متی سازم و تخفہ طرازم و از زنجی کہ میان  
اهل این صناعت معروف فر و معقد تراست و رصدان بعضی ما نزد بکتر و میاں مردمان بدان جنبہ  
و علمای این راست و در سنن روان فرج رصدی رقی محمد بن جابر الجرائسیست معروفہ بجناب  
لجیس کہم کی عمال ان پس دشوار است و کرمان و الفاظ ان مشکل و متعلق با بدان حد کہ جنبہ  
از جدا و بدان این صناعت از غل کردن ان زنج اعراض کرده اند و از ان دست باز داشته  
و بزجہای مستصر کہ میان متاخر فرامہ آورده اند و جمع کرده امتصار نموده و از غل کردن  
تفاوتہای عظیمی افتد حاصتہ در کشت افتاب و رویت ماہ و سمت قبلہ کی ظاہر ترین بود  
این عملست و نحوی تر برهان ان قوم و تاریخ حرکات ستارگان بر تاریخ نازہ شدن ملک  
نامبری و راستہ کسین لحت یعنی بجلول و جمال ہای بون خداوند عالم شاہان شاہ اعظم  
ادام الله اشراخہ ہم و حرکات اواسط ستارگان از طول رقمہ کی رصد را صد با بجا بود  
بطول حضرت حلت غزین حرس الله کی قلبہ مکنت نقل کہم و طریق اعمال از اسهل و آسان  
کرد انم و باندک عمل بازارم و موامره آنرا پارسی کہم تا ہم کس از ان عمل نوانا کرد و بہرہ  
گرفت و با اصل راستاید و صحیح تفاوت نکند و این تلخیص را بجز کترین خطای اعظام  
اعلی یعنی امینی شرقی شاہان شہی صناعتہ الله اندارہ مقید کرد انم و نام ہم جناب  
زنج فخری و زنج ملکی ابن لجیس را زنج یعنی و تاریخ انرا تاریخ یعنی نا حرکات ستارگان  
ہم تاریخ بنا باشد و تاریخ بخطاب مضاف بود این در کراہد الا بد باقی کہ بودہ و این تاریخ را  
بنا رخصت مجلس اعلی یعنی امینی شرقی ادام الله اشراخہ کہم تا ہم کس از انرا برتر  
وی ثمرت باوند و از روزگار دولت وی نعمتہا الله نصیب گیرند و تقویم ستارگان  
و کسوفات و رویت ماہ و سمت قبلہ و اعمال موالید ازین تاریخ بیرون آرند و روی  
تقویمها و طالع مولود ہا توجیح پادشاہی اریند چون طران جامہ و مہر درم و دینار

و اول تفریبها از اول مثال عرب نهادم بر تاریخ قوی برقرار زنج اصل و از  
 اول سال مجوس بر افکندم چنانکه چشمهای نوروزی و مهر کانی  
 در روزگار سلطان رومی قدس الله روجه بقا پادشاه روی زمین  
 یاد با هزار سال در محرم و رجب نهادند و از تاریخ مجوس بگردانند که  
 از تاریخ ارجلی حویث بشدست و چهار ماه بیشتر افتاده و هر  
 صد بیست سال یک ماه بیشتر می افتد و دیگر کی مردمان تاریخ عذرا  
 بهتر دانند از تاریخ مجوس و زودتر در یادند که بنا اعمال شروع و ابواب  
 معاملت و افتخار خراجها و مواجب چشم بدین تاریخ است و آن را  
 بکار دارند تا اول سال بختنهای موافق آید و ابتدا رجب از هم  
 روز شنبه عرب محرم سال بزرگ بانسد یا زده از هجرت کرده  
 و اگر خواهند از اول سال عالم پرسیدن افتاب بنقطه حمل نهند  
 در ماه آفتاب بر تاریخ شمسی و این زنج را هفت نوع ساخته و هر نوعی را  
 هفت باب و یک باب صدر کتاب بس جمله کی کتاب هفت نوع است و پنجاه  
 باب و از ایزد تعالی توفیق تمام کردن این خدمت و برداختن این زنج  
 خواستم و امید دارم که برآمد تمام شود و بموقع قبول افتد و بر مجلس  
 اعلیٰ بمینی امینی اسرفی ادام الله ملکه و سلطان مبارک و همایون  
 کرداند و از شرق عالم تا غرب در زبرنکین و فرمان وی دارد بمنه و فضل

### فهرست انواع زنج و ابواب و فصول آن

نوع	اول اندر تواریخ و آن هفت باب است
۱ باب اول	اندر دانستن اتمات تواریخ و شناختن مدت میان دو تاریخ
۲ باب دوم	اندر دانستن تاریخ هجرت معروف بعراب و آن پنج فصل است
۳ فصل اول	اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماههای وی
فصل دوم	اندر روز گردانیدن تاریخ
فصل سوم	اندر بیرون آوردن سر سال و سر ماهها این تاریخ

اندر بیرون آوردن تاریخ روم و فرس زمین و بمبئی ازین تاریخ	فصل چهارم
اندر شناختن روزهای معظم که درین تاریخ است	فصل پنجم
اندر دانستن تاریخ ذوالقرنین معروف بروم و آن پنج فصل است	فصل ششم
اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماههای وی	فصل اول
اندر روزی که آمدن این تاریخ	فصل دوم
اندر بیرون آوردن سر سال و ماههای این تاریخ	فصل سوم
اندر بیرون آوردن تاریخ عرب و بمبئی و فرس ازین تاریخ	فصل چهارم
اندر دانستن اوقات مشاهیر کی اندرین تاریخ است	فصل پنجم
اندر دانستن تاریخ بزرگ مرد معروف بفرس دان بخ فصل است	فصل ششم
اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماههای وی	فصل اول
اندر روزی که آمدن این تاریخ	فصل دوم
اندر بیرون آوردن سر سال و سر ماههای این تاریخ	فصل سوم
اندر بیرون آوردن تاریخ عرب و بمبئی و روم ازین تاریخ	فصل چهارم
اندر دانستن جشنها و عیدها کی درین تاریخ است	فصل پنجم
اندر دانستن تاریخ بمبئی و آن چهار فصل است	فصل ششم
اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماههای وی روزگرو ایله آید	فصل اول
اندر بیرون آوردن سر سال و ماهها و ایام هفت این تاریخ	فصل دوم
اندر بیرون آوردن تاریخ ایام روم و عرب و فرس ازین تاریخ	فصل سوم
اندر دانستن تاریخ امرا آل ناصر الدین و الدوله	فصل چهارم
اندر دانستن تاریخ عالم و آن چهار فصل است	فصل پنجم
اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماههای وی	فصل اول
اندر دانستن این از تاریخ عالم گذشته است از تاریخ بمبئی	فصل دوم
اندر دانستن آن روز که آفتاب بچل آید و سال عالم نوگروز	فصل سوم
اندر بیرون آوردن اول سال و ماههای این تاریخ	فصل چهارم
اندر دانستن تاریخ جهودان و هندوان و آن پنج فصل است	فصل پنجم
اندر دانستن ابتدا تاریخ جهودان و ایام سال و ماههای وی	فصل اول



فصل دوم	اندر دانستن دروي تشریح آن شب يك ششمه
فصل سوم	اندر دانستن اول تشریح و کیفیت سالها ایشان
فصل چهارم	اندر دانستن ایام مشاهدگی اندرین تاریخ است
فصل پنجم	اندر دانستن تاریخ هندوان و اول ماههای ایشان

**نوع دوم اندر حرکات ستارگان و آن هفت بابست**

ع	باب اول	اندر دانستن طول سال شمسی و شناختن مدار اوساط يك دوره ستاره گان
ط	باب دوم	اندر دانستن موضع بعد اجداد افتاب از مرکز زمین و ازان دیگر ستارگان و جوزهدهات ایشان و حرکت آن
	باب سوم	اندر دانستن حرکات اوساط ستارگان و آن سه فصلست
ز	فصل اول	اندر دانستن حرکت اوساط ستاره گان بغزینین
	فصل دوم	اندر نقل کردن حرکت اوساط از غزینین بدیگر شهرها
	فصل سوم	اندر درست کردن حرکات و تاریخ تعدیل الزمان
ح	باب چهارم	اندر تقویج کردن افتاب و ماه و قمر شمالی و ستارگان سیاره و قمرها
س	باب پنجم	اندر دانستن اختلاف حرکت اوساط نبرین و نقص تعدیل
د	باب ششم	اندر دانستن رجعت و استقامت ستاره گان منطبقه
	باب هفتم	اندر دانستن حالات ستاره گان و بعضی از القاب و آن دو فصلست
د	فصل اول	اندر دانستن نظایات فلك اوج و وتد و بر حالات آن
	فصل	اندر بار کردن بعضی از القاب افلاك و حرکات آنها
	دوم	ستاره گان آن وسط و حاصه و اختلاف و انحراف و تقویج

**نوع سوم اندر دوایر عظام و آن هفت بابست**

ه	باب اول	اندر دانستن قسبی و او تاروان دو فصلست
	فصل اول	اندر دانستن اتمات او تار اجزاد و ابر و اضعاغ و انظار آن
	فصل دوم	اندر دانستن جیبان قوس و قوس از جیب مستوی و معکوس

تفصیلاً در این کتاب  
تفصیلاً در این کتاب  
تفصیلاً در این کتاب

۱	باب سوم	اندر دانستن میل در جهت غلبه بروج از معدل النهار و درجات فلك بروج از معدل
۲	باب سوم	اندر دانستن طلوع ابراهام معدل از میزان با درجات فلك غلبه بروج و طلوع در جهت غلبه بروج ما زمانه معدل النهار بخلاف استوا
۳	باب چهارم	اندر دانستن طول عرض شهرها و آن سه فصلاً
۴	فصل دوم	اندر دانستن طول شهرها از ساحل مغرب
۵	فصل اول	اندر دانستن عرض شهرها از خط استوا
۶	باب	اندر دانستن طول و عرض ابراهام معدل الکهار از درجات فلك
۷	بخم	بروج و درجات فلك بروج یا انحراف معدل النهار در شهرها
۸	باب	اندر دانستن قوس طار و قوس لیل و ساعات النهار
۹	باب	و ساعات لیل و بطرف ساعات و ارتفاع بنیم روز آن هر چه از درجات فلك بروج
۱۰	باب	اندر دانستن کرون مرکز دوازده خانه فلك
<b>فصل پنجم در دانستن اوقات روز و آن هفت باب است</b>		
۱۱	باب اول	اندر دانستن طول ابراهام و اقطاب و ارتفاع از خط استوا و کلا
۱۲	باب دوم	اندر دانستن جهت ارتفاع و طول از ارتفاع اقطاب و ارتفاع از سمت
۱۳	باب سوم	اندر دانستن ساعات از ارتفاع اقطاب و ارتفاع از ساعات
۱۴	باب چهارم	اندر دانستن طول وقت از ارتفاع اقطاب و ساعاتها و ساعاتها از طول
۱۵	باب پنجم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
۱۶	باب ششم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
۱۷	باب هفتم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
۱۸	باب هشتم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
۱۹	باب نهم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
۲۰	باب دهم	اندر دانستن جهت ارتفاع النهار و آن سمت جنوب
<b>فصل ششم در دانستن اوقات شب و آن هفت باب است</b>		

باب اول	اندر دانستن عرض قمر در شمال و جنوب و شناختن چگونگی و بزمین
باب دوم	اندر دانستن عرض پنج ستاره متخذه اندیشمال و جنوب
باب سوم	اندر دانستن شماره کان نایبه و آن دو فصلت
فصل اول	اندر دانستن موضع ستاره کان نایبه در طول و عرض
فصل دوم	اندر دانستن میزان قمر و برآمدن در ماهها و رومی
باب	اندر دانستن ابعاد ستاره کان از فلك معدل النهار
باب چهارم	و در بعضی آنها فلك البروج و شناختن آن در هر یک از این دو فصلت
باب پنجم	اندر دانستن نصف قمر ستاره کان و اندازه وجه ستاره
باب ششم	پایان برای بزم و فرسود و ارتفاع نیم روز آن ستاره کان
باب هفتم	اندر دانستن آن از نسبت گذشته باشد و یا باقی مانده
باب هشتم	از ارتفاع ستاره کان و از زمان طلوع آن وقت در دانستن ارتفاع از قطب
باب نهم	اندر دانستن شمسه و فزونی ستاره کان بسیار و نایبه
باب دهم	و طلوع خورشید و معنی ستاره کان در شمال و جنوب
نوع	ششم اندر رویت ماه کسوفات بزمین و آن هفته با بسته
باب اول	اندر دانستن میر یک ساعت اقباب و آن بهر وقت آوردن نصف
باب دوم	اندر دانستن اوقات جماعت اقباب و آنرا و استقبال از ایشان
باب سوم	اندر درست کردن موضع ماه با خنده و منظر و آن سه فصلت
فصل اول	اندر دانستن بعد قمر از مرکز زمین بحساب مسجد و ل
فصل دوم	اندر دانستن اختلاف منظر ماه در طول و عرض بطریق
فصل سوم	اندر درست کردن موضع ماه در طول و عرض با ضلع و منظر
باب چهارم	اندر دیدن ماه بمر شهری و دانستن سمت موضع دیدار
باب پنجم	اندر دانستن خسوف ماه و اوقات خسوف
باب ششم	اندر دانستن کسوف اقباب و اوقات کسوف کسوف

م	باب هفتم	اندر دوا سعی نزدیک اصحاب و فطر کسوفات با صدای سحر
نوع	هفتم	اندر تجویز سالها و آن هفت باب است
باب اول		اندر دوا سعی طایه و کوفیه انقباب و نند کردن طایه و آن فصلیست
فصل اول		اندر دوا سعی طایه کوفیه اصحاب هر نقطه از کفک بر و ...
فصل دوم		اندر نقل کردن طایه کوفیه از غزنین بدیکر شهرها
باب دوم		اندر دوا سعی قرانات علویا و استنای حقن طایه قرانات و آن فصلیست
فصل اول		اندر قرانات علویا و رخیل و مستور و ...
فصل دوم		اندر دوا سعی طایه وقت قران مقدم و استنای ایشاد
م	باب سوم	اندر دوا سعی تسیرات و انبهاات و خردارات سال عالم
م	باب چهارم	اندر دوا سعی مطر و شعاعه و تقویج مهر ستارکات
باب پنجم		اندر دوا سعی تسیرات هبالج و انصاف موالید و آن فصلیست
م	فصل اول	اندر دوا سعی تسیرات هبالج بسعود و بحوس
م	فصل دوم	اندر دوا سعی بروج استها سال موالید و تجربت کردن آن
م	باب ششم	اندر دوا سعی کردن ورجطالع مولود نمودار و حواص
م	باب هفتم	اندر دوا سعی کتاب

نوع اول اندر دوا سعی تواریخ و عملهای که اندران افند و آن هفت باب است

باب اول

اندر دوا سعی اتمات تواریخ و ستاحق مذت میان دو تاریخ و آن یک فصلیست  
 و اسیق اتمات تواریخ ابتدا تاریخها از افادن کاری بود بحیب عظیم آسمانی  
 در عالم چون بنده آمدن بیغمبری صاحب نریعت مدنی و انستی ملکی بزرگ و یا  
 ارفعی و لایقی و یا از نفل دولتی و یا از بنا حاذق از جهت عبادت رادر هر مدتی و یا  
 ارفقه و یا از طوفانی که آن تاریخ را نگاه دارند تا اربس وی روزگاری کمی  
 کند و حوادث که افند بدان تاریخ معلوم توانید کردن و نخست تاریخ کی مملکت

معلوم است و اهل بوم از اخبار می دارند پس از این پیش قدم عم تاریخ طوفان منت  
 که در زمانه نوح پشعمر بود عم و اول طوفان روز پنجم شعبه بود است و میان فرود آمدن  
 قدم عم بر زمین و میان طوفان بقول روقیا نوسد و هزار دو بیست هفت شش  
 سال بود و پنجاه و دو روز و نیم بیشتر بجز نوبت خود را برین تاریخ طوفان نهاد است بک  
 نوبه اوساط کواکب و از پس آن تاریخ نخستنصل صفا که اولست ملک بابل و اول سال و بی  
 روز چهارشنبه بود است و از اول روز طوفان تا اول سال این تاریخ از سالها بی پاریسی  
 دو هزار سیصد پنجاه و شش سال بود و ویست سی سه روز و یکصد و سی اوساط  
 کواکب برین تاریخ نهاده است در محسطن و از پس آن تاریخ بیست و یک سال است که از معروف  
 با سکندر اول و اول سال وی روز یکشنبه بود است چون قوت و از اول روز  
 طوفان تا اول سال این تاریخ از سالهای پاریسی دو هزار هفتصد هشتاد و سه سال بود  
 و در ویست سی سه روز و ثلثه و نوبت اسکندرانی نیز خود را برین تاریخ نهاد است که آن  
 بنا بر آن تا در معرفت و از پس آن تاریخ در اول قرن است معروف با سکندر ثانی و اول  
 سال وی روز دوشنبه بود است اول شریف الملک و از اول روز طوفان تا اول سال  
 این تاریخ از سالهای پاریسی دو هزار هفتصد نود و دو سال بود و صد و نود و چهار روز  
 و بنا بر آن بی رسدی خود را بک نوبه اوساط کواکب برین تاریخ نهاد است از پس آن تاریخ  
 اعظم است ملک سیدم و اول کیمی را یکصد و چهل و نه روز و اول سال وی روز یکشنبه  
 بود است و از اول روز طوفان تا اول سال این تاریخ از سالها پاریسی سه هزار  
 هفتاد و نه سال بود و در بیست و شش روز و ثلثه و نوبت اسکندرانی حرکان ثابته در قاف  
 برین تاریخ نهاد است و از پس آن تاریخ کثیره است که اودا افتروان عادل خوانند  
 و بیغایب عم در زمانه این ملک زاد و بدان فرزند و گفت انا اولبت و ذنن الملك العادل  
 و اول سال وی روز یکشنبه بود است از من در شهر برین ماه و از اول روز طوفان  
 تا اول سال این تاریخ از سالها پاریسی سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال بود  
 و سیصد و بیست و دو روز و بادسیان بیغ شاه برین تاریخ نهادند حرکان کواکب  
 و از پس آن تاریخ هجرت بیغراست علیه السلام از مکه الی مدینه  
 و اول سال این تاریخ هجرت بود است اول محرم در هجرت هفتم ماه ربیع که اول نود و نوزده روز طوفان تا اول

مختص  
 ۸۴۱۷۳

مس  
 ۱۰۲۹۹۳

اکند  
 ۱۰۲۹۳۴

اعظم  
 ۱۱۲۲۹۵

کس  
 ۱۳۲۷۵۳

تاریخ  
 طوفان

و با و  
 لک  
 ه





سال تمام هجرت را در صد سببی یک ضرب کنند و جمیع نشانها نمرده نقصان کنند و با آنرا  
 بر سببی قسمت کنند پنج بیرون آمد هفتگان از روی بیفکنند با یک کمتر از هفت ماند اول محرم  
 بود و اگر اجزا بماند بیفکنند و اگر سال تمام محرم را بر او کنند و هفتگان از روی بطرف  
 کنند پس از آن یک یک روز نقصان کرده باشند از باقی ماند نیز اول محرم بود چون  
 اول محرم معلوم کردند اول ماهها و دیگر خواهند هر روز و ماهی بر سه روز بر اول محرم می  
 افزایند و ماه منور او در روز پنجشنبه است و هفتگان بیفکنند اگر بیشتر از هفت شود  
 از باقی ماند اول آن ماه بود و اگر کمتر از هفت خواهد بود تا روزی که باقی باشد و اگر  
 بر سببی قسمت کنند پنج بیرون آمد در بیون ضرب کنند و نگاه دارند و آنچه اجزا بماند یعنی  
 کمتر از سببی از آنرا در بیون جدولی بگردانند و در سطر عدد بچینند بر بر روی آن جدول محرم عدد  
 بردارند و بر آن عدد نگاه داشته از این جدول جمله شود هفتگان از روی بیفکنند از  
 باقی ماند اول آن سال ما خواهد بود و چون اول سال معلوم کردند اول ماهها بر هر چه

بیکدیگر تا اول محرم کدام روز بود آنرا در جدول محرم بچینند و بر روی اول دیگر ماهها  
 معلوم کرد و اگر از نشانها بر پنج شکر بر یکم کنند از باقی هشتگان بیفکنند آنچه  
 ماند در سطر عدد آن جدول بچینند و بر روی او محرم در هر یک ماهها معلوم شود و بر  
 و در هر جدولها رسالت از پس تاریخ بیسی یک روز اول محرم زیادت این از روی نقصان  
 کنند باقی موانع اند

سطر اول										
روز	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰

جدول جدول بیسی هجرت و شهر



**فصل** چهارم اندر بیرون آوردن تاریخ روم و فرس و یمنی ازین تاریخ تاریخ روم

و چون خواهند که ازین تاریخ تاریخ روم بدانند تاریخ یمنی را روز کنند تا آن وقت که خواهند و بر ایام تاریخ دوست هشتاد هشت روز برافزایند و بسبب و او چهار صد و شصت و یک روز شود در **۱۴۶۱** قسمت کنند ایام بیرون آمدن حضرت محمد صی و بروی افزایند ایام جمله ستود سال تمام روم بود و این اجزا بمانند و بروی زیان کنند و ایام بر چهار شصت کنند ایام بیرون آید روزی بود از سال منکر حضرت مریم به هفت چنانکه یاد کرده شود و اگر ماه تمام میشود زیاده و اگر کم از ایام مابقی یمن **۳۲۰۷۰۱** روز برافزایند

ایام تاریخ روم بود از ایام ابراهیم ضرب کنند و بر بسبب دو برافزایند و بر **۱۲۶۱** قسمت کنند سال تمام روم بیرون آید و اجزا بر چهار شصت کنند روزی بود از سال منکر حضرت

**فرس** و چون خواهند که تاریخ فرس بدانند از ایام تاریخ یمنی سه هر از سصد هشت سه روز نقصان کنند و باقی را بر **۳۶۵** قسمت کنند ایام بیرون آید سال تمام فرس

بود و ایام باقی ماند روز بود از سال منکر حضرت مریم به هفت چنانکه یاد کرده تاریخ فرس یاد کرده شود و اگر ماه تمام نشود روز بود **۳۶۵** و اگر تاریخ یمنی خواهد انداخته تاریخ منکر حضرت باقی بماند و نقصان کنند باقی تاریخ یمنی بود منکر حضرت **صحن** **بنی** انداخته شش روزها و معظم یک درین تاریخ افزود چون خواهد که روزها و معظم که درین

اسلومت دیابند از موسمهاء خبر و عیدها و حوادث ک

اقتاب و منشاخ از آن معصود باشد در جدول

ایام معظم بچوبند و یوا بروی بنکرند نادر

کدام ماه باشد و چند روز از آن ماه

و روزها و معظم در اسلوم بسیارست

اما این معروف تراست و بیشتر

بکار آید اینجا آورده شد

تا معلوم بود

الایام المقطوعه من الإسلام	الایام المقدسه من الإسلام
1	افتتاح سال
2	تاسوعا و کشته حسین بن علی
3	دروزین امتحان قبل در مکه
4	کشتن درون علی و در آوردن نخس
5	اعدام معاویه بن معاویه الفلانی
6	مردن زینب معاصران مکه و قزوین
7	وفات معاویه بن معاویه
8	در زینب معاصر بیده در زینب
9	ولادت معاویه بن معاویه
10	سوزن کعبه
11	مولود علی بن ابی طالب
12	حرر جمل سدره عاشره و طلحه و زینب
13	وفات ابن بکر صدیق
14	ولادت فاطمه زهرا
15	فراه رسیدن علی و مور صفای
16	مبعث پیغمبر بکافه مردمان
17	شب معراج
18	شب برات
19	روز نزار بمنزله
20	روز نعتی برا کندن
21	کشتن عقیان عقیان عفان
22	روز عذیر جم کی سر حرام شد
23	کشتن عمر خطاب
24	روز عذیر جبریل علیه السلام
25	روز عذیر امیرضا شریفان
26	روز عذیر عبدالمغنی
27	ظهور بسلیمه موت عبا علی
28	خروج برقی بر نلس
29	سینه قدر در عذیر بن نلس
30	عبدال فطر
31	کشتن سینه سید الشهدا
32	بر آوردن ابراهیم علیه السلام
33	تزوج فاطمه زهرا
34	فرو آمدن جبریل علیه السلام
35	روز عذیر امیرضا شریفان
36	روز عذیر عبدالمغنی

کرد انیدن قبله ان بیت المقدس

بار سوم اندر دانستن تاریخ ذوالقرنین کی معروفست بروم و روز کرد انیدن تاریخ و شناختن نور سال و ماههای آن و بیرون آوردن دیگر تاریخها از وی و آن بنج فصلت فصل اول اندر دانستن انده تاریخ و ایام سال و ماههای وی ابتدا این تاریخ از اول ان سال است که دو نفر از ملائکه بر عراق و خراسان و ان سال هفتم بود از ملائکه و اول آن سال روز کشته بود بخت ششم از تاریخ هجری

شهر از تاریخ مختصر اول و ایام سال و برین صید ششست روز است و چهار یک روزی و این  
چهار یک چهار سال یک جو شود و درین ماه سید رسال چهارم در آخر ماه شباط زیادن شود  
در این سال سید ششست روز شود و آن سال را کبسه خوانند **دستور کبسه**  
سال سید رسال و الفریس را بنهند و چهارگان از نور بنفشه که اگر با قرصه ما ندان سال  
کبسه با ، و اگر کثیرا بنفشه بنا شد و جز صفا کبسه با سد شباط مردان آن سال  
پست نه روز گیرند و ماهها و وی دو روز است اول تشرین اول **ص** کبسه  
تا روز اول **لا** کا کبسه **لا** شباط **کظا** اذ **لا** نیساق **لا** ایار **لا** خوزر **لا**  
**لا** اب **لا** ابول **لا** و سال این تاریخ طبیعی است شش و ده ماه و صغ و درین  
صد ششست سال بلبل روز از سال ششست چشتر افتد **فصل** دوم اندرون کبسه  
این تاریخ چون خواهد که تمام این تاریخ بدین سال تمام ذوالفرین را بدو موی بنهند  
یکه نه را در سید ششست نیز ضرب کنند و نگاه دارند و بر موی دیگر که زیادن  
کند و موی چهار صحت کنند این بیرون آید بر آن نگاه داشته او را بنده ای جمله  
شوها نام تاریخ دوم بود از او روز تاریخ ذوالفرین تا آخر سال ملاحظه و اگر کبسه  
بماند بیفکند و اگر برین تاریخ ماه و روز بود صحت بر این بگیرند چنانکه بدین آمده شد  
باروزها ماه منکر و صغ را بر ایام تاریخ افریند ای جمله شود ایام تاریخ بود تا آن  
روز و اگر سال تمام را در **۱۴۶۸** ضرب کنند بر میل یک زیادن کنند و چهار  
صحت کنند این بیرون این ایام تاریخ بود تا آخر سال ملاحظه و چون خواهد که ایام  
هفته بدانند بر ایام تاریخ محمول یک روز زیادن کنند و از آن جمله هفتگان بیفکند  
ای باقی ماند علامت ایام هفته بود **فصل** سیم اندرون آوردن میل  
و سایرها این تاریخ چون خواهد که اول تشرین اول بدین سال تمام ذوالفرین  
درین ضرب کنند و موی صغ زیادن کنند ای جمله شود بر چهار صحت کنند ای بیرون  
ایده هفتگان روی بیفکنند ای کثیرا هفتگان علامت تشرین اول بود و اگر اجرا  
بماند بیفکنند بر ایام تاریخ تا آخر سال ملاحظه و زیادن کنند و از آن جمله  
باشوند و این باقی ماند هم تشرین اول بود و چون خواهند که اول دیگر  
ماهها بداند بکنند اگر آن ماه که اولش معلوم بود سی یک روز بود سه

بر اول سال و یا ماله ز قارون کشند و هر کسی روزی بود دور روز و اگر بیست نه روز بود یک  
 روز و اگر بیست هشت روز بود چه نیفر ایند این سود اگر بیست از هفت بود و بیست کم  
 کشند باقی اول آن ماه بود **و بعد جدول سال منکس و العزین بگردن و از بی بیست**  
**هشتاد ن سفکند** باقی ماند درین جدول از نند در وسط عدد و بر ابروی از اول  
 نشسته اول و سه بگردن بر ابروی باقی ماند اول نشترین و دیگرها مابا بود و اگر در  
**جدول سها طبرخی نیست بود آن سال آن کسسه با سها سها بیست نه روز گردند**

سطر العدد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۱۷	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۱۸	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۱۹	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
۲۰	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۲۱	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۲۲	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
۲۳	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۲۴	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳
۲۵	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۲۶	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۲۷	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
۲۸	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷
۲۹	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۳۰	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۳۱	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

۱۱۴۳

۱۱۴۳

**فصل** چهارم اندر بیرون یاری عرب و فرس و عینی ازین تاریخ **فصل** پنجم چون خواهند

ازین یاری تاریخ عرب بر آنند سال تمام ذوالقرنین را بنهند و همیشه هفتصد سی و دوازده  
نقصان کنند تا باقی مانده روزگند و روزهای سال منکر بر وی افزانند ای جمله شود  
دویست هشتاد و هشت از وی بیرون آید تا باقی مانده ایام تاریخ عرب بود در سی و شش  
گند و مبلغ را بر **۱۰۴۳۱** قسم کنند ای بیرون آید سال تمام عرب بود و ای آخر  
مانند بر سی هفت گند ای بیرون آید روز بود از سال منکر اگر اجرا نماید که بیشتر از  
پانزده روز بگذرد و اگر کمتر بود بیفکند پس از آن روزها حصت هر چه بود  
چنانکه یاد کردیم و اگر ماه تمام نشود روز بود از ماه منکر و اگر ایام نماید که  
روز نقصان کنند تا باقی مانده ایام تاریخ عرب بود از سال منکر چنانکه یاد کردیم

**فصل** ششمی چون خواهند که تاریخ عینی بدانند از ایام قارون ذوالقرنین

دو نقصان کنند باقی ایام تاریخ عینی بود از سال منکر چنانکه تاریخ عینت را سال  
گذرد ای حاصل اند تاریخ عینی بود تا آن وقت **فصل** هفتم چون خواهند که تاریخ  
بدانند سال تمام ذوالقرنین را بنهند و همیشه نه صد و چهل سه از وی نقصان کنند  
ای مانده سال تمام فرس بود از آن روزی که بنهند یا در موضعی که بر چهار قسمت کنند ای بیرون  
آید با روزها منکر بر وی حمله کنند پس بر آن مبلغ صد هفتاد و یک بر یاد کنند  
ای شوه اگر یاد آن از سیصد شصت و پنج روز شود سیصد شصت و پنج روز نقصان  
کنند و بدل وی یکی بر موضعی دویم افزانند ای شود سال تمام فرس از بود و ای تاریخ  
مانده روز بود از سال منکر فرس و اگر کمتر از سیصد شصت و پنج روز بود از خود ایام  
نقصان سال منکر حصت هر ماه بدهند چنانکه یاد کرده شود و اگر ماه تمام نشود روز  
بد از ماه منکر و اگر ایام این تاریخ **۳۴۳۳۳** روز نقصان کنند باقی

ایام تاریخ فرس بود از آن بر سیصد شصت و پنج بیرون آید سال تمام فرس  
بود و ای باقی ایام بود از سال منکر **فصل** هجدهم ایام اندر آنست که اوقات  
سلسله سال چون خواهند که بداند اوقات سلسله سال از باران و بر آمدن قشورها  
و کرم چینه ها که در تاریخ ذوالقرنین مقید است آن اوقات را اندر جدول ایام شود  
چونید برابری معلوم شود که آن در کدام ماه و چندم روز آن ماه باشد

روز	ایام المشهوره	روز	ایام المشهوره
د	ابتداء مدفیات	د	اول وقت باران
ر	ابتداء مد نیل	ر	برآمدن نف اول
پ	ابتداء مد مهسا	پ	برآمدن نف دوم
ت	جمع ماہستان	ت	بروزن ابرو رخاں و سنیما
ث	ایام با حور	ث	برآیدن نف سوم
ج	افراط با حور	ج	اول امام مجتهد
ب	عینه شدن کمره	ب	صد آمدن فرستادگ
ا		ا	

بهارم اعدا اسفند ماہی زینہ کرد کہ معروفست بفرس و روزگاہ ایندین  
 ماہی و نشأ خلف اول سال و ماہ ماہان و بیرون آوردن دیگران چنانکہ از وی وان فی  
 فصلت **فصل** اول اندر اسفند ابتداء تاریخ و انیم سال و ماہ ماہ آن است  
 این تاریخ از اول ان سال است یک بزرگتر بک سال و اول ان سال و رسه شعبه بود  
 مشتمل بر سوا اول سال و ماہ ماہ از جهت بیاضی و روز سنا زده بود از ماہ  
 خرداد سال بر هفتد چهل سه از ماہی زده از فرس اسفند و رومی و ایام سال و  
 سیصد شست پنج روزست بحسب و ماہ ماہی وی و از در است اول فروردین  
 ماہ ارد بهشت ماہ خرداد ماہ تیر ماہ مرداد ماہ شهر یور ماہ  
 مهر ماہ ابان ماہ آذر ماہ دی ماہ بهمن ماہ اسفند از ماہ  
 او ریزد بجهن ارد بهشت شهر یور اسفند از ماہ  
 خرداد مرداد دیبادر آذر ابان حور ماہ تیر  
 کوش دی صهر مهر سروش رش فروردین بهرام رام  
 باذ دسدن دین ارد اشتاد آسمان زامانز مار سفند آیزان  
 اهنور اشنود اسفند مند و هجرت و هنیوست  
 و این نام ماہها و روزها ابتدا تاریخ را بودست نه بر دگردا و اکایر هر مد بیت سالیک ماہ  
 کیسه کردندی تا سال ایضا با سال عالم برابر بودی و بستر و چشمه نفاذ و این تاریخ تاریخ روزم نزدیکست

اسفند

چهار سال یک روز بستر می افتد **فصل دوم** افندی که در این روز  
 چون خواهد که این تاریخ را در آن کند سال تمام ببرد کرد و در سید نشسته و روزی  
 کند این ستود ایام تاریخی بود از اول سال لعل نیکه کرد تا آخر سال ملاحظه و بکس  
 برین تاریخ ماه و روز بود حصص هر ماه چنانکه گفته شد نیست بگردن بار و در هر ماه  
 منگسده جمله برای ام تاریخ افزاینده جمله شود ایام تاریخ فرسودگی آن روز و چون  
 خواهد که ایام هفته بدانند برای ام تاریخ حصول دوروز برافزایند و از آن جمله  
 بنفشه تاریخ باقی ماند علامت لیام هفته بود و الله اعلم **فصل سوم** اندر  
 آوردن رسال و سر ماهها، این تاریخ چون خواهد که اول فروردین ماه بدانند سال  
 تمام ببرد کرد بر سر اینست و سه بر روی افزایند و با چهار از وی نقصان کنند این شود  
 یا ماند خصصت آن از وی بنفشه تاریخ باقی ماند اول فروردین ماه بود و چون اول فروردین  
 ماه معلوم شد اول دیگرها را خواهد همها برسد و در اول فروردین ماه  
 و یا دیگرها نماید نمی کند سکن ایام از ماه این ستود اگر کمتر از هفت بود اول آن  
 ماه بود و اگر بیشتر شود هفت از وی کم کنند باقی اول ماه بود **و بسط جدول**  
 سانه گسترزد کرد و دیگرین و خصصت آن از وی بنفشه تاریخ باقی ماند درین جدول  
 آرد در سطر عدد و برابر وی اول فروردین و دیگر ماهها عدد برآوردند این تاریخ اول

**جدول میلاد و سنن الفرس و شهوره**

سال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۱	۱۱	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

ان سال و ماهها  
**فصل چهارم**  
 اندر بیرون آوردن  
 تاریخ عرب و درم و سنی  
 این تاریخ تاریخ  
 عرب چون خواهد  
 تاریخ عرب این  
 تاریخ بدانند تاریخ  
 بزد کرد و در روز  
 کند و بر مبلغ

۱۱

۳۳ روز زیادت کنند این سوره ایام تاسوعای محراب بعد تا آن سر روز دینی غریب  
 کنند و بپوشانند **۱۰۴۳** قسمت کنند این سوره ایام تمام تریب بعد و این اجزا نماید  
 این سوره صمت کنند این سوره ایام روز بوه انشمال منکسر اگر اجزا نماید که جشقان بازنه  
 بعد یکروز و یکصد و چست میاید برهند چنانکه یاد کرده شد دست و اگر ماه تمام نشود  
 روز بوه از آن ماه **تاسوعای عینی** و چون خواهند که تاسوعای عینی بدانند از ایام تاسوعای  
 بردگرم **۱۰۴۴** روز کم کنند باقی ایام تاسوعای عینی بپوشانند اما سال که چند چنانکه تاسوعای  
 چورت سال میل بر کنند این بخاطر این تاسوعای عینی بپوشانند **تاسوعای دوم** و چون خواهند که  
 تاسوعای دوم را از این تاسوعای بدانند تاسوعای عید کرده را دور کنند و صد هفت روز از وی  
 نقصان کنند و باقی را در چهار ضرب کنند و در هر یک از این سوره بر  
**۱۰۴۵** قسمت کنند این سوره را همیشه هفتصد چهل سه بر روی آفرینند این جمله سوره  
 سال تمام دوم بوه و این اجزا نماید هر چهار قسمت کنند این سوره ایام سر روز بود  
 از سال منکسر چست میاید برهند چنانکه یاد کرده شده است و اگر ماه تمام نشود روز بوه  
 و اگر ایام تاسوعای محمول **۳۴۴** روز برافزاید ایام تاسوعای دوم  
 بود از آن در چهار ضرب کنند این سوره بر **۱۰۴۶** قسمت کنند این سوره ایام تمام  
 دوم بوه این باقی نماید از اجزا هر چهار قسمت کنند این سوره ایام سر روز بود از سال

منکر چست هر ماهی بدهند **حنانک** گفته آمدست **فصل پنجم**  
 اندر دانستن جشنها و عیدها کی در ماههای این تاریخ  
**افضل** دانستن این جدول هم حناست  
 کی پیش باز کرده شد است چون خواهند کی  
 عید پی و یا جشنین اذان فارسیان  
 بدانند اندر این جدول اعیان بخونند  
 و برابر وی بکنند تا آن در کدام ماه  
 بود و چند روز از آن ماه عیدها  
 و جشنها ایشان بسیار است اما آنچه  
 معروف است اینجا آورده شد



ایجاد الفرس

۱ فروردین  
۲ اردیبهشت  
۳ خرداد  
۴ تیر  
۵ مرداد  
۶ شهریور  
۷ مهر  
۸ آبان  
۹ آذر  
۱۰ دی  
۱۱ بهمن  
۱۲ اسفند

ایجاد الفرس

۱ اول کهنسال  
۲ آخر فروردین  
۳ رکوب کوه  
۴ اذار حسن  
۵ عید دوی سوم  
۶ خرداد کاه  
۷ اول کهنسال  
۸ عید دوی سوم  
۹ شب کا و کیل  
۱۰ عید دوی سوم  
۱۱ بهمن  
۱۲ سده  
۱۳ افریدگان  
۱۴ بیست نوبت  
۱۵ اول کهنسال

فروردین مزلنس  
فروردین مزلنس که از نظام کوه  
فروردین مزلنس  
اردیبهشت کاه  
اول کهنسال سوم  
خرداد کاه  
اول کهنسال  
تیرگان که از عید افشانه  
مرداد کاه  
شهریورگان که از اذر  
مهرگان کاه  
مهرگان کاه  
مهرگان کاه  
آبان کاه  
آذر کاه  
دی کاه

اول کهنسال سوم  
آخر فروردین  
رکوب کوه  
اذار حسن  
عید دوی سوم  
خرداد کاه  
اول کهنسال  
عید دوی سوم  
شب کا و کیل  
عید دوی سوم  
بهمن  
سده  
افریدگان  
بیست نوبت  
اول کهنسال

باب پنجم اندر دانستن تاریخ بینی و بیرون آمدن سینه سال و سرطانی آن و بیرون آوردن دیگر نام چنانچه از وی و آن چهار فصل است **فصل اول** اندر دانستن ابتدا تاریخ و ایام سال و ماهها آن ابتدا این تاریخ از اول آن سال است که مکه را از هر دو جانب گشته و تحت بینی مجلول رجال هابریضه او شد عالم سلطان اعظم منها مشاهه شرق و غرب سینه کله و امنی المله و شرق الامة ابو المظفر بهرام شاه بن مسعود علیه السلام استانه راسته سده و اول ارسال روز نینبه بودست غوث محم سان بر با نقد یار در از حیرت بیغام علی السلام در روز پنجم بود از ماه ایارسال به هزار چهار صد بیست هشتاد تاریخ ذوالقرنین

اسکنند عربی و بهرام روز بود از خنده او ماه سال چهارصد هشتاد ستون تا بریزد که  
 یاری و جلد میزنند هم سوال بودست و ایام سالی و هم چون ایام سال عربیست و ما میماند  
 و بریم چنان از محرم تا آخر ذی الحجه و چون آن تاریخ عرب با نصد ده سال نقصان کنند  
 باقی تاریخ عینی بود منکر از ما چنان رو کنند که تاریخ عرب را پنج خالص آید ایام تا بریزد  
 عینی بود و اگر از ایام تاریخ عرب ۲۷۰۷۸۰ روز کم کنند آنچه باقی ماند نیز ایام  
 تاریخ عینی بود و اگر از ایام تاریخ عینی یکی نقصان کنند و از باقی هفتگان بیفکنند آنچه  
 تا از ایام هفته بود **فصل دوم** اندر بر روز آوردن سه سال و سطرها و این تاریخ  
 جدول چون خواهد که اول سال و ما میماند اینها را بدانند تاریخ عینی را یکبار منکر  
 اگر کمتر از ده بیست ده بود و اگر بیشتر بود در بیست ده از وی بیفکنند و باقی را آنکه  
 جدول بخردند و در جدول مجموع بچینند آنچه بدو نزدیکتر بود و ایام جدا بود برای  
 وی از اعلام محرم عدد بردارند و نگاه دارند و اگر گسار باقی ماند آنده جدول  
 مجموع تمام یافته شود آن باقی را در جدول مبسوطه بچینند و بر وی از اعلام محرم  
 عدد بردارند و بر آن عدد نگاه داشته افزایند آنچه جمله شود اول محرم آن سال  
 بود و چون اول محرم معلوم شد اول ما میماند دیگر خواهد بود بر آن ماه که خواهد  
 از علامت ستور عدد بردارند و بر عدد اول محرم افزایند آنچه شود اول آن ماه  
 بود و اگر روز خواهد بر چند آن دو تاریخ و در جدول جدول بردارند و بر عدد اول ماه  
 افزایند آنچه جمله شود علامت آن روز بود و هر چه از هفت زیادت می شود هفت  
 از وی نقصان بکنند یا کمتر از هفت ماند و بنام حرکات ستارگان درین تاریخ برین  
 تاریخ است سوا فو این جدول جدول اگر با رویت راست آید تاریخ راست بود و اگر نه  
 یک روز بیشتر و بیشتر برود تاریخ است آید و اگر تاریخ بیشتر از تاریخ عینی بود سال  
 منکره بر آن **در نقصان کند** آنچه باقی ماند از دو بیست یازده کم  
 کنند آنچه بماند هم چنان عمل کنند که تاریخ عینی را

حدود الحج

روز	تاریخ	روز	تاریخ	روز	تاریخ
۱	۱۰	۱	۱۰	۱	۱۰
۲	۱۱	۲	۱۱	۲	۱۱
۳	۱۲	۳	۱۲	۳	۱۲
۴	۱۳	۴	۱۳	۴	۱۳
۵	۱۴	۵	۱۴	۵	۱۴
۶	۱۵	۶	۱۵	۶	۱۵
۷	۱۶	۷	۱۶	۷	۱۶
۸	۱۷	۸	۱۷	۸	۱۷
۹	۱۸	۹	۱۸	۹	۱۸
۱۰	۱۹	۱۰	۱۹	۱۰	۱۹
۱۱	۲۰	۱۱	۲۰	۱۱	۲۰
۱۲	۲۱	۱۲	۲۱	۱۲	۲۱
۱۳	۲۲	۱۳	۲۲	۱۳	۲۲
۱۴	۲۳	۱۴	۲۳	۱۴	۲۳
۱۵	۲۴	۱۵	۲۴	۱۵	۲۴
۱۶	۲۵	۱۶	۲۵	۱۶	۲۵
۱۷	۲۶	۱۷	۲۶	۱۷	۲۶
۱۸	۲۷	۱۸	۲۷	۱۸	۲۷
۱۹	۲۸	۱۹	۲۸	۱۹	۲۸
۲۰	۲۹	۲۰	۲۹	۲۰	۲۹
۲۱	۳۰	۲۱	۳۰	۲۱	۳۰
۲۲	۳۱	۲۲	۳۱	۲۲	۳۱

تمام شود روز بعد از ماه منکر و چون تاریخ فرزند خواندگی تمام تاریخ یعنی هفتاد  
 نه روز زیادت کند آنچه شود بر ۳۶۵ قسمت کنند بر بیست و نه بر آن  
 افزایند آنچه جدا شود سال تمام خرس بود و این باقی ماند از اقرار ایام بود از سال  
 منکر حصت هر ماه بدهند چنانکه گفته شدست و اگر ماه تمام نشود روز بود از ماه  
 منکر و اگر برای تاریخ یعنی ۵۰۱۴۴۸ روز برافزایند آنچه شود ایام تاریخ دوم

بود و اگر در سال ۱۱۱۰ در روز چهارم از ماه مایه فرس بود چون ایام تاریخی معلوم شد  
 از آن سال کینه چنانچه در سال کردن ایام تاریخی مردم و فرس یاد کرده اندست این بحاصل  
 این ان تاریخ بود **صلوات** اندرده اشرف تاریخ امرآه ال ناصر الدین ومدت مملکت ایشان  
 و خلیفه زریزید نام داشت درین دولت بودست تا اول تاریخ یعنی ایزد تعالی تاقیست  
 پاینده داران و خلیفه متواتر چون خواهند که ابتداء تاریخین بدانند ازین  
 تاریخها سال و ماه و روز را از آن ۱۱۱ سال نقصان کنند باقی ابتداء آن تاریخ  
 بود از اول محرم آن سال و اگر آنرا بصدده نقصان باقی سال و ماه و روز تمام آن تاریخ

تاریخ اول

تاریخ اول  
تاریخ اول  
تاریخ اول

تاریخ	سال	تاریخ	تاریخ	تاریخ
۱۱۰۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۱۰۱	۱۰۱	۱۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱
۱۱۰۲	۱۰۲	۱۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲
۱۱۰۳	۱۰۳	۱۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳
۱۱۰۴	۱۰۴	۱۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴
۱۱۰۵	۱۰۵	۱۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵
۱۱۰۶	۱۰۶	۱۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶
۱۱۰۷	۱۰۷	۱۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷
۱۱۰۸	۱۰۸	۱۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸
۱۱۰۹	۱۰۹	۱۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹
۱۱۱۰	۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰
۱۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۱۱۲	۱۱۲	۱۱۱۲	۱۱۲	۱۱۲
۱۱۱۳	۱۱۳	۱۱۱۳	۱۱۳	۱۱۳
۱۱۱۴	۱۱۴	۱۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴
۱۱۱۵	۱۱۵	۱۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۱۶	۱۱۶	۱۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶
۱۱۱۷	۱۱۷	۱۱۱۷	۱۱۷	۱۱۷
۱۱۱۸	۱۱۸	۱۱۱۸	۱۱۸	۱۱۸
۱۱۱۹	۱۱۹	۱۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹
۱۱۲۰	۱۲۰	۱۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰
۱۱۲۱	۱۲۱	۱۱۲۱	۱۲۱	۱۲۱
۱۱۲۲	۱۲۲	۱۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲
۱۱۲۳	۱۲۳	۱۱۲۳	۱۲۳	۱۲۳
۱۱۲۴	۱۲۴	۱۱۲۴	۱۲۴	۱۲۴
۱۱۲۵	۱۲۵	۱۱۲۵	۱۲۵	۱۲۵
۱۱۲۶	۱۲۶	۱۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶
۱۱۲۷	۱۲۷	۱۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷
۱۱۲۸	۱۲۸	۱۱۲۸	۱۲۸	۱۲۸
۱۱۲۹	۱۲۹	۱۱۲۹	۱۲۹	۱۲۹
۱۱۳۰	۱۳۰	۱۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰
۱۱۳۱	۱۳۱	۱۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱
۱۱۳۲	۱۳۲	۱۱۳۲	۱۳۲	۱۳۲
۱۱۳۳	۱۳۳	۱۱۳۳	۱۳۳	۱۳۳
۱۱۳۴	۱۳۴	۱۱۳۴	۱۳۴	۱۳۴
۱۱۳۵	۱۳۵	۱۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵
۱۱۳۶	۱۳۶	۱۱۳۶	۱۳۶	۱۳۶
۱۱۳۷	۱۳۷	۱۱۳۷	۱۳۷	۱۳۷
۱۱۳۸	۱۳۸	۱۱۳۸	۱۳۸	۱۳۸
۱۱۳۹	۱۳۹	۱۱۳۹	۱۳۹	۱۳۹
۱۱۴۰	۱۴۰	۱۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰
۱۱۴۱	۱۴۱	۱۱۴۱	۱۴۱	۱۴۱
۱۱۴۲	۱۴۲	۱۱۴۲	۱۴۲	۱۴۲
۱۱۴۳	۱۴۳	۱۱۴۳	۱۴۳	۱۴۳
۱۱۴۴	۱۴۴	۱۱۴۴	۱۴۴	۱۴۴
۱۱۴۵	۱۴۵	۱۱۴۵	۱۴۵	۱۴۵
۱۱۴۶	۱۴۶	۱۱۴۶	۱۴۶	۱۴۶
۱۱۴۷	۱۴۷	۱۱۴۷	۱۴۷	۱۴۷
۱۱۴۸	۱۴۸	۱۱۴۸	۱۴۸	۱۴۸
۱۱۴۹	۱۴۹	۱۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹
۱۱۵۰	۱۵۰	۱۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰

تاریخ اول و السلاطین و قوتهم

از جوسر امیر عادل ابو منصور سبک تنگین  
 و از کرتین دست و کرتین طعا سکن به راه  
 و از عز و عز و بنا هادن کوشک خزین  
 و از جنک حوران و بان سدن شاه نصای  
 و از هر جیت خیال و کرتین نکوها  
 و از سرفتن سنج و دتار کردن با امیر نادر  
 و از جنک برون و هر جیت قاپو و علم سیجور  
 و از لقب یافتن امیر عادل ناصر الدین و الدوله  
 و از جلوس امیر اسمعیل و وفات امیر عادل  
 و از جلوس امیر مانی ابو القاسم محمد بن یحیی  
 و از فتح مرو و شاهان و وفات ملک امیر طاهر  
 و از لقب یافتن امیر بن محمد الدوله و المن المله  
 و از کرتین شاه و بر شایه  
 و از کرتین امیر خلف و شهنشاهان  
 و از یافتن سند و کرتین لها شه و ناختر اشرف  
 و از فتح کرد و هر جیت کردن لشکر کستان و لشکر هند



۴۷	۱	۱	وان جلوس امر حیدر ابرو شجاع و فرخ نژاد
۵۹	۲	۳	وان جلوس سلطان رحیمی ابرو المظفر ابرهیم
۵۳	۲	۲	وان فتح نوریه و کر قنیز امر عمر
۵۱	۵	۲	وان فتح اهور حسن
۴	۴	۴	وان فتح غور و کرمان محمد علی
۵	۴	۴	وان فتح سد ادریس
۳۱	۲	۲	وان فتح کر قنیز بد طلح
۱۸	۵	۵	وان جلوس سلطان کریم قدس له روحه
			وان فتح اکتو ؟
			وان فتح
			وان فتح
۱	-	۵	وان جلوس ابرو الملوک ملک اسلامه ز کسکه پل
			<b>فتحها سلطان اعظم بین الدوله لغز سلطانه</b>
			فتح
			فتح غم نین و نشین بحسب ملک محمودیه
			فتح تامان و سنا خزان
			فتح ملتان و قتل محمد بد طلح و امیر اولادیه
			فتح بر و

**باب ششم** اندر دانستن تاریخ عالم و بیرون آوردن سیال و سوا حیا و وی آن  
 تاریخ عین و آن چهار فصلت **فصل اول** اندر دانستن ابتداء تاریخ و ایام سال و ایام  
 وی ابتداء این تاریخ از آغاز کبریا فلک است از اول دور و رفتن سنا سلطان از نقطه  
 عمل و ایام سال وی بمذهب بنا بی و چنین سیصد و شصت و پنج روز است و بعد از روزی  
 کم جزوی از صد و شصت و پنج روزی بمقدار یک روز افتاب و یاجب با سیهان کابینه  
 روز برانست سیصد و شصت و پنج روز است و سیصد و شصت و پنج روزی از صد و ده جزوی  
 و این کسور هر چهار سال یک جمع شود روزی باشد در آن سال چهارم زیادت

شود پس آن سال سیصد شصت شش روز شود باقی که که نماز هر صدمه سال بقرب  
 و روزی باسد در آن سال زیادت شود بخلاف مذهب بنانی و حجت و هر سال  
 از وی چهار فصل است بریعی و صیف و خریف و شش و هر فصل سه ماه و هر ماهی بمقدار  
 سه قسب بزرگ بریز و آن مذهب بنانی در اول تابستان یعنی ایست ماه اول از بریعی  
**لخ ماه دوم از بریعی لک ماه سوم از بریعی لک ماه اول از صیف لک ماه دوم از خریف**  
**کطخ ماه سوم از خریف لک ماه اول از شش کطخ ماه دوم از شش کطخ**  
 ماه سوم از شش لک و این مقدار بر حسب حرکت اوج و نزول کرد است بر هر قسب  
**فصل دوم** اندر استغفار با تمام عالم از سایر عیبی چون خواهند که تا بریعی عالم بماند  
 تا بریعی یعنی را روز کنند تا آن وقت که خواهند و **۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹** روز آن  
 درید که بخواست **بجز حین و بروی زیادت** کنند اینی شود ایام تا بریعی عالم بود آن  
 اول و در آن روز از بر **سه لک** قسم کنند اینی بیرون ایام تمام عالم بود  
 و این باقی ماند ایام بود از سال منکسر و اگر ایام تا بریعی **۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰** روز بر  
 افزایش و مبلو را در **۲۱۹** ضرب کنند بخود **۷۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹** قسمت  
 کنند اینی بیرون ایام هشتاد چهار هزار بروی افزایشند اینی جمله شود سالم عالم  
 بوقت اینی اجرا نماید **۱۶۰۰۰** قسمت کنند اینی بیرون ایام روز بود از سال  
 تا شش ماه اول از خریف سینه هر روز بستر افتاد است در روز شدن سال و هر قسب  
 و پنج سال یک روز بستر افتاد است جهت تفاوت ایام سال با سهی پس برین محمول  
 شتران و انتهای آن الوق و مابین و عشرت واحد و فرد آنرا برانند چنانکه  
 از کتاب در فریضه مذکور شود **فصل سوم** اندر استغفار آن روزی که آفتاب  
 بکل اید و سالم عالم می شود از سایر عیبی سال تمام یعنی را روز کنند و جمله را  
 نوازی کنند اینی شود **۱۸۲۵۰** بروی زیادت کنند و مبلو را **۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹**  
 قسمت کنند اینی باقی ماند از **۱۳۹۴۸۷۴** کم کنند اینی ماند مقسوم علیه بر  
**۳۶۰۰** قسمت کنند اینی بیرون ایام مقصود بود جهت مریایم بدهند از اول  
 حرم ماهی سی روز و ماهی پست نه روز و اگر ماه تمام شود در روز بود از سال منکسر

۱۵

انجا که رسد آفتاب در آن روز و سبب نقطه جمل اید و اگر ایام مقصود میان  
 ۳۵۵ ۳۵۴ ۳۵۳ روز افتد آفتاب را از آن سال بجز نماید در اول سال دیگر اید و ایام  
 هفتگی آن روزها جدول تجدید بیخیزد از آنجا که با چهار ماه از آن روایت است هم برابر بقدر  
 کدام نزدیک بود پس بر آن قاسم بر حرکان سنایکان بیرون آرند و تقویم کنند بر سال  
 عالم اینجاها بسجمل نماید و آن ماه **و فصل جدول قاسم** منکسر یعنی و بیست  
 هفت قسمت کنند از هر وقت بر تضعیف کنند نگاه دارند و این اجزا مانند درین  
 جدول آرند و در وسط جدول بچینید و برابرید از اینها و ایام بیرون آرند پس این

سجمل  
 جدول  
 قاسم

از صحت بیرون آید باشد و نگاه داشته از ایام برداشته نقصان کنند این باقی  
 ماند آفتاب در آن ماه و روزها از آن سال بسجمل اید و بسبب است و جبر کسویک  
 روز تفاوت افتد بعضی سالها از بر چهاردهم و ما سیزدهم از آنجا که می کنند تا نیست

روز	الشمس	الزهره	الکواکب	المریخ	الجمع	الجموعه	الجموعه
۱	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۳	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۴	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۵	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۶	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۷	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۸	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۹	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۰	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۱	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۲	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۳	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۴	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۵	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۶	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۷	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۸	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۱۹	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۰	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۱	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۲	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۳	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۴	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۵	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۶	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۷	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۸	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۲۹	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۳۰	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف
۳۱	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف	دو و الف

**فصل چهارم** آنکه هر روزی که  
 اول سال این تاریخ و ماهها  
 آن چون خواهند که بدانند  
 آثار در کدام سنای نقطه  
 جمل اید قاسم منکسر یعنی  
 بیرون دهند بنهند بر موضع  
 تضعیف کنند و شود نگاه  
 هفتاد برهه افزاید این جمل  
 شود بر سنست هفت قسمت  
 کنند و بر وقت اید از نگاه  
 موضع دوم نقصان کنند  
 و کبر بکنند و همیشه می  
 هفت بر آن زیادت کنند  
 این سه جدول از آنجا که  
 از آنجا که آن تاریخ و الف



یکدیگر مشکک آفتاب در آن سال نخل می آید و ۹۱ و ۹۲ از وی نقصان کنند باقی هم  
سال تمام بود از آن بدو موضع بنهند یک موضع را در هفتاد پنج ضرب کنند و بر مبله بیست  
سه ضرب کنند از آن بدو نگاه دارند و موضع دیگر بر هفتاد شصت ضرب کنند  
از بیرون آید از آن نگاه داشته نقصان کنند از باقی ماند هفتصد از وی بیست  
از باقی ماند علامت آن روز بود که آفتاب در آن شب از آنجا آید و در صد  
شش سال اول همیشه در روز شنبه چهارم و در روز شنبه هم از آنجا آید و پس  
از آن در روز شنبه سیزدهم و در روز جمعه از آنجا صد شش سال دیگر و هم چنین  
هر صد شش سال یکبار در روز شنبه چهارم و چون اول آن روز که آفتاب بی نقطه  
چهارم معلوم شد اول دیگر بر چهارم خواهند که آفتاب در آن بر هر سی یکبار و نیز ماند  
سه بر اول روز نقطه حمل و نا نقطه بزجر دیگر افزایند و اگر سی روز ماند در هر روز و اگر  
بیست نه روز یک روز از آنجا ستود اول آن بر دو دیگر بود و اگر از عالم را در  
۹۶ و ۹۷ ثابت ضرب کنند و بر مبله ۸۰ از باقی کنند پس بر مبله هفتصد بیست  
از باقی ماند نیز علامت هفته **باب هفتم** اندر آنست که تا سراج جوهران و هندوان  
و بیرون آوردن سر سال و ماهها و شناختن کیفیت سال و آن پنج فصل است **فصل**  
اول آنست که تا سراج جوهران و ایام سال و ماهها و وی جوهران را  
ابتدای معلوم نیست چون دیگر تا در اینها و اعمال تا سراج ایمنان بر تا سراج روم و غیر  
بنامت سالها و شمسی و ماهها و نیز بعضی سالها و از آن ماه که از آنجا بیست گویند  
و بعضی سیزده ماه که از آنجا در خوانند و ترجمه می شود در میان بسیاری از روزها  
سال اندک که از آنجا در خوانند در سال یکم و چهارم و هشتم و دهم و از آنجا  
یا نهم و هفتم و نوازدین گفته صحیح کرد ما این **ادویطین** و آن ماه که در سال اول  
شماران شود سن روز بود و موضع وی میان ماه پنجم و هشتم بود و از آنجا  
گویند و کیفیت این سال بوسه گویند بود تا قمر معتدل و نام آن سال بیست و نهم  
سیصد پنجاه سه مرده چون در دستل سیصد پنجاه چهار روز و نام سیصد  
پنجاه و پنج روز در سال عبور تا قمر سیصد هشتاد سه روز و معتدل سیصد هشتاد  
چهار روز و در تمام سیصد هشتاد پنج روز و ماهها و دهم و از آنجا است

13

اول نشری **ک** مرخصوان **ک** کسلو **ک** لطیف **ک** شبط **ک** اذا **ک** بیسن  
**ک** اقر **ک** سیون **ک** نویز **ک** اوب **ک** ابل **ک** و هبسته ازین پنج ماه تمام  
 بود نشری و سبط و نیشن و سیون و اوب و پنجاه ناقص طبت اذار ازین  
 ایل دو ماه مرخصوان و کسلو در سال ناقص و در سال تمام و در معتدل  
 مرخصوان ناقص و کسلو تمام و اول سال ایشان ستینه و دو ستینه و سه ستینه  
 و پنج ستینه باشد و سه ستینه سال معتدل را با ستینها و اول نشری نزدیک اجتماع  
 میان حین صفت اب و بخت ششم ایلول افتد و در تمام **مصلح** **وم** اندر  
 دانش و در نشری است یک ستینه تا پنج روم را یک روزه منکسر می ایام نشری  
 در وی بود و از در جدول مختصر عظام امزد و برابر وی از عدد ایام و ساعات  
 و جلیق بره اوند و نگاه دارند و اگر از سال باقی ماند یک اند جدول مختصر عظام  
 تمام یافته نشود اند جدول مختصر صفای بویند و برابر وی از عدد ایام و ساعات  
 و جلیق بره اوند و ماها و روزها که بیرون بره از بعد نشری و ماها هم و روز  
 آن و پس ایام و ساعات و جلیق را هر هزار هشتاد و از وی بساعتی صرف کنند  
 و ساعات هر بیست چهار روزی و در هر صبح از هفت یا دس سوره بیفکند ایچاق  
 ماند بعد اول نشری بود از شب یک ستینه یعنی اجتماع آفتاب و ماه نزدیک  
 از ماه و در نزدیک از مختصر صفای یافته باشد از ماها **دوم** در دوران و عدد بود  
 شهور که از مختصر صفای یا وند بر عدد ما می که در مختصر عظام یا وند از ماها  
 عرب افزاید ایچ جمله سوره پی تو عرب بود که اول نشری در اجتماع از ماه اقدان  
 ماه عزت و عید بزرگتر ایشان یعنی طبرک یا صفا بی نزدیک باشد که انساب چهار بود و عا  
 و این روزها دو ستینه و چهار ستینه و ازین نماید **د** و این استقبال نیست  
 بود نزدیک افتد و هر وقت بود که در آن سال که مجبور بود ابتداء ایام فطر یا آب ان  
 عمل پیروز شده بود و ماه از میتران ابتدا می طبرک عباد و برانیم شمس بقوله و در هر  
 اوقات با نزدیم نیست بود اول ایام فطر است و هر که این با نزدیم و شبته و چهار  
 و ازین نیاید و نه ابتدای این ماه نیزیم و دیگر شرط است که سیال بود اول نشری  
 است یک ستینه و چهار ستینه و ازین نماید **د** بفرزد با سنه الرومیه

التي يكون في اوله اول نيسان جدول ميلاد سنة البره ونسب العوالم

1414  
 1419  
 1430  
 19  
 1405  
 19

الاسماء	الاول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر	الثالث عشر	الرابع عشر	الخامس عشر	السادس عشر	السابع عشر	الثامن عشر	التاسع عشر	العشرون
عبدالله	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20
عبدالمطلب	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21
عبدالمطلب	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22
عبدالمطلب	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23
عبدالمطلب	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24
عبدالمطلب	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25
عبدالمطلب	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26
عبدالمطلب	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27
عبدالمطلب	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28
عبدالمطلب	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29
عبدالمطلب	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30
عبدالمطلب	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31

جدول تسعة العشرة

الاسماء	الاول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العشرون
عبدالله	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
عبدالمطلب	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11
عبدالمطلب	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
عبدالمطلب	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13
عبدالمطلب	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14
عبدالمطلب	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15
عبدالمطلب	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16
عبدالمطلب	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17
عبدالمطلب	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18
عبدالمطلب	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19

والتي يكون في اوله اول نيسان جدول ميلاد سنة البره ونسب العوالم

سعدتها بسيدتها

**فصل سوم** اندر استی کیفیت سها و اول شهری و چون معلوم شد که بعد بیلد  
 اول سال از سبب آن سبب چند روز و ششمان و جیلد است و سال بسط است  
 یا عبور و خواهد که کیفیت سالی و این بدانند از بعد بیلد را درین جدول آرید اگر  
 بسط بود در جیب بسط و اگر عبور بود در جیب عبور و بچونید تا از آخر میان کلام  
 جدول باوند برابر وی از کیفیت سال و اول شهری معلوم کنند و چون کیفیت سال  
 و اول شهری معلوم شد اول ما هر چنانکه یاد کرد شد معلوم کنند **معلوم**  
**فصل چهارم** اندر ایام مشاهده اندرین تاریخ آفتاب معلوم شود و در شهری اول  
 پیدا آمدن تاریخ پنجم طیبت صوم موقت موسی علیه السلام هفتاد اذاریک بیوسته  
 نیم سال است عید قتلها ما از چهارم همیروزه عید صبح کبیر از دهم همین ماه اول  
 ایام فطرت و عرق فرعون پست یکم هجرت عبد صبح صغیر از دهم اتر عیدها و سها  
 ایشان بسیار است اما اینجا آورده شد که بران بیشتر حاجت نیست **فصل پنجم**  
 اندر استی تاریخ هندوان ابتدا و تا سها معرفت ایشان شکم است و شبانری  
 جهودان نزدیکت ماهها شهری و سها شهری و ابتداء سال ایشان از اجتماع  
 است که بنقطه اعتدال ربیعی زده بکتر بود حساب ایشان و تاریخ ستمه در آنه ایشان  
 شهری است که آفتاب در نه و نیم درجه بر سر مدار آفتاب بچوت اول ماهها ایشان  
 بود و هر شست سال یک بار درجه بیشتر می افتد ماهها شهری ایشان دوازده است  
 حسیب حساب حجت اشارت شرابین بشارت استواری  
 کار یک منکر خوش مالک ها کن و تاریخ ایشانرا اعمال بسیار است  
 اما چون مستعمل نیست یاد نکردیم و لغت **فصل دوم اندر استی برجها**  
 ستارگان و از هفت است **باب** اول اندر استی طول سال شهری و هر روز  
 مستر و ساط یک روز ستارگان و آن یک فصل است اختلاف کرده در متغییران صفا  
 تخمین در مقدار طول سال شهری و یاد کردیم بعضی از ایشان از قدما می اهل مصر و یابک  
 زمان طول سال شهری سیصد شست و پنج روز است و در یابور و جزیره از صد شست  
 چیزی که نگاه داشته بودند از یک شش آنها را بعضی که یک ناته تابا از هم بدات  
 موضع باز آمد و بطلیبوس بران عیب کرده رویا بنا شد این رای وضاد این قول

پنداشت که آن نقطه متحرک است و گفت که مقدار طول شمسی از بعد استدان افتاب است  
از نقطه و نه متحرک از فلک تا هم بدانجا باز ایستاد و نقطه اعتدال و یاد نقطه افتاب است  
خاصه اعتدال خریف که هوای آن سرد بود از هوای اعتدال سریع و در نقطه افتاب  
یکی نقطه افتاب را سیر بطی بود و بدین سیر سریع پس اعتماد بطیوس بر نقطه خریف  
است **و این خصی** در صد روز با سکندریه با اول نقطه خریف بر سال صد هفتاد هفت  
از مهات اسکندریه در سوم روز از پنج روز لواحق یافت افتاب را بر نقطه اعتدال  
خریف در وقت نیم شب با سکندریه از شبی که با مقدار آن روز چهارم بود از اول  
یافت طول سال شمسی سیصد شصت و پنج روز و سه ربع است **و بطیوس** در صد روز هم  
با سکندریه از ارضاد خریف یافت افتاب را بر نقطه اعتدال خریف در روز چهارم  
صد شصت سه از مهات اسکندریه در روز نهم از ماه انور سیم ماه قبطی پس از  
طلوع افتاب بیک ساعت بتقریب وان سه دقیقه بود و مدت میان این دو رسید  
دویست هشتاد و پنج سال مصری بود و هفتاد روز و شصت و پنج روزی و این هر دو  
دقیقه باشد و ربع تمام این سالها هفتاد و یک روز و ربع فضل روزی که سه دقیقه  
یعنی پنجاه هفت دقیقه و این فضل را در دویست هشتاد و پنج قسمت کرد که مدت میان  
این دو رسید بود حاصل آمد جزوی از سیصد جزو آن و از ده ثانیه باشد و چون  
ایم ربع تمام است ان ایام اصل بود این حاصل آمد از قسمت از ربع روزی که کرد  
باقی ماندن میان طول سال شمسی ما خود از این دور مدینه بظلیوس سیصد  
شصت و پنج روز و ربع روزی که سیصد یک روزی و آنچه در ده دقیقه و چهل هشت  
ثانیه باشد **و محمد بن بابر** در این صد روز درین عصر بمدینه رفته هم بر نقطه  
اعتدال خریف یافت افتاب را بر نقطه اعتدال خریف در سال هزار و صد و نود چهار  
قاریه در آن روز در روز نهم از ماه ایلول و سال هزار و دویست و شصت و نه  
مهات اسکندریه در روز نهم از ماه نحر نیم ماه قبطی پیش از طلوع افتاب  
چهار ساعت و نصف ربع ساعتی و از ده دقیقه بود منقول با سکندریه  
که نصف چهار رفته از نصف چهار اسکندریه بقدر ثلثی ساعتی تقدیم دارد و مدت  
میان این دو رسید هفتصد و چهل سه سال مصری بود و صد هفتاد و هشت روز

و نصف و سه روزی که دو خمس ساعتی و از چهل چهار دقیقه با سدر و سه نام این  
 سالها صد هشتاد و پنج روز و نصف و سه روز یا نهمه هفت روز و یک دقیقه پس فصله  
 را بر هفتصد چهل سه سال ضمیمه کرد حاصل آمد حصت هر سال بی جزوی از صد و سی  
 جز و وانی سی چهار ثانیه با سدر و چون ایام دو به نام مش بود از دو روزی که کرد  
 باقی ماند حصت هر سال بی بدهی پستانی و اعتماد این زمانه بر پشت سیصد شصت  
 و پنج روز و چهارده دقیقه و بیست و شش ثانیه و آن **فردرعه ولو** دقیقه دوری بود  
 و این مقدار یک دور افتاب بود و چون اجزای دور فلک را یکی سیصد شصت است  
 برین زمان طول سال سنی که حاصل آمدست ضمیمه کند حاصل این مسیر وسط یک  
 دوره افتاب **نظ ح مرقحون** مقدار طول سال سنی معلوم شد دور فلک را  
 بر او وارد دیگر سناریان ضمیمه کنند مسیر وسط یک روز ایشان نیز معلوم کرد  
 چنانکه بیرون آورده شدست و ثبت کرده اند در جدول و چون دور فلک را بر  
 دور بعد قرص ضمیمه کند و آن **کطالانح له** است این بیرون این مسیر بعد یک روز  
 قمر بود از افتاب **سما کو ماک** و چون مسیر وسط یک روز افتاب بر آن یاد  
 کنند مسیر وسط یک روز ماه بود **له ب ر** و **بصیل کسوفین** عهد طار  
 حرانی رسید که یکدین به رقه کسوف افتاب یکی در سال هزار و دویست و دوازده  
 بعد از آن تا سی و دو الفین دور است **م ک** نون آخر یافته اجتهاد ماه و افتاب  
 پیش از نیم روز بر دو ساعت و نولت و سه ساعتی معادل و وسط افتاب در دلو  
**رط** و تقویم وی در دلو **ح له** و وسط ماه در دلو **م** و خاصه وی در اسد  
**د ک** و خاصه معده وی در اسد **و ح** و تقویم وی در دلو **ح له** و حصت عرض وی  
 در سنبله **ط ک** و وسط عقد شهابی در عقرب **ک له** و میان کسوف پیش از اجتهاد  
 بود بنصف و نولت ساعتی و مقدار کسوف چهار دانه بود هشت اصبع و **کسوف**  
**ماهی** را هم درین سال رسد که در روز نهم از ماه اجتهاد یافته استقبال ماه افتاب  
 پس از نیم روز بیازد ساعت و نولت و خمس ساعتی معادل و وسط افتاب در  
 اسد **نویس** و تقویم وی در اسد **د لو** و وسط قمر در دلو **ط ل** و خاصه وی در عقرب  
**نظ ل** و خاصه معده وی در عقرب **ک له** و تقویم قمر در دلو **د لو** مقابل افتاب

آن

حصص عرض وی در میزان **۵۰ کا** و وسط عقد شما بده عقرب **کله** و مقدار حضور  
 بنود انستیم نود یازده اسبوع و مدت میان این دو کسوف صد نود یک روز بود و نصف  
 و سه روز و نیمی بقرب و آن بقیه **۵۰ ۱۱۵** بود بر فضل ما بین وسط اقیاب و وسط  
 قمر و خاصه و عقد و نیمی در کسوف اول بر کسوف دوم بگفتیم و بقیه ما بین کسوفین  
 شصت کردیم بیرون آمد وسط اقیاب یک روز **۵۰ نظ** و آن ماه **۵۰ ۱۱۵** و  
 وی **۵۰ ۱۱۵** و عقد وی **۵۰ ما** و این **۵۰ ۱۱۵** ایام جامعه نهادست یک از ابرایام  
 وسط اقیاب و وسط ماه و خاصه و بعد وی قسمت کنند مقدار دور هجرت بیرون  
 بقرب و چون دور فلک را بران ادوار قسمت کنند مقدار مسیری وسط یک روز از ایشان  
 بیرون ابرایام جامعه **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و دوری **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام و وسط اقیاب **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و دوری  
 وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام و وسط ماه **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و دوری **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام خاصه وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸**  
 و دوری **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام بعد وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و دوری **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام **دانش**  
 اصل حرکت آن اوساط بیرون کسوف چون مدت میان کسوف و ماه یک در شب معدوم  
 است بود در سال هزار دو بیست و دو از ده ذوالقرنین و از آن نیم روز اول حرم  
 ابتداء سال یعنی آن نیم روز بود از ماه یا از سال بر هزار چهار صد بیست هجرت از آن  
 ذوالقرنین محول بقزین بگفتیم باقیم دو بیست و یک از ده سال و دو بیست هفتاد  
 شش روز و شش ساعت و سی شش دقیقه با صد حرکت وسط اقیاب درین مدت  
**۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن وسط ماه **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن خاصه وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن  
 عقد وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** بدان حرکت میان کسوف ماه یک مجدا بر هر صد یا فیه بود  
 اگر بقیه شد اصل حرکت اقیاب نیم روز حرم بقزین **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن وسط  
 ماه **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن خاصه وی **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن عقد شما **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و از آن  
 جمله و جدول ثبت کردیم شد مدت و چون این کسوف با جنبه ط کرده شود بتدریج  
 تراید تفاوت میان بطل و بقیه در مقدار طول سال سنجی نیست دو تا نیمی  
 است و در سیر اقیاب **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و در **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** ایام و از آن رسیدن اقیاب  
 بر نقطه از فلک بیرون در با صد حرکت از آن **۵۰ ۱۱۵ ۳۸** و چهارم یاد کرده آمده است  
 بطریق سهل و آسان و اولی این

169

حدول	ادوار الكواكب	مقادير مسيرها	واصل حركاتها	الوسطى
اسماء كواكب الكواكب	ادوار الكواكب مقدار حركتها وهي شمس مد	مسير الكواكب في كل يوم وليلة	اصل حركتها اوسط الكواكب لنصف فلكها اولا يوم من تاريخ التأسيس	الوسطى
1	2	3	4	5
وسط الشمس	1	2	3	4
وسطه	1	2	3	4
خاصته	1	2	3	4
عقدته	1	2	3	4
وسط زحل	1	2	3	4
وسط المريخ	1	2	3	4
وسط الزهرة	1	2	3	4
خاصته الزهر	1	2	3	4
خاصته عطارد	1	2	3	4
كرب الاوج	1	2	3	4
والنوازي	1	2	3	4



**باب دوم** انبرد استن موم بعد ابد آفتاب از مرکز زمین و از آن دیگر  
 سناکان و چون نجات ایشان و مقدار حرکت آن و از آن نیز فصل است چون مدت نجات  
 فصول سال برین قرار نیافتند و استند که حرکت آفتاب مختلف است و بعد از آن  
 الحرائق سالها پس یک دیگر برسد که نگاه داشت تا واقف گشت که آفتاب از اول  
 حمل تا اول میزان بعد هشتاد و ستروز و چهارده ساعت و چهل پنج دقیقه  
 رود و از اول میزان تا اول حمل بعد هفتاد و ستروز و چهارده ساعت و نیم  
 و چون مدت تمام آفتاب در نیمه تقارون است و تا بسن آن بیشتر از نیمه تیرماه و بیشتر  
 بعد است که حرکت آفتاب درین نیمه کران دورتر بعد ابد و درین نیمه  
 با سده نگاه داشته که موقت مقام آفتاب از اول حمل که اعتدال ربیعی است  
 تا اول سرطان که انقلاب صیفی است چندانست یافت نود سه روز و چهارده  
 ساعت راست و از اول سرطان تا اول میزان نود سه روز و چهل پنج دقیقه است  
 پس حقیقت شده بعد ابد آفتاب در ربیعی است هر چند تفاوت اندک است پس  
 حرکت آفتاب در مدت صد هشتاد و ستروز و چهارده ساعت که نصف اول است  
 و بعد ابد در وی بکثرت یافت **فصل دوم** نیمه وی **صالح** و در دو روز و  
 نقصان کرد باقی ماند **اول** و این تفاوت ما بین مرکز فلک بروج است و مرکز  
 فلک خامه پس حرکت آفتاب در مدت نود سه روز و چهارده ساعت که در  
 ربیعی است بکثرت یافت **صالح** **فصل** ما بین وی و از آن حرکت ربع اول بکثرت  
**دوم** و مربع جیب و اگر بعد **صالح** بر مربع جیب تفاوت ما بین مرکزین که  
**دوم** بود جمله کرد شد **نقطه** جذوی بکثرت حاصل آمد **صالح** و این نقطه  
 اوج است اعظم است و پس جیب فضل ما بین زمین که **صالح** بود در نصف  
 قطر ضرب کرد و بر فضا اوج ضمیمه کرد بیرون آمد **دوم** و این جیب مقرر بعد  
 ابد است از اول سرطان و پس وی **دوم** باشد بعد ابد آفتاب از نقطه حمل و  
 جزو **ک** در دو بیرون آوردن این اوج جلی آفتاب است که در دست کردن  
 این مدت طول سال شمسی در آفتاب **صالح** **صالح** **صالح** **صالح** **صالح** **صالح**  
 فصلها **صالح** **صالح** ساعت تفاوت ساعت کردست و این هر چند در سال

غیر است اوج پس  
 صحیح

۲۰

هزار صد و نود و چهار بودست از ماریه دوا القزین **دانش حکمت اوجان** و جوهر  
 این اوج ساحر کجی است بمقدار حرکت ستارگان ثابت از نبراک نقطه اوج که بعد از آنست  
 مسافر فلک مثل است و چون فلک بر روی کسارگان ثابت در وی اند حرکت کند  
 هم بزان مقدار که نقطه ای مما حرکت کنند و انبعاثی خویش برونند و مقدار حرکت  
 هشت سال شمسی باست هشت سال قمری بیک وجه بود و ان بزان روشنی  
 سترست که بطبع سوسر صد کرد در سال هشتصد چهل پنج از ملک مختصر اول و یاد کرد  
 که یکی که در میان دو چشم عقرب بود در ناحیه شمال در **نه** عقرب و قبل از سد  
 در **ب** اسد و شعری بمانی در **ره** جوزا و محمد بن جابر الخزاز در صد و هشتاد و سه سال  
 هزار صد و نود و یک از ماریه دوا القزین که ان سال هزار و سیصد و بیست هفت بود از  
 ملک مختصر یافته ان موهبه که یک سال که در میان دو چشم عقرب است در **ریمه**  
 عقرب و قلب الاسد در **ده** اسد و شعری بمانی در **کون** جوزا تفاوت حرکت  
 میان این دو در **مدان** سه هفتصد و هشتاد و دو سال که مدنی فابین در صد و پنج بود  
 برین تفاوت قسمت کرد بیرون آمد حصت هر سه سمت سن سال شمسی  
 و گذشته بود از ثابته و صد تا اول این سیر در ویست بی چهار سال شمسی برشت  
 شش و شصت کردیم بیرون آمد **لب مد** براو و محموله افزودیم شد او و **مد**  
 اصاب تا اول این سیر در جوزا که **مط مد** و بعد آمد بکریستگان هم برین جمله نگاه  
 داشتند بافتند او بر جدول سوس **ح ۶ مد** و او و مشترک در سنبله **ح ۶ مد**  
 و او و مریه در اسد **ح ۶ مد** و او و عطاره در میزان که **۶ مد** و او و زهر هم  
 چون او و انانیت و زهر او و ساکن است معنی و چون از او و زحل **ح ۶** و انان  
 مشی **۶** و از ان مریه و زهر **۹۰** و از ان عطاره **۶۰** نقصان کنند باقی مریه  
 جوزهر ان اینها بود زحل در سلطان **ح ۵** مریه در سرطان **ح ۵** مریه در ثور **طند**  
 زهر در حوت که **ح ۶** عطاره در جدی که **ح ۵** **باب سوم** اندر بیرون آوردن  
 حرکت اوساط ستارگان و نقل کردن از غیر نیز بدین شهرها و در دست کردن حرکت  
 و نایغ تبدیل از زمان و ان سه فصل است **فصل اول** اندر بیرون آوردن حرکت  
 اوساط ستارگان چون خواستند حرکت اوساط ستارگان بدانند تا در بیخی را در دست کنند

مشق

ان وقت را که خواهند و همیشه آن وی باید در آن نقصان کنند و باقی در وسط  
و خاصه یازدهمین سن است که آن مغرب کند ای شود پس رفتن و افکندن او را بر اصل حرکت  
سنی که در آن باشد با جمله سوره حرکت اوساط بود تا آن روز و حساب یک روز سن است  
و اصل حرکت ایشان در باب اول ازین نوع بود که در **بیرون آوردن حرکت اوساط**  
سناری که در این کتاب می بینید جدول و اگر جدول خوانند تا این معنی را که یک مرتبه  
این سال از او جدول حرکت اوساط که او یک این جدول بخوبی بخواند ای جدول  
بده و از وی کمتر یا هم چند وی بود بر او جدول وسط و خاصه و حرکت اوجات  
عد بر او جدول نگاه دارند و اگر جدول چیزی باقی ماند که از جدول بخوبی تمام نیاید  
از او جدول مبسوطه بنویسند و بر او جدول وسط و خاصه و حرکت اوجی عدد  
بر دارند و بر آن عدد نگاه داشته افزایند ای جمله سوره پس رفتن وسط و خاصه و  
حرکت اوجات بود در نهم روز اول محرم و اگر برین ناسر ماه نصف بر آن ماه  
دارند از جدول سوره وسط و خاصه و حرکت اوجات بردارند بر آن وسط و خاصه  
و حرکت اوجات اول محرم افزایند ای جمله سوره وسط و خاصه و حرکت اوجات که او یک  
مراد از ماه نهم روز و اگر برین ماه روز بود بر او جدول آن روز که در آن جدول  
ایام وسط و خاصه و حرکت اوجات بردارند بر آن وسط و خاصه و حرکت اوجات اول  
ماه افزایند ای جمله سوره وسط و خاصه و حرکت اوجات سناری که در آن روز نهم  
روز و اگر برین روز ساعات باشد که شش ساعت از نهم روز و با ما بدین سن از نهم روز  
بر او جدول آن ساعت که باشد از جدول ساعات وسط و خاصه بردارند و بر آن وسط  
و خاصه نهم روز افزایند اگر تا یک روز بود که شش ساعت بود و مانند وسط  
و خاصه و حرکت اوجات سناری که در آن ساعات در آن روز و ماه و سال نیز رفتن  
حرشها از آن که طول دست از ساحل قریب برسد بر می گمانند **صد کعبه** و عرض وی از خط  
استوا **دله** و اگر زیادت از دور شود و از وی نقصان کنند و مقدار دور دور داده  
برج است **دانش حرکات** اوساط سناری که بیش از نایب یعنی جدول و اگر نایبی  
بیش از نایب یعنی بود سال بر **۵۱** نقصان کنند ای باقی ماند بر سستی صورت کند  
ای بیرون آید اگر جزا باشد همیشه یکی بر وی افزایند ای جمله سوره در حرکت مبسوطه

بی ساله ضرب کنند ای سوره بس یعنی از حرکت هر سال اول یعنی نقصان کنند باقی ماند  
 حرکت جمده به نگاه دارند و آنچه از هفت تا نهم که کمتر از بی هفت از آن بی نقصان کنند  
 باقی بمسوطه بود برابر وی از حرکت بمسوطه بردارند و بران حرکت جمده نگاه داشته  
 افزاینده بی جمله سوره حرکت اوساط آن ستاره بود مراد شرح را مقصود باقی عمل  
 ستور و ایام و ساعات هم چنان بود که یاد کرده شد است **بیرون آوردن حرکت**  
 اوساط کوکب بر تاسیخ سازعالم چون خواهد که حرکتی ستارگان بر تاسیخ سال عالم  
 بیرون آرند معلوم کنند که افتاب در کدام روز از تاسیخ یعنی چهل ایدوران سال  
 چنانکه در نوع اول یاد کرده آمدست و آن روز را حرکت اوساط ستارگان بیرون  
 نگاه دارند و هر ماهی بی یک روز و باقی روز چنانکه تقارن شدست بگردند و روز  
 ماه منکسر بران افزاینده سوز آنرا حصص کنند ماهی بی بیرون و ماهی بیست نه روز  
 الخا که برسد حرکت اوساط آن ماه منکسر روز بگردند و بران حرکت اوساط نگاه  
 داشته افزاینده بی جمله سوره حرکت اوساط ستارگان باشد مر آن روز را از تقارن  
**نصل دانشت بقدر اوجات** و چون حرکت اوطات بیرون آمد اصل او در ستارگان  
 را بران حرکت افزاینده بی جمله سوره او چمدول ایشان بود تا آن وقت و اصل او در  
 در باب دوم ازین نوع یاد کرده آمدست **فصل دوم** اندر نقل کردن حرکت اوساط  
 کوکب از غزنین بر یک شهرها چون خواهد که حرکت اوساط کوکب را از غزنین بیک  
 شهرها نقل کنند وسط و خاصه کوکب بیرون آرند مر آن وقت را که خواهد نگاه  
 دارند پس فضل ما بین طول غزنین و طول آن شهر که خواهد بگردند و آنرا همیشه بر  
 پانزده قسمت کنند و یاد در جهان دقیقه ضرب کنند پس رقیه ای حاصل اید ساعت  
 بود تقارن میان غزنین و آن شهر از آن در جدول حرکت اوساط کوکب است و برابر  
 وی از جدول ساعات وسط و خاصه کوکب حرکت بردارند و بر وسط و خاصه نگاه داشته  
 افزاینده آن شهر از غزنین مغرب بود یعنی طریقت کمتر بود از طول غزنین و از وسط و خاصه  
 نگاه داشته کم کنند اگر آن شهر از غزنین مشرق بود یعنی طولش بیشتر از طول غزنین بود  
 ای سوره و مانند حرکت اوساط کوکب بود آن شهر **و اگر فصل جدول خا هند** و فضل  
 ما بین طولین را درین جدول آرند و برابر وی از حرکت اوساط کوکب از وسط

جمله

و خاصه عدد بردارند و در فقه ما هم برین جدول اوند و سبک منزلت فروتر گردند  
 و بران جمله کنند این سوره ان مقدار حرکت تفاوت بود میان غزنین و ان شهر پس از  
 خرابی و نقصان کند چنانکه یاد کرده آمد دست و جدول طول و عرض شهرها در  
 نوسوم ازین کتاب یاد کرده ایم تا بنام معلوم گردانید تا ما را بخوانند و تحویل  
 کنند ساعات تفاوت سایه میان غزنین و ان شهر است بر ما را بنام غزنین افزاید اگر  
 ان شهر از غزنین غرض بود و کم کنند اگر مستغرق بود این سوره و مانند نامها محمول بود و این

**جدولی نقل حرکت اوساط اهل ایک الی سایر البلاد**

بسم الله الرحمن الرحیم	دوره	روز	ساعت	دقیقه	ثانیه	دوره	روز	ساعت	دقیقه	ثانیه	دوره	روز	ساعت	دقیقه	ثانیه
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

و کسور را هم در جدول اول بر روی حرکت بردارند و از این یک منزلت فرود نگردند

**فصل سوم** اندر درست کردن حکمان بتعدیل الزمان و نقل کردن ایام مختلف بایام  
 وسطی و یا ایام وسطی بایام مختلف و چون خواهند حرکت اوساط کوکب مله است  
 کنند بتعدیل الزمان و از ایام مختلف بایام وسطی آرند حرکت اوساط بر ایام  
 وسطی بیرون آورند اند حاجت آید نقل کردن بایام مختلف و آن مقدار اختلاف  
 مسافتی است که در هر روز و تفاوت از زمان معدل الفجار وسطه اما ب  
 بیرون آرند میزان وقت را خواهند و از زمان تقویم و خط استوا بگیرند و نگاه دارند  
 و بر نقصان کنند همیشه از وسطه و قیاب که بیرون آورده باشند **خط ایام**  
 باقی ماند حاصل وسطه بود و از آن زمان نگاه داشته **شکل** که نقصان کنند باقی  
 ماند حاصل از زمان بود برین کردید و حاصل که بر بیرون در خانه خود راست  
 بود و اگر برابر باشد فضل ما بین حاصلین بگیرند آن تفاوت بود میان ایام مختلف  
 و ایام وسطی و غایت آن ما هست زمان بود از آن سه زمان نیم تقریب از آن  
 مسافتی است و چهار زمان نیم تقریب از آن ایام معدل از آن در چهار دقیقه  
 ضرب کنند **ای** سه کسور مساغان معتدله بود پس بدان مقدار حرکت اوساط  
 زمین خاصه از آن قمر بر حرکت اوساط زمین افزاید و یا کسور مساغان بر تاسه اگر  
 حاصل وسطه کمتر از حاصل از زمان بود و کم کنند اگر زیاد بود **ای** سه و ماند حرکت  
 اوساط کوکب بود و با تاسه معدل بتعدیل الزمان محول بایام وسطی و پس برین  
 حرکت اوساط تقویم سنایگان بیرون آرند خاصه قمر که سیزده روز و بیست  
 است و یا سده هجده دقیقه تفاوت افتد و از آن در کسورگان پیدا نیاید **ای**  
 خواهند تاسه را از ایام وسطی بایام مختلف محول کنند عمل بر عکس این کنند  
 یاد کرده آمد و بنا بر ایام معلوم حرکت اوساط بر ایام مختلف است حاجت آید نقل  
 کردن بایام وسطی و بنا ساعاات اوقات بر ایام وسطی است حاجت آید نقل کردن  
 بایام مختلف چون اوقات اجتماع و استقبالی و طالع تحویل و طالع قربانات و غیر آن این  
 از مهمات اعمال است و همیشه در پیسته ربه دولتهها نه راست بود و از اینجا با  
 اول عقرب در نقصان بود و از اول عقرب با هم برین وضع در زیادت **عمل دیگر** و اگر بر  
 وسط بیرون آورده **درجه** دقیقه زمان کنند و فضل میان این وسط

اندر

زیاد متکدره و ازان ارمان مقوم وسط بیرون آورده بگیرند اگر فصل تا اندازه آن خود  
 راست بود و اگر فصل تا اندازه آن تفاوت بود میان ایام مختلف و ایام وسطی چنانکه در  
 اول یاد کرده آمد و اینهم بدان نزدیک بود و برین اصل که بتانی نهادست در  
 بیرون خود مدتی سخت دراز حاصل می نماید که کمتر از حاصل وسط بود ایام وسطی را همینه  
 که باید کرد و ایام مختلف برابر افزود **و فصل جدول** وسط افتاب بیرون آورده مران

جدول فصل الزمان

الجزء	الثورة		الحل		مجموع
	دقائق	دقائق	دقائق	دقائق	
۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

وقت را که خواهد بود از آن وقت  
 کند با و بر معادل این حاصل آید  
 اندر جدول نقدی الزمان آید  
 و برابر بود بر آن بر وجه  
 افتاب آن کسور ساعات عدد  
 بردارند این حاصل آید آن  
 مقدار ساعات تفاوت بود اگر  
 نقدی حرکات او ساط می خواهند  
 بدان مقدار کسور ساعات حرکت  
 از وسط و خاصه که آنگاه که کنند  
 و آن زمان می خواهند آن کسور  
 ساعات بر ساعات افزایند  
 تا نحوی شود باین می خواهند  
 اعین ایام مختلف یا ایام وسطی  
 و با ایام وسطی یا ایام مختلف  
 و ایام وسطی بر املت سید  
 شبستان منتهی است در یک  
 شبانوز از دایره افق با نصف  
 النهار و زیادت آن بر آید با بجاه  
 نه دقیقه که مسیر وسط یکست





**باب پنجم جهان**

ایزد تعویذ بافتاب و ماه و عقد شمایل و سنایان سبزه نخل  
 مایین چروها و ازین فلسفه **تقریر اقیاب** چون در خواصه تقریر اقیاب بر آنست  
 اقیاب بیرون از میزان وقت ماکر اقصی و ایزد معدل کند بتعدیل الزمان و بدو  
 موضع بنهند و ازین موضع افره معدل اقیاب نقصان کند یا فی حقیقت ما بنا یعنی بعد  
 و بعد از نقطه اوج ایزد در جدول اختلاف حرکت او وسط اقیاب ایزد بینان بر  
 و درجه و برابر وی از اختلاف عقد بردارند و بر موضع دیگر وسط افزایند اگر حجت  
 در برجهای زاید بود و کم کنند اگر در برین ناقص بود این سوره و ما در موضع اقیاب بود  
 بدان بر وجه و دقیقه و ثانیه و اگر بر حجت دقیقه و ثانیه بود ایزد فضل ما بین  
 کنند چنانکه یاد کرده **سوره ضلما** **بیت جدولی** چون بر حجت دقیقه و ثانیه بود  
 خواهند که حجت آن از اختلاف بدانند بر هر درجه راست اختلاف بردارند نگاه  
 دارند و باین درجه دیگرها زیادت نیز اجلافت بردارند و با اختلاف نگاه داشته  
 کمتر از پیش بروند این باقی ماند فضل ما بین جدولی بود همیشه ایزد در دقیقه و ثانیه  
 حجت ضرب کنند این سوره پس صرف اختلاف نگاه داشته افزایند اگر اختلاف در  
 جدول زیادت می شود یعنی اختلاف اول نگاه داشت کمتر بود از دوم و نقصان کند  
 اگر اختلاف در جدول نقصان می شود یعنی اختلاف اول نگاه داشته زیادت از دوم  
 بود این سوره و ما بنا در احوال معدل بود پس از اختلاف را بر وسط اقیاب افزایند یا  
 نقصان کنند و این جدول نیز یاد دارند که همه جای کار این **تقریر ماه** چون  
 خواصه تقریر قمر بر آنست وسط و خاصه و بی بیرون از میزان وقت ماکر خواهد  
 و از ماه آن کند بتعدیل الزمان پس وسط قمر بر موضع بنهند و خاصه را بیاید  
 موضع و ازین موضع وسط قمر وسط اقیاب معدل بتعدیل الزمان نقصان کند این  
 سوره همیشه تضعیف کند این سوره بعد مضاف قمر بر اقیاب ایزد در  
 جدول اختلاف حرکت او وسط قمر اندازند بر وجه و برابر وی از اختلاف قمر  
 بردارند و آن در قمری حصص الحاق بنفش مایین و در قمری حصص نگاه دارند  
 و اختلاف در خاصه قمر افزایند اگر بعد مضاف در برین زیادت بود و نقصان کنند  
 اگر در برین ناقص بود این سوره و ما بنا در خاصه معدل قمر بر خاصه معدل قمر دارند

کلمه

جدول اختلاف حرکت اوساط قمر اند بر آن برج و درجه و برابر و بی از اجزای و تعدیل  
 قمر بعد بردارند بفضل مابین و تعدیل نقطه دارند پس اجزای را در دقایق حصص ضرب کنند  
 ای سوه همیشه بر تعدیل قمر افزایند ای جمله سوه تعدیل قمر بود معدل مکب انرا بر سوه  
 قمر افزایند اگر خاصه معدله در برج ناقص بود و آن وسط قمر نقصان کنند اگر خاصه معدله  
 در برج را بدو بود ای سوه و ما نیز تقویم قمر بود در فلک معانیل بدان برج و درجه و دقیقه  
**تقویم جوه قمر اعنی عقده شمایی** چون خواهد که موضعی نقاطی فلک معانیل و مسلم قمر باشد  
 و وسط عقده شمایی مرون از بد جنا ننگ بکرا و ساط و همیشه انرا از دور نقصان  
 کنند یعنی دو اذنه برج ای باقی ماند موضعی نقاطی عقده شمایی بود بدان برج و درجه  
 و دقیقه و نقاطی عقده شمایی جزئی در مقابله وی بود هم بدان درجه و دقیقه بر  
 قدر فلک **نقل کردن تقویم قمر از فلک معانیل** فلک مسلم اعنی فلک برج چون خواهد که تقویم  
 قمر را از فلک معانیل بفلک برج نقل کنند عقده شمایی را از تقویم قمر نقصان کنند و با  
 وسط عقده بر تقویم قمر افزایند ای سوه و ما نیز حصص بود انرا در جدول اختلاف و کثرت  
 اوساط قمر اند بدان برج و درجه و برابر از جدول تفاوت دقایق بردارند ای  
 یاوند بر تقویم قمر افزایند اگر حصص در ربع دوم و چهارم بود و نقصان کنند اگر در ربع  
 اول و سوم بود ای سوه و ما نیز تقویم قمر بود مقبول بفلک برج **تقویم سنارگان سنه**  
 چون خواهد که تقویم سنارگان متخیر بر آنند و وسط خاصه و او بود معدل ایشان  
 و وسط اقباب بیرون از نمران وقت را که خواهد و اگر معلوم این باشند وسط  
 ایشان را باید جای بنهند و وسط اقباب را دوم جای بیرون وسط سناره را از وسط  
 اقباب نقصان کنند با قر خاصه ایشان ماند و اگر سفلیا نباشند  
 وسط اقباب و وسط ایشان با عدد با اول جای بنهند و خاصه ایشان  
 را بدوم جای برابر معدل را از وسط سناره نقصان کنند  
 باقی مرکز ماند انرا در جدول اختلاف حرکت اوساط این سناره  
 بر جدول سطر جدول برابر و برابر بدان برج و درجه از اختلاف  
 و دقایق حصص اجزای عله بردارند بفضل مابین و دقایق حصص  
 اجزای نگاه دارند پس اختلاف را بر مرکز سناره افزایند و از خاصه

نقصان کنند اگر مرکز در بره زاید افتاده باشد و اضلاع را از مرکز نقصان کنند و بر  
 خاصه افزایش اگر مرکز در بره ناقص افتاده باشد این سوره و مانند مرکز مدول و خاصه مدول  
 شماره بود بر صفحه معده شماره را در جدول اضلاع حرکت او ساط از بند در سطر  
 عدد و برابر روی بدان بره و درجه از اشراف و قدر بی عدد بردارند و دقیقه را فصل  
 مابین کنند و قدر بی را نگاه دارند و اشراف را در دقایق حصص نگاه داشته ضرب کنند  
 این سوره بر روی بر قدر بی افزایشند این جمله سوره قدر بی مدول مرکب بود به اشراف از بر مرکز

**جدول حرکت الاوجات و الارتفاعات**

معدل	الحركة		الحركة		الحركة		الحركة	
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه
1	1	1	1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30	30	30	30
31	31	31	31	31	31	31	31	31
32	32	32	32	32	32	32	32	32
33	33	33	33	33	33	33	33	33
34	34	34	34	34	34	34	34	34
35	35	35	35	35	35	35	35	35
36	36	36	36	36	36	36	36	36
37	37	37	37	37	37	37	37	37
38	38	38	38	38	38	38	38	38
39	39	39	39	39	39	39	39	39
40	40	40	40	40	40	40	40	40
41	41	41	41	41	41	41	41	41
42	42	42	42	42	42	42	42	42
43	43	43	43	43	43	43	43	43
44	44	44	44	44	44	44	44	44
45	45	45	45	45	45	45	45	45
46	46	46	46	46	46	46	46	46
47	47	47	47	47	47	47	47	47
48	48	48	48	48	48	48	48	48
49	49	49	49	49	49	49	49	49
50	50	50	50	50	50	50	50	50
51	51	51	51	51	51	51	51	51
52	52	52	52	52	52	52	52	52
53	53	53	53	53	53	53	53	53
54	54	54	54	54	54	54	54	54
55	55	55	55	55	55	55	55	55
56	56	56	56	56	56	56	56	56
57	57	57	57	57	57	57	57	57
58	58	58	58	58	58	58	58	58
59	59	59	59	59	59	59	59	59
60	60	60	60	60	60	60	60	60

مدول افزایشند  
 اگر خاصه مدول  
 در بره نقصان  
 افتاده باشد  
 و از مرکز مدول  
 نقصان کنند  
 اگر خاصه مدول  
 در بره زاید  
 افتاده باشد  
 این سوره را  
 او بر مدول  
 شماره بران  
 مرکز مدول  
 جمله شده و بیابان  
 مانده سوره افزایشند  
 این بی حاصل از این سوره  
 شماره بره بران  
 بره و درجه و در  
 و برابر خاصه

از جدول اختلاف حرکت اشراف و مرکز الساعات  
 و تقسیم و ترتیب و جهت و ارتفاع معلوم  
 کردیم

معدل  
 1  
 2  
 3  
 4  
 5  
 6  
 7  
 8  
 9  
 10  
 11  
 12  
 13  
 14  
 15  
 16  
 17  
 18  
 19  
 20  
 21  
 22  
 23  
 24  
 25  
 26  
 27  
 28  
 29  
 30  
 31  
 32  
 33  
 34  
 35  
 36  
 37  
 38  
 39  
 40  
 41  
 42  
 43  
 44  
 45  
 46  
 47  
 48  
 49  
 50  
 51  
 52  
 53  
 54  
 55  
 56  
 57  
 58  
 59  
 60







السنون الجبرية

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الشهور

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الوسط

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الوسط

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الخامسة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الخامسة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

السنون البسيطة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

السنون البسيطة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الوسط

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الوسط

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الخامسة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

الخامسة

1 - 1  
2 - 2  
3 - 3  
4 - 4  
5 - 5  
6 - 6  
7 - 7  
8 - 8  
9 - 9  
10 - 10

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10













جدول حركة وسط زحل

الوسط	السنين الجدي		الوسط		السنين القوس		الوسط		السنين الجوز		الوسط		السنين الميزان	
	دوره	دقائق	دوره	دقائق	دوره	دقائق	دوره	دقائق	دوره	دقائق	دوره	دقائق	دوره	دقائق
دوره	1	12	1	12	1	12	1	12	1	12	1	12	1	12
دوره	2	24	2	24	2	24	2	24	2	24	2	24	2	24
دوره	3	36	3	36	3	36	3	36	3	36	3	36	3	36
دوره	4	48	4	48	4	48	4	48	4	48	4	48	4	48
دوره	5	60	5	60	5	60	5	60	5	60	5	60	5	60
دوره	6	72	6	72	6	72	6	72	6	72	6	72	6	72
دوره	7	84	7	84	7	84	7	84	7	84	7	84	7	84
دوره	8	96	8	96	8	96	8	96	8	96	8	96	8	96
دوره	9	108	9	108	9	108	9	108	9	108	9	108	9	108
دوره	10	120	10	120	10	120	10	120	10	120	10	120	10	120
دوره	11	132	11	132	11	132	11	132	11	132	11	132	11	132
دوره	12	144	12	144	12	144	12	144	12	144	12	144	12	144
دوره	13	156	13	156	13	156	13	156	13	156	13	156	13	156
دوره	14	168	14	168	14	168	14	168	14	168	14	168	14	168
دوره	15	180	15	180	15	180	15	180	15	180	15	180	15	180
دوره	16	192	16	192	16	192	16	192	16	192	16	192	16	192
دوره	17	204	17	204	17	204	17	204	17	204	17	204	17	204
دوره	18	216	18	216	18	216	18	216	18	216	18	216	18	216
دوره	19	228	19	228	19	228	19	228	19	228	19	228	19	228
دوره	20	240	20	240	20	240	20	240	20	240	20	240	20	240
دوره	21	252	21	252	21	252	21	252	21	252	21	252	21	252
دوره	22	264	22	264	22	264	22	264	22	264	22	264	22	264
دوره	23	276	23	276	23	276	23	276	23	276	23	276	23	276
دوره	24	288	24	288	24	288	24	288	24	288	24	288	24	288
دوره	25	300	25	300	25	300	25	300	25	300	25	300	25	300
دوره	26	312	26	312	26	312	26	312	26	312	26	312	26	312
دوره	27	324	27	324	27	324	27	324	27	324	27	324	27	324
دوره	28	336	28	336	28	336	28	336	28	336	28	336	28	336
دوره	29	348	29	348	29	348	29	348	29	348	29	348	29	348
دوره	30	360	30	360	30	360	30	360	30	360	30	360	30	360

Handwritten notes and calculations on the right side of the page, including numbers like 10, 15, 20, 25, 30, 35, 40, 45, 50, 55, 60, 65, 70, 75, 80, 85, 90, 95, 100, and some Arabic script.









### جدول حركة وسط المشري

الوسط	عدد الأيام	الوسط		عدد الأيام	الوسط	
		دقائق	ثوان		دقائق	ثوان
1	1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30	30
31	31	31	31	31	31	31
32	32	32	32	32	32	32
33	33	33	33	33	33	33
34	34	34	34	34	34	34
35	35	35	35	35	35	35
36	36	36	36	36	36	36
37	37	37	37	37	37	37
38	38	38	38	38	38	38
39	39	39	39	39	39	39
40	40	40	40	40	40	40
41	41	41	41	41	41	41
42	42	42	42	42	42	42
43	43	43	43	43	43	43
44	44	44	44	44	44	44
45	45	45	45	45	45	45
46	46	46	46	46	46	46
47	47	47	47	47	47	47
48	48	48	48	48	48	48
49	49	49	49	49	49	49
50	50	50	50	50	50	50
51	51	51	51	51	51	51
52	52	52	52	52	52	52
53	53	53	53	53	53	53
54	54	54	54	54	54	54
55	55	55	55	55	55	55
56	56	56	56	56	56	56
57	57	57	57	57	57	57
58	58	58	58	58	58	58
59	59	59	59	59	59	59
60	60	60	60	60	60	60

١٢

جدول اصلا فجز كما المستقرى

الغليان	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
الاصطاد	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
الغليان	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
الغليان	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
	درهم	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠





جدول حركة وسط المربع

الوسط	الوسط		الوسط		الوسط		الوسط		الوسط		الوسط		الوسط		الوسط		الوسط	
	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق	درج	دقايق
1	1	1	2	1	3	1	4	1	5	1	6	1	7	1	8	1	9	1
2	2	2	4	2	6	2	8	2	10	2	12	2	14	2	16	2	18	2
3	3	3	6	3	9	3	12	3	15	3	18	3	21	3	24	3	27	3
4	4	4	8	4	12	4	16	4	20	4	24	4	28	4	32	4	36	4
5	5	5	10	5	15	5	20	5	25	5	30	5	35	5	40	5	45	5
6	6	6	12	6	18	6	24	6	30	6	36	6	42	6	48	6	54	6
7	7	7	14	7	21	7	28	7	35	7	42	7	49	7	56	7	63	7
8	8	8	16	8	24	8	32	8	40	8	48	8	56	8	64	8	72	8
9	9	9	18	9	27	9	36	9	45	9	54	9	63	9	72	9	81	9
10	10	10	20	10	30	10	40	10	50	10	60	10	70	10	80	10	90	10
11	11	11	22	11	33	11	44	11	55	11	66	11	77	11	88	11	99	11
12	12	12	24	12	36	12	48	12	60	12	72	12	84	12	96	12	108	12
13	13	13	26	13	39	13	52	13	65	13	78	13	91	13	104	13	117	13
14	14	14	28	14	42	14	56	14	70	14	84	14	98	14	112	14	126	14
15	15	15	30	15	45	15	60	15	75	15	90	15	105	15	120	15	135	15
16	16	16	32	16	48	16	64	16	80	16	96	16	112	16	128	16	144	16
17	17	17	34	17	51	17	68	17	85	17	102	17	119	17	136	17	153	17
18	18	18	36	18	54	18	72	18	90	18	108	18	126	18	144	18	162	18
19	19	19	38	19	57	19	76	19	95	19	114	19	133	19	152	19	171	19
20	20	20	40	20	60	20	80	20	100	20	120	20	140	20	160	20	180	20

جدول احصاء ذريعات البشر في

الجنس	الاحصاء		الاصناف		الاجناس		الاشخاص		الاصناف		الاجناس		الاشخاص	
	ذكور	نساء	رجال	مرءات	رجال	مرءات	رجال	مرءات	رجال	مرءات	رجال	مرءات	رجال	مرءات
الناس	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...

Handwritten marginal notes in Arabic script, likely providing additional data or commentary for the table.



جدول اصول و فروع الحروف

دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف	دسته	حروف
الف	ا	ب	ب	پ	پ	ت	ت	ث	ث	ج	ج	ح	ح	خ	خ
د	د	ذ	ذ	ر	ر	ز	ز	س	س	ش	ش	ص	ص	ض	ض
ط	ط	ظ	ظ	ع	ع	غ	غ	ف	ف	ق	ق	ک	ک	گ	گ
ج	ج	چ	چ	خ	خ	ح	ح	خ	خ	ح	ح	ج	ج	ج	ج
د	د	ذ	ذ	ر	ر	ز	ز	س	س	ش	ش	ص	ص	ض	ض
ط	ط	ظ	ظ	ع	ع	غ	غ	ف	ف	ق	ق	ک	ک	گ	گ
ج	ج	چ	چ	خ	خ	ح	ح	خ	خ	ح	ح	ج	ج	ج	ج
د	د	ذ	ذ	ر	ر	ز	ز	س	س	ش	ش	ص	ص	ض	ض
ط	ط	ظ	ظ	ع	ع	غ	غ	ف	ف	ق	ق	ک	ک	گ	گ
ج	ج	چ	چ	خ	خ	ح	ح	خ	خ	ح	ح	ج	ج	ج	ج
د	د	ذ	ذ	ر	ر	ز	ز	س	س	ش	ش	ص	ص	ض	ض
ط	ط	ظ	ظ	ع	ع	غ	غ	ف	ف	ق	ق	ک	ک	گ	گ
ج	ج	چ	چ	خ	خ	ح	ح	خ	خ	ح	ح	ج	ج	ج	ج

















حدود اجزاء و ترکیب عماله

نوع عماله	حدود اجزاء		ترکیب	
	حد	جزء	ترکیب	نوع
نوع اول	۱	۱	۱	۱
	۲	۲	۲	۲
نوع دوم	۳	۳	۳	۳
	۴	۴	۴	۴
نوع سوم	۵	۵	۵	۵
	۶	۶	۶	۶
نوع چهارم	۷	۷	۷	۷
	۸	۸	۸	۸
نوع پنجم	۹	۹	۹	۹
	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
نوع ششم	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
نوع هفتم	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
نوع هشتم	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
نوع نهم	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
نوع دهم	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰

۳۹



**باب پنجم** اندر دانستن اختلافی حرکت او ساط بیرون و تقطیع کردن نصف قطری است  
تدویر ایشان و آن یک فصلست **تقطیع کردن** نصف قطر فلک تدویر ماه و اقیانوس یکبرند  
حضرت اهاب و خاصه معده ماه اگر کمتر از صد هشتاد باشد عمل کنند و اگر  
بیشتر از سیصد بیست نقصان کنند و باقی را عمل کنند و وجه عمل وی آنست که  
آنرا جیب کنند و جیب تمام وی بداند و هریک را عمل دهد در جیب نصف قطر فلک  
تدویر آن سناره کجرا دهند ضرب کنند با سوره همسته بر سنت قسمت کنند با سوره  
انداز هریک با عم ان نگاه دارند اعنی محصول حصت و محصول تمام حصت پس محصول  
تمام حصت را بر سنت افزایند اگر خاصه کمتر از نوبه بود کم کنند اگر بیشتر بود با سوره  
و مانند برع کنند و بر محصول حصت بروی افزایند این جمله شود حد روی  
یکبرند این حاصل از مرسوم علیه بود و بعد مرکز تدویر بیرون از مرکز زمین بود  
اجتماعی یا استقبال پس محصول حصت را در سنت ضرب کنند و بر مرسوم علیه  
قسمت کنند این بیرون از جیب قابل بود فوس کنند بعد از آن و با نصف قطر تدویر

**جیب نصف قطر فلک تدویر** سارکان اقیانوس **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج و **۳۵** مخرج و **۳۵** مخرج  
**مخرجی** ماکلف **نظمه** مخرج **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج **۳۵** مخرج

**دانستن نصف قطر فلک خابره** قریباً بین مرکزین جیب نصف قطر فلک تدویر در  
سنت ضرب کنند با سوره بر جیب مجموع نصف قطر فلک تدویر و غایت آنست که  
این بیرون از سنت افزایند این جمله شود دو نیم کنند با حاصل این ضیق  
فلک خابره مرکز بود که نظر فلک بروی سنت درجه بداند آنرا از سنت نقصان کنند  
باقی بعد با بین مرکزین قریب بود و آن **۳۵** است و از آن دیگر سارکان و **۳۵**

**نقطه** مخرجی **۳۵** مخرجی **۳۵** مخرجی **۳۵** مخرجی **۳۵** مخرجی **۳۵** مخرجی

**دوران جیب** مخرجی جیب بعد مخرجی جیب تمام آنرا هریک عمل هر چنانکه پیش  
باید کرد آمدست و در نصف اول توان در بعد با بین مرکزین اعنی فلک بروی و فلک  
خابره مرکز ضرب کنند با سوره بر سنت هشت کنند این بیرون از سارکان نگاه دارند  
پس نصف قطر فلک خابره را برع کنند و بر محصول حصت از روی کم کنند و جیب سارکان  
جساستند این حاصل از محصول تمام حصت بروی افزایند اگر کمتر از نوبه بود کم

بیم

کند اگر بیشتر از نود بود آیه شود و یا از مستقوم علیه نه پس جیب نصف قطر فلک تدویر  
 متر اور نسبت ضرب کند و بر مستقیم جیب قسمت کند آیه بیرون آید و مرکز کند آیه حاصل  
 آید نصف قطر فلک تدویر از وی بستند آیه باقی ماند در سمت ضرب کنند آیه سوم بر غایت  
 اخراج آن کو که قسمت کند آیه بیرون آید و قاعده حضرت اخراج بود **دانشه بعد**  
 مرکب با اخراج جیب تقدیر را در سمت ضرب کند و مبدل را بر مقسوم علیه قاعده  
 اخراج قسمت کند آیه بیرون آید جیب بعد مرکب بود با اخراج **اخراجات** فلک تدویر  
 قمر **لطرح** **مومتری** **ص** **خ** **ما** **زهر** **د** **عطارد** **د** **اشتن**  
**معلم** بعد از بیرون کردن قمر مستقیم علیه از دقایق اخراج حاصل آمده باشد بجزند محمول  
 تمام حصص را از وی نقصان کند اگر بعد بیشتر از نود بود و بر او بر آید اگر کمتر از نود بود  
 آیه سوم ماند بر بکشد و یا بر او محمول حصص را در سمت ضرب کند و بر مقسوم علیه  
 ثانی قسمت کند آیه بیرون آید جیب اخراج و خاصه بود و مرکز کند اخراج بود و اصل  
 و دقایق حضرت اخراج و اخراج و بعد از در عمل پنج ستاره از آن دقایق دراصل بودست  
 کرده اند ستاره زهر اساقی را بدان سبب خاصه و حرکت امینان یاد کرده نیامدست  
 نامعلوم باشد **بصیغ** اندر د اشتن رجعت و استقامت ستارگان متخیر و از  
 یک فصل است چون خواهند که بدانند ستاره راجع و یا مستقیم مرکز معدل آن ستاره را  
 در جدول مقامات در آورند بدان بر؟ درجه و بر او بروی از مقام اول جدول فرج روند  
 بغض ما بین جدولین و از آن همیشه از دور نقصان کنند باقی مقام ثانی بود پس  
 بجزند بخاصه معوله ستاره **و اگر** از مقام اول بگذشته و بمقام ثانی نرسیده بود ستاره  
 راجع بود **و اگر** از مقام ثانی بگذشته بود و بمقام اول نرسیده بود ستاره مستقیم  
 بود **و اگر** برابر بود مقام اول را کو که مستقیم بود راجع خواهد شد **و اگر** برابر بود مقام  
 ثانی را ستاره مستقیم بود مستقیم خواهد شد **و اگر** خاصه معوله در نقطه جمل بود ستاره  
 مستقیم بود **و اگر** در حوالی وی بود در اخراجات و اول حمل تحت السعای بود **و اگر**  
 ستاره مستقیم باشد خواهد که بر آنند که راجع شود خاصه معوله آن ستاره را  
 ان مقام اول وی کم کنند و باقی را بر مسی خاصه بل سرخ قسمت کنند آیه بیرون آید  
 چندان روز و سینه **صفت** بسیار آید راجع شود **و اگر** خواهد که بر آنند جیب

تا مستقیم شد دست مقام ثانی آن ستاره را از خاصه معده وی نقصان کند و باقی را  
بر سیخ خاصه یک روز و وی هفت کند. این بیرون اید جندان روز تا مستقیم شد با چند  
**و اگر ستاره راجه باشد** و خواهد که بر اندک مستقیم شود و خاصه معده آن ستاره را  
از مقام ثانی وی کم کند. این باقی ماند بر سیخ خاصه یک روز و وی هفت کند. این بیرون  
اید جندان روز باین تا مستقیم شود **و اگر خواهد که بر اندک جندان** هست تا راجه شد  
مقام اول ستاره را از خاصه معده وی کم کند. این باقی ماند بر سیخ خاصه یک روز و  
وی هفت کند. این بیرون اید جندان روز است تا راجه شد دست **و اگر ستاره تحت**  
**السماء** بود خواهد که بداند جندان که با این که محرق شود و ناچند که هست تا مستقیم  
بود خاصه معده از نقطه حمل بگیرد و بر سیخ خاصه یک روز و وی هفت کند. این بیرون  
اید جندان روز باین و ناچندان روز است تا محرق شد دست **سیخ خاصه** یک روز و ستاره  
نقل **ند مشرقه** **در مر** **لا زهره** **هو عطاره** **فضل ما بین سطرها مقام**  
و چون مرکز معده ستاره را که اندر جدول مقامان برند در سطرها ی عدد از درجه  
و دقیقه چیزی باقی مانده تمام یافته شود بر آن درجه که بزرگتر از دیگر باشد مقام  
بردارند و نگاه دارند و یک سطح بکشد بر باریت مقام نیز بردارند بر توالی و باین  
مقام نگاه داشته کم آن بقیه بشوند. این باقی مانده همیشه در ده دقیقه ضرب کنند  
این شود در آن درجه و دقیقه باقی مانده مرکز ضرب کنند پس رفع بر آن مقام نگاه داشته  
افزایند اگر عدد مقام در جدول زیادتی می شود و کم کند آن نقصان می شود. این شود  
و مانده مقام معده بود از بکار دارند و این عمل هر چو ای که سطح در دهها بتواصل  
شکل آن درجه است بکار اید چون عرض ستاره کارند و سیبها طاق تیرین و چون  
و هر ستاره بر آمدند است معلوم درد و رفعت تدویب از هنگام احراق

ك

جدول مقامات الكواكب الخمسة المتخمين

زحل		المشتري		المريخ		الزهر		عطارد	
م	د	م	د	م	د	م	د	م	د
1	0	0	0	0	0	0	0	0	0
2	0	0	0	0	0	0	0	0	0
3	0	0	0	0	0	0	0	0	0
4	0	0	0	0	0	0	0	0	0
5	0	0	0	0	0	0	0	0	0
6	0	0	0	0	0	0	0	0	0
7	0	0	0	0	0	0	0	0	0
8	0	0	0	0	0	0	0	0	0
9	0	0	0	0	0	0	0	0	0
10	0	0	0	0	0	0	0	0	0
11	0	0	0	0	0	0	0	0	0
12	0	0	0	0	0	0	0	0	0
13	0	0	0	0	0	0	0	0	0
14	0	0	0	0	0	0	0	0	0
15	0	0	0	0	0	0	0	0	0
16	0	0	0	0	0	0	0	0	0
17	0	0	0	0	0	0	0	0	0
18	0	0	0	0	0	0	0	0	0
19	0	0	0	0	0	0	0	0	0
20	0	0	0	0	0	0	0	0	0
21	0	0	0	0	0	0	0	0	0
22	0	0	0	0	0	0	0	0	0
23	0	0	0	0	0	0	0	0	0
24	0	0	0	0	0	0	0	0	0
25	0	0	0	0	0	0	0	0	0
26	0	0	0	0	0	0	0	0	0
27	0	0	0	0	0	0	0	0	0
28	0	0	0	0	0	0	0	0	0
29	0	0	0	0	0	0	0	0	0
30	0	0	0	0	0	0	0	0	0

مركز المعدل

اعوان در ده ند و بر چند روز مستقیم بود و چند روز مفیم و چند روز راجع و باز  
 چند روز مفیم و چند روز مستقیم تا باز محقق شود و آن هر زمانه را راجعی است  
 میندکند و خاصه معلوم ستاین که بر اینا رسید چنانکه درین جدول مبداء کرده شد است

**جدول حدود الاستقامه والرجعه و مدة ازمانها**

الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام
شمس	زحل	المریخ	الزهرة	الاجرام	الاجرام	الاجرام	الاجرام
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز
۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز	۳۰ روز

۵۰۸  
۵۴۲

در بعد از رجعت و اقامت و استقامت از جدول اختصی حرکت اوساط که الی سبب  
 خاصه معلوم کرد در جدول را در آنجا شبیه وی معلوم می کرد که شماره راجع است  
 از رجعت و اقامت و استقامت و احتراق و تحت الشعاع و مشرق و مغرب و جزان تقرب  
**باب** اندر استقامت حاکم سناریان اندر فلک اویه و تدویر و باریه  
 کردن بعضی از الفبا برین تروی و آن دو فصل است **فصل اول** اندر استقامت نقاط و  
 حاکم سناریان او قدر سناریان را نقاط برد و کونه است یکی بفلک اویه و دیگر  
 بفلک تدویر اما فلک اویه چهار باره می شود بدو خط یکی خط که از نقطه اویه بخصی

آید و هر خط که بر مرکز زمین بگذرد و بر خط نخستین عمود گردد و اینها را نطقا  
 گویند و نطق نخستین از نقطه اول است و چون مرکز قاعده سناریکان در میان  
 ربع اول دور و بعد مابین مرکزین بود ستاره در نطق اول بود و از اینجا تا نصف  
 دور در نطق ثانی بود و از نصف دور تا سه ربع دور یک بعد مابین مرکزین در نطق  
 ثالث بود و از اینجا تا تمامت دور در نطق رابع و **فلك تدوير** نیز چهار باره شد  
 بسه خط یکی که از مرکز حاصل بیرون آید و بر مرکز دور بگذرد و بگذرد و بیرون آید  
 و دور یکبار هم از این مرکز بر محیط تدویر میسر شوند و تدویرها پنجاه باره کنند  
 و نطق نخستین از دزوه تدویر بود چون خاصه معده سناریکان با اینها فلك  
 و غایت نصف قطر تدویر و یا نقصان بر سر دوران نطق بود و ابتداء نطقا  
 فلك اول و تدویر در این جدول یاد کرده اند و الله اعلم

جدول نطقا ت فلك		الاولی و الثلث و الی	
مبدأ نطقا فلك اولی	مبدأ نطقا ت فلك اولی	مبدأ نطقا ت فلك اولی	
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

**دانشنامه استسناکان در فلک اوبه و تدویر** چون ستاره در نطق اول بود  
 از فلک اوبه صاعد بود و هابط در وی کران رو بود ناقص بود در وزن و عظم و حساب  
 زاید بود در عدد و تعدیل و چون در نطق اول بود از فلک تدویر ناقص بود در وزن  
 عظم و تعدیل و حساب و زاید بود در عدد و تعدیل و حساب و **و چون** ستاره در نطق  
 دوم بود از فلک اوبه هابط بود و هابط در وی سبک رو بود و زاید بود در وزن  
 و عظم و عدد و ناقص بود در تعدیل و حساب و چون در نطق دوم بود از فلک تدویر  
 زاید بود در وزن و عظم و عدد و حساب ناقص بود در تعدیل و تعدیل و حساب و **و چون** ستاره  
 در نطق سوم بود از فلک اوبه هابط بود و صاعد در وی سبک رو بود و زاید بود  
 در وزن و عظم و تعدیل و حساب و ناقص بود در عدد و چون در نطق سوم بود از  
 فلک تدویر زاید بود در وزن و عظم و تعدیل و تعدیل و حساب ناقص بود در عدد و حساب  
**و چون** ستاره در نطق چهارم بود از فلک اوبه صاعد بود و صاعد در وی کران رو  
 بود و ناقص بود در وزن و عظم و عدد و تعدیل و زاید بود در حساب و چون در نطق  
 چهارم بود از فلک تدویر ناقص بود در وزن و عظم و عدد و تعدیل و حساب و تعدیل  
 بود در حساب و زاید بود ناقص حساب از باشد اختلاف بر اوساط اقربانند و با نقصان  
 کنند و زاید و ناقص تعدیل زیادت و نقصان اختلاف بود در جدول و زیادت و نقصان  
 عدد زیادت و نقصان سطوح اعداد بود و زیادت و نقصان وزن و عظم بزرگ و خردی  
 جرم انسان بود بدینار **فصل دوم** اندر استسنا بعضی از القاب این نوع القاب  
 اهل استسناکان فلک مثل فلک برقع از فلکی است که سطح اوسط فلک برقع است  
 و مواز به اوست و مانند برقع و نایب از او مرکز او مرکز زمین است **فلک سه**  
 مرکز فلکی است در داخل فلک مثل و در سطح او مرکز او همان مرکز زمین است و مثل  
 است در فلک مثل بر نقطه بعد از بعد از او و خوانند و آن نقطه مماس است و نظیر  
 بعد از بعد بود و بر بعد از احصی جوازند **فلک مایل** فلکی است که سطح او میل کرده است  
 از سطح فلک مثل سوی شمال و جنوب بقدر عرض ستاره و برده است او را در دو  
 مؤلفه بر یکدیگر از آن را می خوانند و دیگر ازین وجوه نیز **فلک مایل** فلکی است در  
 داخل فلک مایل در سطح او مرکز او همان مرکز زمین است مماس بر فلک مایل بر نقطه

بعد از آنکه از او به حامل خواهد و معنی حامل آنست که بر یکین فلك تدویر است  
**فلك تدویر** فلكی است خود نه محیط از زمین که جرم کرم بر وی کرده و بعد حرکت خاصه سناره  
و مرکز این فلك بر فلك حامل بهر آن نقطه بعد از بقدر حرکت وسط سناره و مقداری  
فایده نصف قطران یا کرده احد است و مرورا از خارج است در اسفل و اعلی بیشتر  
در اسفل و کمتر در اعلی چنانکه مجموع آن در جدول احدی در حرکت او مساط بنت سده است  
**فلك جدول المسیر** فلكی است که حرکت مرکز فلك تدویر در فلك حامل بر مرکز او با جواران  
برابر باشد و بعد مرکز این فلك از فلك خانه ۹ هم چند بود مرکز فلك خانه بعد از مرکز  
زمین و بعد این مرکز از مرکز زمین چنانکه بقول علی خاصه و مرکز است **الفاب حرکتان افق**  
و ماه و سناریان افق و وسط افق حرکت جرم و نسبت در فلك خاصه مرکز از نقطه  
حاصل او؟ **افق** آن نقطه است که افق بنگر حلق در سد و آن نقطه مشترک در حامل  
فلك خاصه فلك حامل را و آن بلندتر جای بود او از زمین **حاصل افق** بعد جرم  
افق بسته از نقطه او؟ **اختلاف حرکت افق** آن بازه و قوس است از فلك مندرج مابین  
آن دو خط است که از مرکز زمین و مرکز فلك خاصه بیرون آیند و بر مرکز جرم افق بگذرند  
و فلك بیرون سناره **مجموع افق** موصوفه که در جرم و نسبت در فلك بیرون بر مرکز زمین  
و او را در فلك است حاصل و خانه مرکز **ماه** و وسط ماه دوری مرکز تدویر ماه است  
در فلك حامل از نقطه حامل بعد از فصلی بعد ضایع ماه از افق بر توایا و حرکت مرکز فلك  
طایفه غیر یوالی با حرکت فلك مایل که از آن عدد گویند **خاصه ماه** حرکت جرم و نسبت  
بر خلاف قوسی که فلك تدویر از دروه وسطی برابر نقطه دایره مابین مرکز زمین  
حقیقی و مرکز فلك تدویر **دوره ماه** دوری مرکز تدویر است از جرم افق **بعد فلك**  
ماید دوری مرکز تدویر ماه است از نقطه او به حامل در راهی دو بار بچرخد و بیرون سناره  
یک در اجزاء و دیگری استقبال **اختلاف ماه** آن بازه قوس بود از فلك تدویر تا مرکز  
زمین و نقطه دایره مابین مرکز زمین مرکز تدویر بگذرند و محیط تدویر بر مسند **خاصه**  
**مقدار قمر** بعد جرم و نسبت از فلك تدویر از دروه مری که برابر مرکز زمین و مرکز تدویر  
دو این **مختص** مقدار از خارج قطر فلك تدویر ماه است مابین بعد او و بعد از **اختلاف**  
مقدار زیاد شدن قطر فلك تدویر ماه است از بعد او تا بعد از **تجدید** تقطیع نصف



قطر فلک تدویر و بیست و هشت درجه در بعد بعد **تجدیل مرکز معدل** مقدار زاویه نصف  
قطر فلک تدویر بود مرکب با الحرف اعنی دوری مرکز تدویر از آن خط که برابر جرم ماه و  
مرکز زمین بود **نوع ماه** موضع وی بود در فلک حامل برابر مرکز زمین **تفاوت ماه**  
تفاوت در مدار ماه بعد از فلک مایل یا فلک بر روی آن مرکز زمین و دوری وی از نقطه  
حاصل **عقد ماه** موضع تقاطع مایل فلک حامل یا فلک حامل بود اعنی نقطه مستقیمه میان رفوف  
ماه و افق است و او را چهار فلکست مایل حامل و تدویر **سناکان وسط ستاره**  
حرکت مرکز فلک تدویر و بیست و هشت در فلک حامل بقیا من مرکز فلک معدل **سناکان وسط ستاره**  
از نقطه است که مرکز تدویر **سناکان وسط ستاره** رسد اعنی بلندترین جای وی **سناکان وسط ستاره**  
بعد مرکز فلک تدویر وی بود از نقطه او **سناکان وسط ستاره** بقیا من مرکز فلک معدل **سناکان وسط ستاره**  
از مرکز زمین کند مرکز معدل بود اعنی دوری مایل **سناکان وسط ستاره** ان باره دوری  
بود ان فلک تدویر که میان آن دو خط افتد که از مرکز فلک معدل **سناکان وسط ستاره** مرکز زمین بود  
ابند و بر مرکز تدویر بگذرد و محیط مایل برسند و از هم چند تفاوت بود فلک حامل و  
مایل بود از نقطه او **سناکان وسط ستاره** حاصل **سناکان وسط ستاره** حرکت جرم وی بود در فلک تدویر از نقطه  
ذروه و سطحی اعنی قیاس از مرکز فلک معدل **سناکان وسط ستاره** قیاس از مرکز زمین اعنی ذروه  
مری و تفاوت میان ذروه و سطحی و مرئی **سناکان وسط ستاره** بود که یاد کرده آمد **سناکان وسط ستاره** بلندتر  
جای بود از فلک تدویر و ان دو محیطی دوری بود یکی قیاس بودی از مرکز فلک معدل **سناکان وسط ستاره**  
بر مرکز فلک تدویر و ان ذروه و سطحی خوانند و دیگر قیاس بودی از مرکز زمین و مرکز  
فلک تدویر است و ان ذروه مرئی **سناکان وسط ستاره** و **سناکان وسط ستاره** مقدار الحرف اعالی و اسفل فلک  
تدویر است **تجدیل مرکز** زاویه نصف قطر فلک تدویر بود مقدار بعد مرکز وی از ان  
خطی که از جرم تکب بر مرکز زمین اند **نوع سناکان** از نقطه بود که از فلک بر روی بر نقطه  
زمین و جرم **سناکان** باشد دوری از نقطه حاصل **سناکان وسط ستاره** **سناکان وسط ستاره** چون سناکان  
در نیمه اسفل تدویر بود سناکان نماید و چون در نیمه اعالی بود مستقیم بود چون بر سناکان  
خط مرکز حامل تدویر بود مقیم بود و علت ان زیادت سیر تجدیل بود از سیر سطح سناکان  
در زیادت و یا نقصان و سناکان در اسفل فلکست مایل و ظاهر **سناکان وسط ستاره** و مایل و سطح تدویر  
معدل **سناکان وسط ستاره** و این مقدار برسند بود از افق این نوع **سناکان وسط ستاره** یاد کردن درین دراز کرد

و بیشتر از آنکه از مدول قوس تراویه بخارده اشنة انرا نظر هری هر چند هر دو بنسبت  
یکدیگر شدند و اما علم **نوع سوم** اندر استنق اجزاء و ایر عظام و ان هفت بابست **باب**  
**اول** اندر استنق امیان او تا را اجزاء و قوار و شننا خنن جیب قوس هر دو رجه و قوس  
از جیب سنوی و معکوس و انده و فصل **فصل اول** اندر استنق امیان او تا را اجزاء  
دایره و اتیان آن چون خواهند که و نه هاء اجزاء دایره و تراویه آن بدانند معلوم است  
که اقسام دو ایر سیصد و شصت جزء است و قطر صد بیست جزوی و نصف قطر شصت جزء  
بسیک و ضعیف بطموس اما **و ترتیب** مربع نصف قطر بر از مربع قطر کم کنند و جذریا میباشند  
این حاصل آید و ترتیب بود **و ترتیب** چهریمه مربع قطر سنا آید حاصل آید و ترتیب  
بود **و ترتیب** نصف قطر مربع کند آید شود مربع بر قطر بر وی فترا آید آید جمله شود  
چهار صلیب یکدیگر آید حاصل آید مربع قطر آن وی فترا آید باقی و ترتیب بود بر مربع و تر  
عشر با مربع نصف قطر جمله کنند و جذری صلیب سنا آید آید حاصل آید و ترتیب بود **و ترتیب**  
**سوم** هجست نصف قطر بود **و ترتیب** و ترتیب قوس مربع بود و چون و ترتیب معلوم بود  
و خواهد که تمام و ترتیب قوس را نصف دایره بدانند مربع آن و ترا از مربع قطر  
کم کنند و جذریا میباشند آید حاصل آید و ترتیب قوس بود تا نصف دایره **و چون** **و ترتیب**  
قوس معلوم بود و خواهد که و ترتیب آن قوس بدانند و تمام آن قوس را از قطر کم کنند  
و نیمه باقی را در قطر ضرب کنند و جذری صلیب سنا آید آید حاصل آید و ترتیب آن قوس بود  
**و چون** **و ترتیب** معلوم بود و ضعیف آن قوس بدانند و معلوم در و ترتیب  
تمام و جذریا میباشند آید شود ضعیف کنند آید حاصل آید بر قطر ضرب کنند آید بیرون آید  
و نصف آن قوس معلوم و ترتیب **و چون** **و ترتیب** معلوم بود و خواهد که و ترتیب  
آن قوس و قوس بدانند و ترتیب یکی را در تمام دیگر ضرب کنند آید شود جمله کنند و جذریا  
ضیمت کنند آید بیرون آید و ترتیب آن قوس معلوم و ترتیب **و چون** **و ترتیب**  
معلوم بود و خواهد که و ترتیب ضعیف مابین ایشان بدانند و ترتیب را در تمام دیگر ضرب  
کنند و کثرت از بیشتر بر و نای باقی ماند بر قطر ضرب کنند آید بیرون آید و ترتیب ضعیف  
مابین آن دو معلوم **و چون** **خواهند** و ترتیب رجه بدانند و ترتیب مابین دو ترتیب  
و حسیر آید یکدیگر و از اجزاء را در نیمه کنند آید حاصل آید کثرت آن بر وی زیادت کنند

این سود و تریک درجه بود **و چون خواهند که ترقوی بسازند** و ترقوی را که از وی بیک  
 درجه کمتر بود و تمام یک درجه ضرب کنند و نگاه دارند پس و تمام آن قوس را در  
 و تریک درجه ضرب کنند این سود بر آن نگاه داشته جمله کنند این سود بر قطر قسمت  
 کنند این بیرون آید و تران قوس بود **و چون و ترقوی معلوم بود** و خواهد که سهم وی  
 بدانند و تمام آنرا از قطر کم کنند و باقی مراد و نیم کنند این حاصل آید سهم بود **و اگر**  
**تری معلوم بود** و قوس آن و تر خواهد که بدانند آنرا بطریق حساب بیرون نتوان  
 آوردن میان خط راسته اعنی و ترقوی هم بسینتی نیست زیرا که نسبت و تری خود  
 بقوس هر صحن جیب باشد از نسبت و تری بکثیر بقوس خویش اما نسبت و تری بقطر  
 نسبت نصف وی بقطر نصف قطر و آن نصف و تری جیب خواهد ای نیمه و تری خود  
 کرده بقوس اما و تری بقوس میخانه شده قوس را بیرون چنانکه جدول یاد کرده آمدست  
**فصل دوم** اندر راه استن جیب از قوس و قوس از جیب مستوی و معکوس جدول  
**دانش جیب مستوی از قوس** چون خواهد که جیب قوسی بدانند نکند اگر آن قوس کمتر  
 از قوس بود عمل کنند و اگر بیشتر از قوس بود و کثرتزد و بیست هفتاد بود از دور نگاه  
 کنند این باقی ماند عمل کنند **وجه عمل** آنست که اگر از جدول قوسی و جیب آورند و در  
 جدول قوسی بگردند و برابر قوسی از جدول جیب عدد بردارند و نگاه دارند و اگر  
 برین قوس دقیقه و ثانیه بود یک جزو دیگر را بیاید تا جیب نیز بردارند و آن جیب  
 نگاه داشته از وی بسوی جدول باقی ماند در دقیقه و ثانیه قوس ضرب کنند این سود پس  
 دفع بر جیب نگاه داشته افزایند این جمله سود جیب آن قوس بود معادل و اگر خواهد  
 در فضل ضرب کنند این حاصل آید بر جیب نگاه داشته افزایند این جمله سود نیز جیب  
 آن قوس بود معادل **دانش قوس از جیب مستوی** چون خواهد که قوس جیب بدانند  
 آن جیب مراد جدول جیب بگردند این بن و نزدیک بود برابر وی از جدول قوس  
 عدد بردارند و نگاه دارند و آن جیب در جدول یافته باشند آن جیب که دارند نقصان  
 کنند این باقی ماند رستت ضرب کنند و مبلغ را بر فضل ما بین جدول این اعنی از جیب  
 یافته باشند و بکسطم یک بریاد قسمت کنند این بیرون آید و باقی توان بود  
 بر آن قوس نگاه داشته افزایند این جمله سود قوس آن جیب بود مستوی **دانش جیب**

معموس از قوس چون خراهند یک جیب قوسی معکوس برآند از قوس از آن قوس نقصان کنند  
 این باقی مانده جیب و بی برآند و از آنست نقصان کنند اگر قوس را اصل کم از آن بود  
 بود و برشتن آنرا نیز که قوس را اصل بیشتر از بود جیب بود با شدای شود و مانده جیب  
 آن قوس بود معکوس **دانش قوس قوسی** چون جیب معکوس با شد و خواهند  
 قوس بی برآند فضل مابین بی و از آنست بگیرند و از آنست کنند تا حاصل بی از آن  
 قوس نقصان کنند اگر جیب معکوس که از آنست بود و برآند افزانند اگر بیشتر از آنست  
 بود این شود و مانده قوس آن جیب معکوس بود و هر ضمت که آن از دایره فلک بود بود آنرا  
 در وجه کره و این از دایره معدل النهار بود از زمان که برید و این بیرون اشکام این بود و این  
 بود اجزا خراستند و اگر در وجه کره شدیم روا با شد تا معلوم بود و انما علم

الفصل	المسود	بی	الفصل	المسود	بی	الفصل	المسود	بی
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰

جیب قوس قوسی

جیب قوس قوسی

**باب سی و دوم** اندر دامن میل در جرات فلک بروی ۹۰ از معدل النهار و درجه ان  
از میل چنانست و جدول وان یک فصلست **دانشنامه** **میل** فلک بروی ۹۰ از فلک معدل  
النهار چون فلک بروی ۹۰ از فلک معدل النهار میل کند بود بسوی شمال و جنوب وان اول  
سرطان و جدی است تا جاره در میان میل و ارتفاع اقدسی که میسرست و دیگر بفریب وان اول  
حمل و میزان است چون ارتفاع اقداس سرچری را از ارتفاع اقداس سرطان نقصان  
کنند بسترعی و باقی را درونیم کنند آنچه حاصل این غایت میل فلک بروی ۹۰ بود از معدل النهار  
وان **که** است **دامن میل هر چه از فلک بروی ۹۰ در شمال و جنوب** چون خواهد  
میل هر چه از فلک بروی ۹۰ بدانند از درجه واجب کنند و در جیب ثابت میل فلک بروی  
ضرب کنند و آن بیست چهار درجه است بفریب و مایل را برستست سمت کنند آنچه بیرون  
اید جیبی بقوه فوس کنند از جدول حق و جیب این حاصل اید میل ان درجه بود از  
معدل النهار و اگر مایل جیب را بر بیست سمت کنند آنچه بیرون اید نیز جیب میل بود  
فوس کنند میل بود بفریب و از اول حمل تا اول سرطان میل شمالی بود صاعد و از اول  
سرطان تا اول میزان میل شمالی بود هابط و از اول میزان تا اول جدی میل جنوبی بود  
هابط و از اول جدی تا اول حمل میل جنوبی بود صاعد و در جمله ان اول حمل تا اول  
میزان شمالی بود و از اول میزان تا اول حمل جنوبی **دانشنامه** **درجه بروی ۹۰ از میل**  
چون خواهد بود که درجه بروی ۹۰ از میل بدانند از میل را جیب کنند و درستست ضرب کنند آنچه بود  
بجیب ثابت میل اعنی بیست چهار سمت کنند آنچه بیرون اید جیب درجه بود فوس کنند  
درجه بود و این درجه دوری بود از نقطه حمل و میزان مقدم یا مؤخر اگر میل شمالی صاعد  
بود در همان درجه بود و اگر شمالی هابط بود از آنرا صد هشتاد و یکم کنند آنچه مانده ان  
درجه بود و اگر میل جنوبی هابط بود از درجه بر صد هشتاد و یکم جوله کنند آنچه بود ان  
درجه بود و اگر جنوبی صاعد بود از درجه همان کنند باقی ان درجه بود و درجه  
معدل را بر بیست سمت کنند آنچه بیرون اید بر ۹۰ بود و آنچه باقی ماند درجه **دانشنامه** **میل**  
**درجه و درجه میل** چون خواهد بود که میل درجه بر ۹۰ بدانند ان بر ۹۰ درجه  
را در جدول میل ارند در هر طرف عدد و برابر ان بر ۹۰ و درجه اندر میل عدد سردارند  
و اگر بر ان درجه دقیقه بود فضل مابقی کنند چنانکه یاد کرده ام نسبت ان به حاصل

در جدول جدولی در سطر میزان غروب جوس حد در جدولی در سطر

این میل از درجه به در آنست و اگر میل بود و خواص درجه از میل بدانند از میل را  
در جدول میل بخوبی بدانند بر آنکه یکسویه از سطر عدد بردارند و اگر چیزی باقی  
ماند فضل ما بر آنست چنانکه یاد کرده آمدست و سنبل و جنونی و صاعد و هابط در  
حد و میل اعداد یاد کرده شده است در طاق طالع و

میل	ع	ط	میل	ع	ط	میل	ع	ط
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

در طاق طالع و در سطر جوس حد در جدولی در سطر

در جدولی در سطر جوس حد در جدولی در سطر

**باب سوم** اندر در اسطرطو و از زمان معدل النهار با درجه فلک بروی و طالع  
درجه فلک بروی با از زمان معدل النهار خط استوا و آن یک فصلت **و استخرطو**  
از زمان معدل النهار با درجه فلک بروی چون خواصدا بداند درجه که از قلات  
بروی بر این فلک معدل النهار با او چند بر این خط استوا آن بروی و درجه از جمله  
جیب کنند و در جیب تمام میل آن درجه از آن بزه قسمت کنند آنچه مرون اید جیب  
بعد فوس کنند آنچه حاصل اید اصل بود و اگر جیب تمام درجه را درست ضرب کنید و مبلور  
بر جیب تمام میل درجه قسمت کنند آنچه مرون اید جیب تمام اصل بود فوس کنند تمام اصل  
بود چون از نفع نقصان کنند باقی اصل بود و اگر ظل معکوس میل درجه را درست ضرب  
کنند و مبلور بر ظل معکوس میل اضلع قسمت کنند و آن **کوس** است آنچه مرون  
اید جیب از زمان اصل بود پس بگردانید که این بزه و درجه کمتر از سه بر جیب بود آن اصل  
خود از زمان مطاله آن درجه بود و اگر بیشتر از سه بزه بود و کمتر از ستمس بزه آن  
اصل را از سه هشتاد نقصان کنند باقی از زمان مطاله آن درجه بود و اگر بیشتر از  
ستمس بزه بود و کمتر از نه بزه آن اصل را بر صد هشتاد افزایند چنانچه نوسه از زمان  
مطاله آن بزه بود و اگر بیشتر از نه بزه بود آن اصل از دو نقصان کنند آنچه  
باقی ماند از زمان مطاله آن بزه و درجه بود **مخبر** از زمان بدرجات فلک بروی  
چون خواصدا بداند از زمان که از معدل النهار بر می اید کدام بزه و درجه از فلک  
بروی بر این خط استوا آن از زمان را از نفع کم کنند و اگر کم نتوانند کرده  
دو در افزایشند سو که کنند و جیب باقی را در جیب قایت میل فلک بروی ضرب کنند آنچه  
شود بر ستمس نظر قسمت کنند آنچه مرون اید اگر جیب بود فوس کنند آنچه حاصل اید  
از نفع نقصان کنند و جیب باقی را نگاه دارند پس جیب چنگی از زمان را درست  
ضرب کنند و مبلور بر این جیب نگاه داشته قسمت کنند آنچه مرون اید جیب بود فوس  
کنند مطالعه درجه فلک بروی بود خط استوا پس بگردانید با زمان اگر کمتر از نفع بود آن  
مطاله خود درجه فلک بروی آن زمان بود و اگر بیشتر از نفع بود و کمتر از صد هشتاد  
از مطالعه را از ستمس بزه نقصان کنند و اگر بیشتر از صد هشتاد بود و کمتر از دو و ستمس  
هفتاد آن مطالعه را بر ستمس بزه افزایند و اگر از زمان بیشتر از دو و ستمس هفتاد بود آن

مظالم را از دوازده برهه نقصان کنند آنچه شود و مانند مطاله درجه فلک برود بود  
 با آن زمان بر این احوال درجه سوا و عمل جدول چون خواهد که طوع از زمان درجه از  
 فلک برود بداند خط استوائ آن بر 9 و درجه را در جدول مطالعه خط استوائ از جدول  
 وی از آن زمان بردارد و اگر هفت بود فضل با بکنند و اگر از آن معلوم بود مطالعه درجه  
 فلک برود و خواهد آن زمان را در جدول از آن بجویند تا در کدام برآید بر کدام  
 درجه یا وند آنچه حاصل آید مطالعه درجه فلک برود آن از زمان بود و اگر صفه باقی ماند  
 فضل با این کنند چنانکه یاد کرده شدست در باب قوس از جیب و مطالعه از زمان درجه

السنبله	الزبد	السطر	المنار	الخورا	المور	المنار
1	1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30	30

السنبله الزبد السطر المنار الخورا المور المنار





بران درجه افکاره صفة بود معدل کنند و جهت میل بشناسند اگر شمالی بود و ارتفاع  
 اقباب نیم روز از جنوبی بعد از میل از ارتفاع نیم روزان بخواب داشته اند بعضا  
 کنند و اگر شمالی بود برافرازند و از صدر هشتاد بعضا ن کنند و اگر میل جنوبی بود بر  
 ارتفاع نیم روز نگاه داشته جمله کنند با خود و مانند دوری معدل النهار بعد از افق  
 آن شهر و ارتفاع اول حمل و میزان نیز بود آنرا از نوبه نقصان کسب باقی روزی معدل  
 النهار بود از سمت راست آن شهر **طریق دیگر** بلندتر از ارتفاع سفارها تا بنده که نزدیک قطب  
 بود بگیرند از افق شمال و با ارتفاع کمتر فی جمله کنند باقی سوره برو نیم کنند باقی حاصل این  
 ارتفاع و قطب شمالی بود در آن شهر باقی هم چند دوری سمت راست آن شهر بود از معدل النهار  
 و دوری از خط استوا که آنرا عرض شهر خوانند **طریق دیگر** اگر موضعه ای را معلوم نبود  
 ساعات مستوی سرطانی در آن شهر با کت ساعات درست معلوم کرده اند و نیمه فصل  
 وی با دوازده ساعت بگیرند و از اهمیت در باز زده ضرب کنند باقی سوره غایت تعدیل  
 بخار بود بر حسب تمام غایت تعدیل ها در درجه تمام غایت میل فلک بر و او اعنی بخار  
 پنج سوره ضرب کنند باقی سوره بر شست قسمت کنند باقی بیرون ابر جیب بود فوتر کنند باقی  
 حاصل اید بعد ماطه شمالی بود اعنی تمام ساعت آنرا جیب کنند و در جیب غایت تعدیل  
 بخار ضرب کسد و مبلغ را بر جیب تمام بعد ماطه شمالی اعنی ساعت قسمت کنند باقی بیرون  
 اید در شست ضرب کنند و مبلغ را بر جیب تمام غایت تعدیل ها قسمت کنند باقی بیرون اید  
 جیب بود فوتر کنند باقی حاصل اید مقدار دوری آن شهر بود از خط استوا و اگر جیب  
 غایت تعدیل ها در ابر **کو نام** قسمت کنند باقی بیرون اید ظل معکوس عرض شهر بود  
 ارتفاع وی ارتفاع قطب بود اعنی عرض شهر **طریق دیگر** و اگر ارتفاع نیم روز آن افکار  
 سطره حمل و میزان ارتفاع بعضا کنند باقی دوری آن شهر بود از خط استوا و اگر  
 از ارتفاع جنوبی سلطان **که** بعضا ن کند یا بر ارتفاع سجدی برافرازند **نمود**  
 و مانند از نوبه نقصان کسب باقی دوری شهر بود از خط استوا و بر ارتفاع سر سلطان که اگر  
 شمالی بود **که** برافرازند باقی سوره نود از روی نقصان کنند باقی دوری شهر بود از خط  
 استوا اعنی عرض شهر **صلی دوم** اندر این استی طول شهرها از مواجبت چون جدا آید که  
 طول شهرها از مغرب بر آید از دو طرفین **طریق اول** یکسوفات فری توان دانستن

جنب و وجه عمل وی است که ساعات ابتدا گرفتار ما به بفرزین بیرون آرد چنانکه یاد  
 کرده ستود و نگاه دارند پس ابتدا گرفتار ما به بدان شهر که طول وی خواهد بود  
 ساعات راست معلوم کنند در آن شهر و فضل میان این ساعت معلوم کرده و از آن غزین  
 که نگاه داشته اند بگردانند و از اهمیت در با نژده ضرب کنند ای شهر فضل ما بین طول غزین  
 بود و از آن شهر پس بگردانند اگر آن شهر معضوه از غزین مغرب است این فضل ما بین  
 طولین را از طول غزین که بود بجان رسد که دست **صدک** کم کنند و اگر شهر معضوه از  
 غزین مشرق است این فضل ما بین بر طول غزین افزاید شود و ما بد طول شهر معضوه  
 بود از مغرب **طریق دیگر** ارتفاع نیم روز از اقیانوس و انستین در وجه عمل وی است  
 ثابت ارتفاع نیم روز از اقیانوس در آن شهر را بشود معلوم کنند بارتفاع فضل ای  
 تمام عرض شهر در آن ارتفاع بگردانند ای حاصل این میل درجه اقیانوس بود نیم روز از شهر  
 افزاید شود که ای حاصل این موضع اقیانوس نیم روز از شهر بود نگاه دارند پس موفی  
 اقیانوس نیم روز از روز غزین بیرون آرد و با آن موضع اقیانوس از شهر نگاه دارند  
 اندک آن بیست بیرون و باقی را در با نژده ضرب کنند ای سؤدر بر مسیج ساعت اقیانوس  
 قسمت کنند ای بیرون اند فضل ما بین طولین بود و بدان عمل اول نزد بکست از این طول  
 غزین افزاید و با افضان کنند چنانکه یاد کرده شده است **دانش طول و عرض**  
 شهرها بدول چون خواهد که طول و عرض شهری بدانند آن شهر را درین جدول بخونند  
 و برابر وی طول و عرض شهری بر آرد و شهرهای معروف است درین جدول آورده شده است

جدول احوال البلدان و عرضها		جدول احوال البلدان و عرضها	
اسما البلاد	الطول	العرض	اسما البلاد
طایف	سز	کا	طایف
مکه	سز	کا	مکه
مدینه منور	سز	کا	مدینه منور
ازماسل	سز	کا	ازماسل
بوسنات	سز	کا	بوسنات
الخروال	سز	کا	الخروال

اسماء البلاد		الطول	العرض
مدنه سبا	٤	٤	٤
كنك دره ربا	٤	٤	٤
اسماء البلاد		الطول	العرض
اسكندرية	٤	٤	٤
مصر	٤	٤	٤
بسا القدس	٤	٤	٤
دمشق	٤	٤	٤
كوفه	٤	٤	٤
بغداد	٤	٤	٤
بصر	٤	٤	٤
عسكرا	٤	٤	٤
كازرون	٤	٤	٤
اصفهان	٤	٤	٤
شيراز	٤	٤	٤
خرمان	٤	٤	٤
قائن	٤	٤	٤
زوزن	٤	٤	٤
اسماء البلاد		الطول	العرض
عموره	٤	٤	٤
حران	٤	٤	٤

### الأقليم الأول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

### الأقليم الثاني

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

طسب  
قره و زيركان  
قط ٤ لا ل

انجرواله  
سج ط ك ك ث

سيستان  
قط ل لا ه

مدنه بيت  
صا ل ل ه

ممنند  
ص م ل ك

بحوي  
ص م ل ل ن

جليم و تدينه  
ص ل ل ه

مسنك  
ص ل ل ه

قره ار  
ص ل ل ه

نيزين و كرديز  
ص ك ل ل ه

بدخشان  
ص ل ل ه

لمغان  
ص ل ل ه

مطنان  
ص ل ل ه

شيراز  
ص ل ل ه

وهند  
ص ل ل ه

سالكونه  
ص ل ل ه

لوهوسا  
ص ل ل ه

### الأقليم الثالث

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول

طسب  
عمره و مسطه طول

عمره و مسطه طول  
عمره و مسطه طول

رقه	ه	لا	ا	لا شج	خ	ه	لا	م
موصلا	ط	لا	و	طالقان	خ	ه	لا	م
سرمین راب	س	لا	م	هراه	خ	ه	لا	ل
قزوبن	ع	لا	م	باز عیس	ط	ه	لا	ن
هدان	ع	لا	م	غور	ط	ه	لا	ن
دینور	ع	لا	م	محمد	س	ه	لا	ن
قم	ع	لا	ن	ساج	ط	ه	لا	ن
ری	ع	لا	ه	بزم	ح	ه	لا	ک
اسفاز آباد	ع	لا	ه	دولاب	ص	ه	لا	ف
دامغان	ع	لا	ک	نایمان	ص	ه	لا	ه
بسطام	ع	لا	م	جفایان	ص	ه	لا	ن
اسفراین	ع	لا	ه	احمدان	ص	ه	لا	ن
نسا	ع	لا	م	اندراب	ص	ه	لا	ه
فتاب	ع	لا	ه	بروان	ص	ه	لا	ه
ساورد	ع	لا	ک	کشمیر	ص	ه	لا	ش
طوس	ع	لا	ک	تبت	ق	ه	لا	ه
رخس	ع	لا	م	حلب	خ	ه	لا	ل
نوزگان	ع	لا	ه	اردبیل	خ	ه	لا	م
مرو و شاهان	ع	لا	م	نرخشان	خ	ه	لا	ه
الإقليم الخامس				رباط کندی	خ	ه	لا	م
عمر و وسطه ما				اردبیل	خ	ه	لا	م
اسماء البلاد				ککان	خ	ه	لا	ک
عمر و وسطه ما				خرامه	خ	ه	لا	م

<b>الاقليم</b>	<b>نظ</b>	<b>ن</b>	<b>نظ</b>	نظارا
العرض	ط	ن	ظ	نظارا
الطول	ظ	ن	ظ	نظارا
<b>اسماء البلاد</b>	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا
اسماء البلاد	ظ	ن	ظ	نظارا

چون ضابطه ثابت تعديل هاري بدانند جيبه نرسهر را در جيب ميل اعظم خبر  
 کنند آنچه شود بر جيب تمام ميل اعظم سمت کنند. بغيرون ايند در نصف قطر  
 ضرب کنند و مبلغ را بر جيب تمام عرض سهر قسم کنند آنچه ببيرون ايند جيبا بديل  
 نظاران سهر بود فوسر کنند ثابت تعديل هار بود. **در کوزه** ضرب کنند آنچه سوسر است قسم کنند آنچه ببيرون ايند جيبا بديل هار  
 آن سهر بود فوسر کنند ثابت تعديل هار بود. **عرض سهر را در بين**  
**جدول** آرند در سطر عرض و برابر وي ثابت تعديل هاران سهر بود بفضل ما بين  
 و اگر ثابت تعديل هار معلوم بود  
 عرض سهر را هند عمل بر عكس آن گشته



**باب پنجم** اندر وقت طلوع از زمان معدل النهار با درجه فلک بروج و درجه  
 فلک بروج با از زمان معدل النهار بشهرها و آن یک فصلست و احتسب طلوع از زمان  
 معدل النهار با درجه فلک بروج چون مشاهده کردی بر آمدن از زمان معدل النهار با درجه  
 فلک بروج به شهرها بدانند جیب عرض شهر را در جیب میل از درجه از فلک بروج ضرب  
 کنند و مبلوغ را بر جیب تمام عرض شهر قسم کنند ای بیرون آید در شش ضرب کنند  
 ای بیرون آید در جیب تمام میل درجه قسمت کنند ای بیرون آید جیب بود قوس کنند بقدر  
 النهار آن درجه بود و اگر جیب از زمان آن درجه را حفظ استخوان جیب غایب بقدر  
 النهار آن شهر ضرب کنند و مبلوغ را بر شش قسمت کنند ای بیرون آید جیب بقدر  
 النهار آن درجه بود قوس کنند بقدر النهار بود **و اگر قوس معکوس میل درجه را در شش**  
**ضرب کنند و مبلوغ را بر قوس معکوس تمام عرض شهر قسم کنند ای بیرون آید نیز جیب**  
**نهار بود پس از زمان معدل النهار آن درجه نخط استخوان بیرون آید و بقدر النهار آن**  
**نقصان کنند اگر میل آن درجه نخط استخوان بیرون آید بقدر النهار آن درجه نقصان کنند**  
**اگر میل آن درجه شمال بود و بروجی از آن آید اگر جنوب بود ای سوره و مابقی بر آمدن از آن**  
**معدل النهار بود که با آن درجه از فلک بروج بر آمدن در آن شهر **فصل نهم درین از خط****  
**معدل النهار درجه فلک بروج چون مشاهده کردی از معدل النهار بر آید**  
**کدام درجه از فلک بروج بر آید از آن زمان تقصیر کنند و باقی را بر جیب**  
**فلک بروج نخط استخوان جیب کنند ای حاصل آید درجه وسط سما بود **عصر اقلیم روی****  
**میل طلوع از زمان معدل النهار بیرون آید و آنرا میل رویه خوانند و هر چه وی بداند**  
**در جیب تمام ارتفاع درجه وسط سما را در جیب تمام میل رویه ضرب کنند و مبلوغ را بر شش**  
**قسمت کنند ای بیرون آید جیب عرض اقلیم رویه به قوس کنند عرض اقلیم رویه بود **و افسان****  
**بقدر جیب میل رویه را در شش ضرب کنند و مبلوغ را بر جیب تمام عرض اقلیم رویه ضرب**  
**کنند ای بیرون آید جیب اقلیم رویه ضرب کنند و مبلوغ را بر جیب تمام میل رویه قسمت کنند ای**  
**بیرون آید جیب بود قوس کنند بقدر بود پس بکنند اگر میل رویه شمالی بود بقدر درجه**  
**وسط السما از آن آید ای جمله شود درجه فلک بروج بود که با از زمان معدل النهار بر آید در آن شهر **و****  
**دیگر **فصل دهم درین از خط** از زمان معدل النهار بدجلت فلک بروج اگر جیب تمام غایب میل را در جیب**



تمام ارتفاع درجه عاشر صغیر کنند و مبلغ ابرج تمام میل عاشر صغیر کنند از بیرون  
 اید صغیرها قلم بر رویه بدهند و مبلغ را بر طول تمام میل از زمان صغیرها بیرون  
 اید صغیرها بدهند و **بمیل جدول** این شهر و فصل جبر صافند انجا معدل النهار  
 که در وجه فلک برقیه بر می آید مستوی بدانند از آن برین درجه که می خواهند  
 از زمان معدل النهار برقیه آرند و آن بر آن درجه بود فصل ما یکسده تا فصل کرد و اگر از آن

السنبله	الزمامد	المیزان	البحر	الجوزا	النور	الحمل	الجد
1	1	1	1	1	1	1	1
2	2	2	2	2	2	2	2
3	3	3	3	3	3	3	3
4	4	4	4	4	4	4	4
5	5	5	5	5	5	5	5
6	6	6	6	6	6	6	6
7	7	7	7	7	7	7	7
8	8	8	8	8	8	8	8
9	9	9	9	9	9	9	9
10	10	10	10	10	10	10	10
11	11	11	11	11	11	11	11
12	12	12	12	12	12	12	12
13	13	13	13	13	13	13	13
14	14	14	14	14	14	14	14
15	15	15	15	15	15	15	15
16	16	16	16	16	16	16	16
17	17	17	17	17	17	17	17
18	18	18	18	18	18	18	18
19	19	19	19	19	19	19	19
20	20	20	20	20	20	20	20
21	21	21	21	21	21	21	21
22	22	22	22	22	22	22	22
23	23	23	23	23	23	23	23
24	24	24	24	24	24	24	24
25	25	25	25	25	25	25	25
26	26	26	26	26	26	26	26
27	27	27	27	27	27	27	27
28	28	28	28	28	28	28	28
29	29	29	29	29	29	29	29
30	30	30	30	30	30	30	30

جدول طالع ارتفاع درجات فلک البروج بقره

ط 1 ک 2 ح 3 ج 4 د 5 ر 6 ز 7 س 8 ق 9 ی 10 م 11 هـ 12 و 13 هـ 14 ط 15

بینه مطالع اربان در زمان فلک البرزخ و بینه و الغرض الحاله

تاریخ	البرزخ		تاریخ	الغرب		الغروب	البرزخ	الغروب	الغروب
	ساعت	دقیقه		ساعت	دقیقه				
۱	۱۰	۰۰	۱۰	۰۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲	۱۰	۰۵	۱۰	۰۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۴	۱۰	۱۵	۱۰	۱۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۵	۱۰	۲۰	۱۰	۲۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۶	۱۰	۲۵	۱۰	۲۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۷	۱۰	۳۰	۱۰	۳۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۸	۱۰	۳۵	۱۰	۳۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۹	۱۰	۴۰	۱۰	۴۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۴۵	۱۰	۴۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۰	۵۰	۱۰	۵۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۲	۱۰	۵۵	۱۰	۵۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۳	۱۰	۰۰	۱۰	۰۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۴	۱۰	۰۵	۱۰	۰۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۶	۱۰	۱۵	۱۰	۱۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۷	۱۰	۲۰	۱۰	۲۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۸	۱۰	۲۵	۱۰	۲۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۹	۱۰	۳۰	۱۰	۳۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۰	۱۰	۳۵	۱۰	۳۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۱	۱۰	۴۰	۱۰	۴۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۲	۱۰	۴۵	۱۰	۴۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۳	۱۰	۵۰	۱۰	۵۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۴	۱۰	۵۵	۱۰	۵۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۵	۱۰	۰۰	۱۰	۰۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۶	۱۰	۰۵	۱۰	۰۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۸	۱۰	۱۵	۱۰	۱۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۹	۱۰	۲۰	۱۰	۲۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳۰	۱۰	۲۵	۱۰	۲۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

فلک برزخ هوا اعدان از زمان در هر طهارت از زمان بجز اینها که نباید بکنند نادر کدام  
 ربع است بر یکم درجه آن درجه فلک برزخ بود که ما اذن بر ما اید و اگر دقیقه یا قوامند  
 فصل ما من کند چنانند در با بجز سوز جیب یا در حق و اندرست و جدول مطالع از زمان بفرین  
 پیدا کردیم نادر که بران قیاس کنند از نشاء الله رب العز و به التفت **بسم الله**  
 اندر دستن قوس هزار و هوشمیل و مسائله آنها و ساعات میل و قوس ساعات فلک ر

و لیل و ارتقا یعنی روزان هر درجه از درجات فلک برود و آن یک فصل است **دانش**

موسمها و در تریل و چون خواهد که قوسها در درجه او از فلک برود بداند تغییرات  
ان درجه بیرون آرند و بریزد در درجه افزایند اگر میل ان درجه ستای بود و ان قوس  
کند اگر میل ان درجه جزوی بود یا غیره و ما بقصد قوسها ان درجه بود از فلک برود  
چون تضعیف کنند قوسها بود و چون قوسها از سیدو شدند درجه که درست  
نقصان کنند باقی قوس لیل بود **طریق دیگر** از زمان از درجه مختصا ستوا بریزد و همیشه

نقد در درجه بروی او از انید و از زمان ان درجه بدان شهر که می خواهد از ان و بقصد ان کند  
ای باقی ماند بقصد قوسها را از درجه بود چون تضعیف کنند قوسها رسد و چون از درجه  
نقصان کنند باقی قوس لیل بود **طریق دیگر** از زمان ان درجه بدان شهر که می خواهد کبیر  
و از ان زمان نظر از درجه هر بدان شهر بقصد باقی قوسها بود و اگر از ان زمان  
ان درجه که می خواهد زمان نظیر ان درجه را بدان شهر بقصد ان کند باقی قوس لیل بود

**دانش ساعا و روز و شب** و او اساعا و حتی اگر که ان یک و یک چون خرفند  
ساعا و روز بر انستوی قوسها را در چهار دقیقه ضرب کنند و با بریزد و وقت  
کنند ای حاصل این ساعا و روز بقصد و وی ساعا ان نیم روز بود و چون از این چهار  
یک کند باقی ساعا و شب بود و اگر قوس لیل را بریزد قسمت کنند و با درجه دقیقه  
ضرب کنند ساعا و شب حاصل انستوی **دانش جزای ساعا معوجه و روز و شب**

چون قوسها در ان ربع دقیقه ضرب کنند یا بریزد و انده قسمت کنند ای بیرون انید  
ساعا و ان روز بود و چون او را از سی نقصان کنند باقی ان ساعا و شب بود و اگر  
ساعا و سوسوی معلوم بود روز یا شب چون ربع روزی بریزد ان ساعا و  
معوجه بود و اگر ساعا و معوجه معلوم بود روز یا شب حصوی از او نقصان باقی  
ساعا و سوسوی بود **دانش ارتفاع نیم روزان هر درجه از قطب بود** چون خواهد

ارتفاع نیم روز در درجه از قطب برود بداند شهر که میل ان درجه بیرون آرند و تمام  
عرضه شهر افزایند که شمالی بود و ان تمام عرض شهر بقصد ان کند اگر جزوی بود یا غیره  
و مانند ارتفاع از درجه بود بدان شهر حصوی و اگر در زیادت کون زیادت از ان بود  
انرا از مندهشتنا دهضان کند باقی ارتفاع ان درجه بود شمالی و اگر خواهد میل

میل  
شمال  
بریک  
شمال  
ساعت  
عقب  
نوس  
حوت  
میل  
شمال  
ساعت  
عقب  
نوس  
حوت

درجه مطلق و با برعکس بودن با درج کنند که چنانچه بود و از عرض نصف النهار گذران  
 مشایق بود و آن نقصان است و آنکه در فضل مابین میل و عرض یکدیگر باشد و تمام آن  
 بعد چون با سنیلی از نصف نقصان کنند طبق ارتفاع نیم روز از درجه بود از فاصله  
 بروج **و بسط جدول** چون خواهی که ساعت مستوی را از ساعت و ارتفاع و نیم  
 روز درجه از درجات فلک برین بدانند آن بروج و درجه و از فلک بروج المریخ  
 جدول اندر وسط عدد و بر این از ساعت مستوی و اجزاء ساعات و ارتفاع و نیم روز  
 آن بر دارند و از برای درجه دقیقه و ثانیه بود از فضل مابین کنند چون تمام نیاید  
 چنانکه یاد کرده آمدست و آن ارتفاع و ساعت مستوی معلوم بود و خواهی که بروج  
 و درجه وی بدانند از جدول ساعات و ارتفاع بخوبی آید بدو نزدیک بود و با  
 چنددی بود بر برای بروج از بروج و درجه بر دارند چنانکه گوید از زمان درجات فلک  
 بروج از بقا اصل این بروج و درجه آن ساعات بود و نصف صاعداً عن الزمره است  
 تا رسیدی و ما در نصف صاعداً از سطحی تا جدول است

جدول ساعات و ارتفاع

ساعات	ارتفاع	ساعات	ارتفاع	ساعات	ارتفاع	ساعات	ارتفاع	ساعات	ارتفاع
۱	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۳	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۴	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۵	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۶	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۷	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۸	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۹	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۰	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۱	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۲	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۳	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۴	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۵	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۶	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۷	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۸	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۱۹	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۰	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۱	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۲	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۳	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۴	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۵	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۶	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۷	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۸	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۲۹	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰
۳۰	۱۰	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۳	۱۰	۱۴	۱۰

بعل  
ثور  
جونا

سل  
عبد  
قوس  
عبد  
عبد  
عبد

الدرجة من درجات نون البروج

الارتفاع	بين النقط	السمات	الارتفاع	الارتفاع	الارتفاع
1	2	3	4	5	6
7	8	9	10	11	12
13	14	15	16	17	18
19	20	21	22	23	24
25	26	27	28	29	30
31	32	33	34	35	36
37	38	39	40	41	42
43	44	45	46	47	48
49	50	51	52	53	54
55	56	57	58	59	60
61	62	63	64	65	66
67	68	69	70	71	72
73	74	75	76	77	78
79	80	81	82	83	84
85	86	87	88	89	90
91	92	93	94	95	96
97	98	99	100	101	102
103	104	105	106	107	108
109	110	111	112	113	114
115	116	117	118	119	120
121	122	123	124	125	126
127	128	129	130	131	132
133	134	135	136	137	138
139	140	141	142	143	144
145	146	147	148	149	150
151	152	153	154	155	156
157	158	159	160	161	162
163	164	165	166	167	168
169	170	171	172	173	174
175	176	177	178	179	180
181	182	183	184	185	186
187	188	189	190	191	192
193	194	195	196	197	198
199	200	201	202	203	204
205	206	207	208	209	210
211	212	213	214	215	216
217	218	219	220	221	222
223	224	225	226	227	228
229	230	231	232	233	234
235	236	237	238	239	240
241	242	243	244	245	246
247	248	249	250	251	252
253	254	255	256	257	258
259	260	261	262	263	264
265	266	267	268	269	270
271	272	273	274	275	276
277	278	279	280	281	282
283	284	285	286	287	288
289	290	291	292	293	294
295	296	297	298	299	300

الدرجة من درجات ثور البروج

الارتفاع	بين النقط	السمات	الارتفاع	الارتفاع	الارتفاع
1	2	3	4	5	6
7	8	9	10	11	12
13	14	15	16	17	18
19	20	21	22	23	24
25	26	27	28	29	30
31	32	33	34	35	36
37	38	39	40	41	42
43	44	45	46	47	48
49	50	51	52	53	54
55	56	57	58	59	60
61	62	63	64	65	66
67	68	69	70	71	72
73	74	75	76	77	78
79	80	81	82	83	84
85	86	87	88	89	90
91	92	93	94	95	96
97	98	99	100	101	102
103	104	105	106	107	108
109	110	111	112	113	114
115	116	117	118	119	120
121	122	123	124	125	126
127	128	129	130	131	132
133	134	135	136	137	138
139	140	141	142	143	144
145	146	147	148	149	150
151	152	153	154	155	156
157	158	159	160	161	162
163	164	165	166	167	168
169	170	171	172	173	174
175	176	177	178	179	180
181	182	183	184	185	186
187	188	189	190	191	192
193	194	195	196	197	198
199	200	201	202	203	204
205	206	207	208	209	210
211	212	213	214	215	216
217	218	219	220	221	222
223	224	225	226	227	228
229	230	231	232	233	234
235	236	237	238	239	240
241	242	243	244	245	246
247	248	249	250	251	252
253	254	255	256	257	258
259	260	261	262	263	264
265	266	267	268	269	270
271	272	273	274	275	276
277	278	279	280	281	282
283	284	285	286	287	288
289	290	291	292	293	294
295	296	297	298	299	300

**باب هفتم** اندر راست کردن مرکز و وارده خانه فلک بعمل مستهور از یک فصلت  
چون خواهد که مرکز خانه فلک بر افق از آن نقطه که درجه فلک بر او با زمان معلول النهار  
از افق مشرق بر آید و از ارتفاع خواهد نصفه قوس چهاران درجه از فلک بر روی معلوم  
کشد و فلک آن یک ربع یا آنچه مساوات از درجه بدانند و نصفه کشد آن از  
هر دو عمل حاصل آید سیدرها خوانند از آن است نقصان کنند باقی سیدرهای  
بوده هر دو سیدر را نگاه دارند پس از مانی که با درجه فلک بر روی از افق مشرق بر آید  
صیغه شود نقصان کنند باقی از زمان عاشر طالع بود سیدرها نگاه داشته  
را بر از زمان عاشر افزاید جمله شود از زمان تا عاشر طالع بود پس سیدرهای  
از زمان تا آن عاشر طالع افزاید و جمله شود از زمان تا آن طالع بود پس بر از زمان تا  
طالع سیدرهای نگاه داشته برافزاید و با صید سیدرهای بر از زمان تا ده عاشر  
این جمله شود از زمان تا آن طالع بود پس از آن زمانها و اهریک عملی چون فلک بر  
نقطه استوار تحمل کنند تا کدام ربع و درجه افق بر روی با آن زمان بر می آید  
نقطه استوار در درجات بر روی مرکز از خانه بود در آن سیدر چون این سیدر  
خانه را مرکز معلوم کنند از ستو خانه در یک مرکز در مقابله وی بود هم بدان درجه  
مرکز چنانکه برابر مرکز عاشر مرکز طالع و برابر حادی عاشر خامس و برابر ثانی  
عاشر سیدر برابر طالع سابع و برابر ثانی تا من و برابر ثالث تا سابع و از چهار تا  
تا و تدوید طالع و عاشر و سابع و رابع و چهارم خانه را مایل گویند تا بی و چهار  
و تا من و تا و عاشر و چهار خانه را و ایل گویند سیم و ششم و نهم و دوازدهم و از  
درجه طالع تا درجه سابع بر توالی بود و هفتم از من بود و از درجه سابع تا درجه  
طالع ثوق از من و از درجه عاشر تا طالع تا چهارم حادی گویند و از درجه رابع تا نهم  
تا دهم خانه بود و **بعضی جدول** درجه طالع را در وسط هر دو جدول برابر روی بدان  
بر روی درجه از زمان عاشر سیدرها و سیدرهای عدد بر یک ربع سیدرها را  
بر از زمان عاشر افزاید از زمان حادی عاشر سیدرها برافزاید  
از زمان تا بی عاشر بود و چون بر از زمان تا بی عاشر است ایضا برافزاید از زمان تا آن بود  
و اگر بر از زمان تا بی سیدرهای برافزاید از زمان تا آن بود و اگر بر از زمان حادی عاشر



روزنامه چهارم

روز	ساعت	مکان	کار	ملاحظات
1	1			
2	2			
3	3			
4	4			
5	5			
6	6			
7	7			
8	8			
9	9			
10	10			
11	11			
12	12			
13	13			
14	14			
15	15			
16	16			
17	17			
18	18			
19	19			
20	20			
21	21			
22	22			
23	23			
24	24			
25	25			
26	26			
27	27			
28	28			
29	29			
30	30			
31	31			

روز چهارم انسترو فان روز و سه قبله و از هفت با بست با اول  
 انسترو فان از ارتفاع انساب و ارتفاع از ظلمستوی و معکوس از بله فصلت  
 و انسترو فان از ارتفاع و انساب چون خواهد که ارتفاع از انسترو فان مستوی براند چنانچه تمام  
 ارتفاع و در آن وقت که خواهد در بیرون میباشند و مبلغ را بر حسب ارتفاع  
 وقت قیمت کنند این بیرون ظل ارتفاع و آن وقت و مستوی و اگر ظل معکوس خواهد



جبار رتقا و وقت برادر باره میباید ضرب کند و مبلغ را بر جیب تمام ارتفاع و وقت ضرب  
کند این بیرون این ظل ان وقت بود معکوس فظل مستوی آن بود که بر سطح افق باشد ظل  
معکوس آن بود که بر سطح افق باشد **دانشنامه** ارتفاع افتاد از آن ظل بیرون خواهند که آن  
ظل مستوی ارتفاع اصحاب بدانند ظل وقت را ضرب کنند با ضرب طول مقیاس هر چه کنند  
و حد مبلغ نشانند این حاصل این فظل بود نگاه دارند پس طول مقیاس برادر  
شست ضرب کنند این شود بر فظل قسمت کنند این بیرون این جیب ارتفاع بود ارتفاع  
قوس کنند این حاصل این ارتفاع افتاد با آن ظل بود و اگر ظل معکوس بود مربع ظل وقت را  
بر مربع طول مقیاس هر چه کنند و حد مبلغ نشانند این حاصل این فظل بود بر سطح وقت  
را در دست ضرب کند و مبلغ را بر فظل قسمت کنند این بیرون این جیب ارتفاع بود  
قوس کنند ارتفاع و وقت بود همان ظل معکوس را **بمیل جدول** و چون خواص که آن  
ارتفاع و اما بیلا مستوی و معکوس بدانند از ارتفاع را در جدول ظل را در جدول  
جدول ارتفاع بنویسند یا با او در بر روی آن ظل مستوی و معکوس بر عدد بر او اند  
و اگر فظل معکوس بود مستوی معکوس ظل را در جدول آن ظل که بود مستوی و معکوس  
بنویسند و بر او بر روی از ارتفاع عدد بر او اند و فی الجمله این جدول این ارتفاع  
آن ظل بود **دانشنامه** **ظل** بر سه ضمیمه بود اگر ایلا می  
مقیاس را مفت قسمت کنند آنرا ظل اندام خوانند و اگر دوازده  
قسمت کنند اصحاب خوانند و اگر شصت قسمت کنند و بر حال بداند  
اجرا خوانند و اندر بر جدول ظل اجرا داده شده است اگر اقدام  
خواهند در هفت ضرب کنند  
و اگر اصحاب خواهند در دوازده  
ضرب کنند معصوم بود همیشه را

**جدول**

**جدول الارتفاع**

**والظل**

این جدول را در هر وقت که بخواهند در هر ارتفاعی که بخواهند در هر جیبی که بخواهند در هر فظلی که بخواهند در هر...

الظل المستقيم	الظل المنكسر	الظل المستقيم	الظل المنكسر	الظل المستقيم	الظل المنكسر	الظل المستقيم	الظل المنكسر	الظل المستقيم	الظل المنكسر
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰

الظل المنكسر في وقت الظل المستقيم

**باب دوم** اندر دانستن سمت ارتفاع و ظل از ارتفاع اما ب و ارتفاع از سمت  
 وان يك فصلند **دانستن سمت ارتفاع** و ظل از ارتفاع اما ب چون خواهد گشت  
 ارتفاع و ظل بدانند از افق جيب ارتفاع وقت را در جيب عرض شهر ضرب کنند  
 و مبلغ را بر جيب تمام عرض شهر دهند گشت **مروغ** اين جيب اصله از افق بود سمت  
 جنوبی نگاه دارند **دانستن سمت جيب** بل درجه اما ب را در سمت ضرب

کند و مبلور را در جیب تمام عرض مشرق قسمت کنند بیرون این جیب به طرف مرکز کند و بجای  
 این سمت مشرق و مغرب بود درجه میل بس جیب سمت مشرق و جیب اخلاقی را جمله کند  
 اگر در این جهت باشد و کمتر از این بیشتر بود از اخلاقی باشد باقی ماند در نیمه  
 بیشتر در سمت مغرب کند و مبلور را در جیب تمام ارتفاع قسمت کنند بیرون این  
 جیب به طرف مرکز کند بی حاصل این سمت ارتفاع و نظر بود در این جهت جمله کرده و باقی  
 مانده و اگر جیب ارتفاع را در نظر آخر تمام عرض مشرق قسمت کنند بیوهه مغرب جیب  
 اخلاقی فرق بود جنوبی **و اگر جیب فضل** ما بین از زمان مطابق وسط سما و وقت  
 از آن زمان درجه اما در خط استوا در جیب تمام میل درجه افق را ضرب کند  
 و مبلور را بر جیب تمام ارتفاع و وقت قسمت کنند بیرون این جیب تمام سوره  
**د انست ارتفاع او را سمت** جیب سمت مشرق را در جیب ارتفاع نیم  
 روز از ضرب کند و مبلور را بر جیب مجرای سمت مشرق و تمام ارتفاع نیم روز آن  
 قسمت کنند بیرون این جیب ارتفاع یا سینه او را سمت بود قوس کند ارتفاع  
 بود و اگر جیب میل درجه اما به در وقت ضرب کند و مبلور را بر جیب نیمه سمت  
 کنند بیرون این جیب قوس کند بی حاصل این ارتفاع و وقت او را سمت نیاسند  
**و اگر جیب** درجه اما در در سمت جهات ضرب کنند و مبلور را بر جیب عرض مشرق قسمت  
 کنند بیرون این جیب ارتفاع بود یا او را سمت نیاسند در آن روز قوس کنند  
 ارتفاع بود **و اگر جیب** درجه افق را در جیب شمال درجه **م** ضرب کند و مبلور را  
 بر جیب بی حاصل این جیب ارتفاع و افق را سمت نیاسند بعد از مشرق یا مغرب  
 و تمام ارتفاع **م** بود و اگر میل درجه افق را بر تضییق کند نیز ارتفاع **و**  
 سمت **له** باشد مغرب مشرق و این ارتفاع همیشه در نیمه شمالی آمد و در نیمه جنوبی  
 نیوفد **السنن ارتفاع او را سمت** چون موازید از سمت ارتفاع و نظر ارتفاع بداند  
 جیب تمام سمت را در جیب تمام عرض مشرق ضرب کند یا به سوره بر سمت قسمت کنند  
 بیرون این قوس کنند بی حاصل این ارتفاع نقصان کنند بی باقی مانده جیب  
 او را نگاه دارند به جیب عرض ما را در سمت مغرب کنند بی سوره بر جیب نگاه دارند  
 قسمت کنند بیرون این جیب قوس کنند بی حاصل این تمام ارتفاع اوسط

بود نگاه دارند سرچشمه میل درجه امدار را در جهت تمام ارتفاع نگاه داشته ضد  
 کنند و میل را بر جیب تمام سمت کنند جیب میل ارتفاع بود از ارتفاع اوسط  
 همان کنند اگر میل درجه امدار بر سر سمت جنوبی بود و قطب را بر ارتفاع اوسط  
 او آیند اگر سمت جنوبی بود و میل شمالی و فضلها بین قطب را از تمام ارتفاع اوسط  
 بگیرد اگر سمت و میل شمالی بود از شود و مانند ارتفاع آن سمت ارتفاع و قطر بود  
 در آن وقت **باب سوم** اندک است ساعت و وقت از ارتفاع امدار ارتفاع  
 آن ساعتها را مستوی و معین و آن را در فضل **استواریان** ارتفاع  
 امدار چون خواهد آن ارتفاع امدار و ساعات و وقت بدانند جیب ارتفاع و وقت را  
 در جهت که در نصف قوسها را آن روز ضرب کنند و میل را بر جیب ارتفاع نیم روز  
 سمت کنند ای مرون امدار جیب معنی نصف قوس طبع بود که کند باقی قوس در  
 مکرر بر آنند تا حاصل این قوس را بر جیب ارتفاع معنی بود و وقت از نیم روز را برابر از  
 ضمیمه ای مرون این ساعات بود بعد از نیم روز از ساعات نیم روز کم کنند اگر  
 ارتفاع مستوی بود و بر ساعات نیم روز افزایند اگر ارتفاع معنی بود ای شود  
 و مانند ساعات و وقت بود و اگر ساعات معوجه خواهد قوس را بر ارتفاع ساعات  
 سمت کنند ای مرون این ساعات بعد معوجه بود از سمت ساعت کم کنند اگر  
 ارتفاع معنی بود و بر آن اید اگر معنی بود ای شود و مانند ساعات معوجه بود  
 آن روز که ششم **طریق بود** که جیب ارتفاع و وقت را در سمت ضرب کنند و میل را  
 بر جیب تمام عرض سده سمت ای مرون امدار ترتیبه اگر تمام بود در ترتیبه  
 جیب بعد از هر جمله کنند و اگر شمالی بود قتل ما نیز اشد بگیرد و باید  
 در وقت قتل که بود در جیب سده و در هر روز که قوس بود اگر ارتفاع جنوبی  
 بود فضلها بر ارتفاع و بعد از هر جمله بگیرد و اگر تمام شمالی بود و فضل بعد از هر  
 را اشد قتل ما بر قوس بود و بعد از هر جمله بگیرد و اگر فضل ترتیبه بود هر دو یا  
 جمله شد ای سده و مانند امدار از هر جمله ارتفاع مستوی از روز گذشته  
 و مانند مان بود در ارتفاع معنی ما از هر جمله در فصل کند باقی از روز گذشته  
 بود از هر جمله در قبه ضرب کنند و یا بر آورده سمت کند ساعات مستوی

از روز گذشته و اگر بر زمانها اعتدال شده باشد ساعت معوضه بود **در استخراج ارتفاع**  
اهاب از زمانها مستوی و معوضه جز ساعت اولی بود از روز گذشته مستوی بود  
و جز اهدک ارتفاع امارت آن ساعت بدانند اگر ساعت معوضه بود از ساعت معوضه  
روز گذشته بگیرند این حاصل از روز گذشته ضرب کنند و اگر معوضه بود فنوا وی و از آن  
ساعت معوضه بجمله این حاصل از روز گذشته ساعت روز دیگر کنند این سوره قوس را جمع  
بود از اوج معوضه کنند و از اوج معوضه بر نصف قوسها را که کنده اند تا زمان در جیب ارتفاع  
نیم روز آن ضرب کنند و بمیلونای جیب معوضه بر نصف قوسها را همین کنند از آن قوس  
جیب ارتفاع بود قوس کنده ارتفاع اهاب بود در آن ساعت **در استخراج ارتفاع** اندر این  
طالع وقت از ارتفاع امارت و از زمانها ساعتها از طالع و بدین ترتیب **در استخراج**  
طالع از ارتفاع و از ساعتها چون ارتفاع از معلوم بود و جز اهدک طالع وقت بدانند قوس  
راجه از ارتفاع چنانکه یاد کرده اند از معوضه در وقتها و در وقتها از زمانها و  
اما در نیم روز از خط استوا بگیرند چنانچه بود زمان بزرگی از آنرا در جمله شود قوس  
راجه بخاطر از وی بصلوات کنند اگر ارتفاع وقت مشرق بود و قوس را جمع بخاطر از وی  
افزایند اگر ارتفاع وقت مغرب بود این سود و نماید طلوع از زمان آن وقت بود از افق آن  
شهر قوس کنند از آنجا که بین دو درجه فلک بر وی این حاصل از طالع آن وقت  
بود و از ساعت معلوم بود مستوی و یا معوضه از روز گذشته اگر مستوی بود در ارتفاع  
ضرب کنند و معوضه را در آن ساعت از روز این سوره ما در فلک بود آنرا بر  
طلوع از زمان درجه امارت افزایند در آن شهر این سوره جمله شود طلوع از زمان آن وقت بود  
در آن شهر قوس کنند چنانکه تا با از زمان کرام بر دو درجه بر می آید از فلک بر وی  
از آن دو درجه طالع وقت بود در آن شهر **در استخراج ساعت و ارتفاع** از طالع وقت  
چون طالع وقت معلوم بود در روز و جز اهدک ساعت و با ارتفاع آن وقت بدانند  
فضلی با من طلوع از زمان درجه امارت نیم روز از خط استوا بر طلوع از زمان درجه  
طالع بدان شهر که این حاصل از قوس را جمع بود پس از آن قوس را جمع ارتفاع و ساعت  
وقت بدون از آنجا که یاد کرده اند است این حاصل از ساعت  
آن وقت بود از روز گذشته و با ساعت بعد از نیم روز و اهدک

**توضیح** افزون است خط نصف النهار که آن سر خط است یعنی از خط  
 و آن خط است حرکت خود آن خط نصف النهار که خط نصف النهار است  
 سر خط است یعنی خطی که از آن سر خط است یعنی خطی که از آن سر خط است  
 نشان کند و از نشان خطی از آن سر خط است یعنی خطی که از آن سر خط است  
 مرکز نشان می آید مرکز نشان می آید مرکز نشان می آید مرکز نشان می آید  
 از آن ارتفاع نشان می آید از آن ارتفاع نشان می آید از آن ارتفاع نشان می آید  
 که این باقی در دست و با او خطی از آن ارتفاع می آید که این باقی در دست  
 حاصل اند از آن خط نصف النهار که این باقی در دست و با او خطی از آن ارتفاع می آید  
 و با جنوب در جهت سمت جنوب افتاد و ارتفاع در جهت سمت جنوب افتاد  
 مقدار دوری که حاصل آید با آن از آن جهت که سمت جنوب است و با جنوبی آن دوری که  
 از نقطه نشان هم در آن جهت که سمت جنوب است و با جنوبی آن دوری که  
 بود و با نقطه جنوب از آن نقطه برین مرکز که این خطی از آن ارتفاع خط نصف النهار آن  
 شده بود **ملاحظه** اگر ارتفاع در هر جهتی باشد که در ارتفاعی که او را نیست نباید بیرون  
 آید و پس ارتفاع آید از او رصده باشد تا بدان درجه از سطح آن ارتفاع آید  
 بدان درجه رسید ظلماتها بر خط مشرق و مغرب از سطح آن افتاده است در آن  
 وقت از سر پایه معیار بر مرکز خطی آید و این خط مشرق و مغرب و سایر را بدان چهار



باره کنند از خط نصف النهار بعد هرگاه که ظاهر مقیاس برین خط افتد وقت زوال  
 بود در آن شهر سایه معیار در آن وقت فی زوال افتد و آن وقت مغرب در  
 ارضاد کرده شد آن معروفست چند در آن تفاوتی می افتد معیار در خط  
 خط و اگر کسی کند زبان ندارد با تفاوت ظاهر نیست **و بطور مساوی** برین خط  
 معیاری نیز نصب کنند بقایای برستی چنانکه هیچ جانب میل نیابد و در  
 نشان کند شده نقطه **ا** و مرکز مقیاس را مرکز سازند و بعد **ا** و مرکز نشان  
 مرکز سازند و بعد **ا** یا کمتر و بیشتر این کنند و آن **ا** **احد** است و مرکز  
 و خط **ا** **ب** کنند بر معیار سایه میل نماید و روزی که نشان روز معلوم  
 کنند و از نقطه **ب** **ک** سوی افق جهت برجا بنشیند اگر قیاس برین ازین روز بود  
 و بر جان مغرب اگر قیاس برین روز بود مقدار ارتفاع نیم روز بگذرد و آن قیاس **د**  
 است و از نقطه **ا** مقدار ارتفاع نیم شب بر خط افق جهت ارتفاع نیم روز بگذرد و آن  
 قیاس **ه** است و خط **د** **ه** پیوندند و برین ارتفاع وقت معلوم کنند با آن **د** **ه**  
 و با آن خط بیرون از مدار حاصل اند بر آن مقدار از نقطه **د** سوی ارتفاع نیم روز  
 آن بگذرد و آن قیاس **ز** است و از نقطه **ز** خط **ز** **ح** موازی خط **ب** **م** آمارند  
 و از نقطه **ح** **ط** موازی خط **ا** **ب** و از نقطه **ط** **ق** موازی خط **د** **ه**  
**ک** نقطه **ک** است خط **ک** **م** موازی خط **د** **ه** سازند و بر خط **ک** **م** بر کمالین مرکز  
**ه** کشند و بعد **ط** خط دیگر بر خط **ک** **م** کشند بقایا برسد بر آن نشان کنند  
 و آن نقطه **ن** است بر خط **د** **ه** کشند و آن خط زوال بود در آن شهر که آنرا  
 سمت جنوب خوانند چون دایره را برین خط نصف النهار چهار باره می کشند چنانکه



نقطه مشرق بود و دیگر  
 شمال و دیگر مغرب  
 و چهارم جنوب آن  
 نقطه که حاصل آمد  
 است  
 و این عالم

و بعد مستقیم از او این صندلی خوانند بر روی زمین راست و این کنند و از آن قیاس کنند  
 و هرگز در این مقدار همه فتنه بر کل قیاسی سر نیز نصب کنند باین واسطی و سر اول  
 در یک سایه در کوزه شده باشد نگاه دارند تا سایه بر نهانه و این رسد چون رسد  
 بر این نشان کنند و از آمدن ظل خوانند و در وقت بعد از آن سایه در این در این  
 و بنایت کونای رسد و سر اول راست است چون سر اول بگردد سایه بر این در این  
 کرد چون بر آن دایره رسد پس از زمانه بر در این نشان دیگر کنند و از آن محض و الظ  
 خوانند پس از زمانه این دو نشان خطی از یکدیگر بر سر خط این دو خط از یکدیگر دور  
 و بدین خط چهار باره کنند و از آن خط مشرق و مغرب بود بر این صورت



**با دقت** اندوختن منتهی به هر شهری حساب و وضای و این یک فصلت بود  
 خواهد که منتهی به شهر بداند بکفر اگر عرض آن شهر با عرض مورد برابر بود خط مشرق  
 و مغرب منتهی به آن شهر بود و چون طول آن شهر بیشتر از طول آن بود روی سوی مغرب  
 کنند و اگر طول کمتر از طول آن شهر بود روی سوی مشرق کنند و اگر طول آن شهر با طول  
 آنکه برابر بود خط نصف النهار است قبله آن شهر بود اگر عرض آن شهر بیشتر از عرض

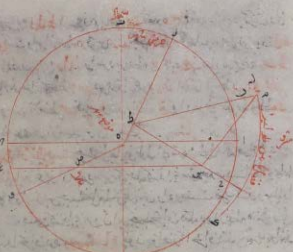


مکه در روی سوی جنوب کنند و اگر کمتر از عرض مکه بود روی سوی شمال کنند و اگر طول  
و عرض هر دو یکسان بود سمت قبله جنوب شرقی است و اگر طول آن شهر بیشتر از طول مکه بود عرض  
معدل کمتر از عرض شهر سمت قبله میان مغرب و جنوب افتد یعنی روی مکه بر آن جانب  
باشد و اگر عرض معدل بیشتر از عرض شهر بود روی سوی مغرب و شمال باشد و اگر طول  
آن شهر کمتر از طول مکه بود و عرض معدل بیشتر از عرض شهر روی سوی شرقی شمال  
باشد و اگر عرض معدل کمتر از عرض شهر بود روی سوی شرق جنوب باشد و اگر عرض  
دوری را از خط مشرق و مغرب سوی شمال و جنوب از طرف قبله کردند آن خط که  
از آن از طرف بدان شهر باشد سمت قبله بود **و اینست از احوال قبله** چون مشاهده  
از احوال قبله شهر که طول و عرض معلوم بود از نقطه مشرق و مغرب و با شمال و جنوب  
برای آنند پس با خطی که میان طول این راه در جیب تمام عرض مکه ضرب کنند و بسوی او را  
سپس سمت کنند از هر طرف آن جیب معلوم بود که بر کند مدار بود و فصلها بین  
طول این معدل بود که در هر طرف جیب مکه که داد سمت ضرب کنند و بسوی او را بر جیب  
تمام بود و مدار سمت کنند از هر طرف این جیب عرض شهر معدل بود و راقی مکه  
سوی تمام عرض شهر از عرض معدل جمله کنند از سوه اگر کمتر از بود بود سمت جنوب  
بود و اگر بود بود بر سمت شرق و مغرب بود سمت و اگر بیشتر از بود بود از آن  
از نصفه بود و نصفه آن کنند از هر طرف این بود بر جیب باقی مجموع را در جیب تمام معدل  
مدار ضرب کنند از هر طرف بر سمت سمت کنند از هر طرف این جیب تمام ساخته بود  
میان آن شهر مکه بر جیب فصلها بر عرض معدل و عرض شهر از آن قدر خواهد شد  
در جیب تمام بعد مدار ضرب کند و جمله را بر جیب فصلها قسمت کنند از هر طرف  
این جیب فصلها از هر طرف بود و هر دو کنند بعد از آن از هر طرف بود از نقطه شمال در آن جانب  
که مکه بود از شهر ریبا به مشرق یا مغرب و بعد از آن قبله بود از مغرب اگر عرض شهر  
معدل کمتر از عرض شهر معدل بود از طرف سوی جنوب بود از نقطه شمال و اگر  
بیشتر بود سوی شمال بود از نقطه شمال و اگر برابر بود در دنیا شد تقاطع بر  
نقطه شمال بود **و اگر خواهند جیب تمام بعد مدار را در جیب تمام مجموع ضرب کنند جیب**  
تمام بعد مدار را در سمت ضرب کنند از هر طرف بر جیب تمام ارتفاع سمت کنند از هر طرف

اینجیبا اشراق بود از خط نصف النهار و طرف صفا بنی و در کتاب عمیق که پیشتر این  
 یاد کرده امون است و اگر اشراق آورده شد بود و از کشتی **خط قوس** که جیب فضل ما بین شرق این را  
 در جیب تمام عرض که ضرب کنند و مایل را بر نصف قطر صفا کنند از بیرون این جیب فضل  
 ما بین خط این معدل بود از این بر کنند و از این بر جیب تمام عرض که نقصان کنند و خط را  
 صفا کنند! و حاصل این از نصف قطر که کنند باقی ماند قدر بود در جیب عرض که را  
 در جیب تمام عرض ضرب کنند و مایل را بر جیب بیرون صفا کنند از بیرون این خط  
 بود بر قدر جیب که بود از نصف قطر که کنند باقی ماند و در جیب بیرون صفا  
 ضرب کنند از **قوس** بر شصت قسمت کنند از بیرون جیب فضل ما بین عرضین معدل را  
 در شصت ضرب کنند و مایل را بر قطر صفا کنند از بیرون این جیب اشراق قبله بود از  
 نقطه **مشرق** و **مشرق** و **غرب** و **شمال** و **جنوب** بیرون از خط شمال این بر زمین راست  
 بکشند و چهار سوی مشرق و مغرب و شمال و جنوب بیرون از خط شمال این **ا ب 7 5**  
**بر مکه** و **انقطه مشرق** و **نقطه شمال** و **نقطه مغرب** و **نقطه جنوب** و **موضع** **مشرق**  
 پس از نقطه شمال بر جانب مشرق بمقدار عرض شهر که **و ان قوس** **زا** است و خط **ر**  
 بیاید و این از نقطه **ز** هم بر جانب مشرق بمقدار عرض شهر که بگذرد و از قوس **و ان** است  
 پس از نقطه **ر** بر خط **ر** عمود **ب** بیارند و از خط **د** آن بمقدار عرض بیرون از قوس  
 پس خط **ط** را بر مرکز سازند و تیغه **ا** بر خط **ط** نقطه **د** این بکشند از خط **د** این  
 اصل و ان نقطه **ک** است و پس از نقطه **د** قوس **د** از نقطه **د** این بمقدار فضل  
 ما بین قوس بگذرد و خط **ط** بکشند پس از خط **ط** بمقدار **ب** بگذرد برسد بر نقطه  
**ن** و عمود **س** بیاید بر خط **ط** و خط **س** موازی خط مشرق و مغرب بکشند از این  
 خط از ان نقطه که سماه **و** و **ب** را بیرون بکشند بمقدار عرض **ص** بر جانب مغرب یا مشرق  
 بگذرد در آن جهت که اشراق قبله در وی بود مثلا برسد از جانب مغرب بر نقطه **ص** و این  
 موضع مکه بود و خط **ص** سمت قبله آن شهر بود و قوس **ق** اشراق قبله بود از نقطه

برشد

این خط را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند  
 و خط **صفا** را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند  
 و خط **صفا** را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند و خط **صفا** را خط **صفا** گویند



**طریق** در هر هفت این تریس کرد. جنوب با زاویه نقطه **ا** مشرق و **ب** نقطه شمال و **ج** نقطه  
 مغرب و **د** نقطه جنوب و **ه** مؤلفه شهر پس از نقطه **ج** قوس **ج** را که بمقدار **ه** فصل  
 ما بین زمین و قوس **ج** بمقدار **ج** قوس **د** بیوندد و خط **ر** موازی خط **ه**  
 سازند و از او نیم کنند بر نقطه **ک** و نقطه **د** را بر مرکز سازند و بعد **ک** را نیم دریم



کشند و این نیم دایره **ر ل ط** است و هم بر مرکز **ک** عمده **۶** قطعه دایره دیگر کشند و آن  
 قطعه **د ن س** است و پس از نقطه **م** قوس **ه ز** بکشند مقدار فضل ما بین طوائف و خط **ز**  
 بکشند آنجا که نصف دایره **ر ل ط** را مرود بر نقطه **ع** عمده **۴** سازند بر خط **ر ک ط**  
 و خط **ق** میارند موازی خط **۱۰۶** پس مقدار عمده **۴** از تقاطع خط **ب د** و **ق**  
 بر جانب غرب و مشرق از خط **ق** بگیرند برسد بر نقطه **ق** و از طرفی مکه بود و خط **ف**  
 خط سمت قبله بود در آن سمت برین مثال **۱۰۷** در مکه  
**و بعمل مستهوری آن تقریر است** چنانچه فضل ما بین طول آن شهر و طول مکه مربع کشند و با  
 مربع جیب فضل ما بین عرض آن شهر و عرض مکه جمله کنند این سه وجه سنایند این حاصل  
 این قطر بود نگاه داند پس جیب فضل ما بین عرضین را در سمت ضرب کنند و مایل را  
 بر قطر نگاه داشته سمت کنند این برون این جیب آن قبله بود از نقطه مشرق و یا  
 مغرب قوس کشند آنجا که بود **و بمثل سنای** چون خواهند آنجا که قبله شهر بداند  
 بطرف سنای برین مینمایند و این بکشند در آن قیاس که خواهند و خدا مستور بود  
 و بعضی اینها برین از این جهانک یاد کرده اند است و بر اطراف جهان عرف بنهند  
 چون دایره **الحد** بر مرکز **ه** نقطه مشرق **ب** نقطه شمال **و** نقطه مغرب **د**  
 نقطه جنوب و بر فضل ما بین عرض آن شهر عرض مکه بگیرند و بدان مقدار از نقطه  
 مشرق و مغرب بر آن جانب که روی بدان سوی اریز سنایی و یا جنوبی بگیرند و آن  
 قوس **ز ن ا** است و خط **ز ه** بکشند و آن خط مشرق و مغرب مکه بود و بر فضل  
 ما بین طول آن شهر و این مکه بگیرند و از  
 نقطه شمال و یا جنوب بر آن جانب که سمت  
 بود بگیرند و آن قوس **ط ی ک** است و خط  
**ط** بکشند و آن خط نصف النهار مکه بود  
 آنجا که خط **ز ه** و **ط ک** بیرون دیگر را قطع کنند  
 بر نقطه **ل** آن نقطه مکه بود و خط **ل م**  
 بکشند خط سمت قبله آن شهر بود و قوس  
**۶۰** آنجا که خط **م** از نقطه مغرب برین مکه



ز

۱۰۵



موضع انسا		والزوال		اول النجم		موقع النجم		والزوال		اول النجم		موقع النجم	
د	س	د	س	د	س	د	س	د	س	د	س	د	س
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

**تیسرا درم** اشد انسا و موضع انسا و نسا و و صدی چون از انسا که موضع انسا  
 محسوس بودقی از روزی در شهری بر آن نسا و بعد تمام سمت را از نصف النهار در جیب  
 تمام ارتفاع وقت ضرب کنند از سوره برسته سمت کنند از بیرون ارتفاع آن نوه تمام در  
 جیب ارتفاع وقت مراد جیب عرض شهر ضرب کنند و بیلا در جیب تمام عرض شهر  
 شده کند از بیرون این جیب اخلاف آن نوه همیشه جنونی ارتفاع آن جمله کنند  
 اگر شبانی بود و ارتفاع نقصان کنند اگر جنونی بود این سوره و ما در جیب سمت

مستقیم بود در **حقیقت تمام عرض شهر ضرب کنند و مینویسند** از این است **فصل** کنگه ای بیرون  
 این **حقیقت** جدول جدا جدا بود در **شبه قطب** و مینویسند **از این است** جدا **شبه کنگه** در  
 بیرون این **حقیقت** جدا جدا بود **از نقطه** اعتدال این **جمله** و **یا میزان** و **قطر** **صفا** **عی**  
**بر** زمین **پایست** **دایره** **کشند** در آن **نقطه** که خواهد **خط** **مستقیم** **مغرب** **و** **شمال** **خوب**  
 وی **مغرب** **و** **از** **نقطه** **دایره** **کشند** **بر** **مركز** **و** **خط** **سین** **طول** **بیرون** **از** **این** **دایره** **و** **نقطه**  
**از** **خواهد** **از** **مركز** **و** **ان** **خط** **از** **است** **نقطه** **از** **سوی** **اها** **به** **نقطه** **از** **سوی** **سایه**  
**و** **بسیار** **مركز** **از** **برخط** **از** **مركز** **سایه** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **ان** **خط** **از** **است** **سوی** **سایه**  
**از** **مركز** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **از** **مركز** **سایه** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**  
**مغرب** **و** **ان** **عمود** **از** **است** **خط** **و** **بسیار** **نقطه** **کشند** **از** **این** **خط** **را** **از** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است**  
**از** **مركز** **و** **ان** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است** **خط** **از** **است**  
**بسیار** **نقطه** **از** **نقطه** **از** **مركز** **سایه** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**  
**کشند** **از** **خط** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**  
**است** **و** **بسیار** **نقطه** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**  
**خط** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**  
**از** **مركز** **سایه** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه** **که** **مقبول** **سوی** **کشند** **و** **از** **نقطه** **رایه**







بیشتر از سه بنه و کنگر استسما که باها عده بود و چون بیشتر از ستن بنه بود  
 و کنگر از بنه جنونها را بود و چون بیشتر از بنه بود باقامت و دانه و بنه جنون  
 شاعر بود و در جمله کنگر از ستن بنه استسما که بود و بیشتر از ستن بنه جنون **و بعضی**  
 جدول چون خواهد عرض شد جدولی بدانند تقویم عده استسما که باها از تقویم تقویم  
 کنند باقی حصت عرض نمایند از جدول عرض نمایند در وسط عده و بر این بنه  
 و درجه عرض نمایند بر این بعضی با بنه جنون و استسما که با جنون و سماع و هما بطور  
 سیر جدولها کار کرده شده است از آنها معلوم کرد **دانشمند عده کسوف است**

جدول تقویم عده کسوف است

عنوان	عروض الفجر	عروض الظهر	عروض العصر	عروض المغرب	عروض العشاء	عروض الفجر	عروض الظهر	عروض العصر	عروض المغرب	عروض العشاء
اقبال و دعاء	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
بمذهب تبارک	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
اماط و رکعت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
سفر چون حصت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
عرض نور وقت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
اجتناب و در سینه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۰۰ و ۵۰۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
افند و بار بیا	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
ماط و رکعت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
اقبال و رکعت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
اقبال بیده و رک	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
نار و سون فقط	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
باش و کسوف نماید	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
اماط و رکعت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
فر چون حصت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
عرض نور وقت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
استقبال در سینه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵۰۰ و ۵۰۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

۵۰۰ و ۵۰۰  
 ۵۰۰ و ۵۰۰

انند و باد و زمان **سه** و **دوم** اند و باد و زمان **ناب** و **سه** اند و ممکن  
 به کسوف ماه را و اگر زیادت و نقصان بود کسوف نیا شد و در **تجدید** خلاف کرده اند  
 در کسوف آفتاب چون نخست عرضی کمتر از نصف درجه بود و عرضی قدری شمالی و یا نه  
 درجه و عرضی قدری جنوبی و در کسوف ماه نخست عرضی کمتر از نصف درجه در شمال  
 و جنوب کسوف باشد و اگر بیشتر باشد و بیشتر این را چهار و او را **جدول** **تجدید**

**باب** در اندامها و اشتقاق عرضی که اکسایا ده اند شمال و جنوب و از این فصل  
**دانشی** **سه** که **تجدید** چون جز اندام عرضی سه ستاره جنوبی بدانند که جدول  
 هر یک را در جدول عرضی که اکسایا در جدول سطحه اما جدول برای دقت نگاه درجه و مشرق  
 بلقاع است درجه و من و شمال و برای از جدول در فای نصف عرضی در این  
 و نگاه در این جدول خاصه جدول سطحه در جدول عرضی در این در سطحه و برابر  
 و در جدول شمالی آن ستاره عدد بر آید اگر فای نصف عرضی باشد و از جدول  
 جنوبی سطحه عدد بر آید اگر فای نصف عرضی باشد و از این فای نصف عرضی نگاه  
**تجدید** از اضرب کنند از **سه** بر عرضی در آن ستاره بود در آن جهت **دانشی**  
**عرضی** **و** **شمالی** و آن **شمالی** و **عطا** که **دقت** و چون خواصه عرضی ایشان بر آید  
**عرضی** **و** **شمالی** و **عطا** که **دقت** و چون خواصه عرضی ایشان بر آید  
 جدول اولی از این بر آید و از این در آن در عمل عطا که بود در موضع بنهند  
 مواضع را در سنه و دقیقه ضرب کنند چون عرضی آن عرضی دیگر عطا کنند اگر هر که جدول  
 بود درجه شمالی بود و بر موضع دیگر از آید اگر در نیمه جنوبی بود و **سه** و **سه** و **سه**  
 از این جدول عطا که نگاه دارند و در عمل **عرضی** بر آید بر این در جدول **شمالی**  
 در جدول عرضی از این اما از هر بر آید **سه** بر **سه** و عطا که بنقصان **سه** بر **سه** و برابر  
 و از این جدول **شمالی** عدد بر آید و از این جدول نگاه داشته ضرب کنند بر عرضی این **سه**  
 عرضی اول بود در فای **عرضی** نگاه دارند پس **سه** که فای **شمالی** و خاصه **سه** است  
 در یک جهت اند و عرضی اول **عرضی** است و از **جدول** **شمالی** **عرضی** **دوم** **عرضی**  
**جدول** **شمالی** از این جدول **عرضی** از **سه** بر **سه** و عطا که **دقت** و **شمالی** **عرضی** **دوم** **عرضی**

وی از جدول مشتمل بر عدد بردارند و در دو موضع بنهند و یکی براد و متواخرین جزیه  
 کنند و گاه آرند و موضع دیگر را در آنجا آنگاه داشته ضرب کنند پس بر آن عرض دوم  
 بود و آن عرض را عرض المتواخرین خوانند گاه در آن پس بگردانند اگر در قایم مشتمل است شمالی  
 بود و خاصه معده کمتر از شش می بود آن عرض دوم شمالی بود و اگر بیشتر بود جنوبی  
 جنوبی بود و اگر در قایم مشتمل جنوبی بود و خاصه معده کمتر از شش می بود آن عرض  
 دوم جنوبی بود و اگر بیشتر بود شمالی بود **عربی سیم** پس آن دفا بومشک با یکدیگر مثل  
 حویض ضرب کردند بودند در عمل زهر در ده دقیقه ضرب کنند و در عمل عطار در در  
 چیل بود قهقه پس ریخته حاصل این آن عرض سیم بود در فلک او به آن زهر همیشه  
 شمالی و آن عطاره جنوبی پس بگردانند این هر سه عرض حاصل آمدند در یک جهت  
 می افتد و یانه و اگر در یک جهت افتد هر سه عرض را جمله کنند و سوره عرض آن کوکب  
 بود در آن جهت و اگر در یک جهت نیامند بسهمیسه دو عرض در یک جهت  
 باشد و یکی خلاف پس آن دو عرض را در یک جهت باشد می کنند و با آنکه خلاف  
 کمتر از بیست و شش باشد باقی ماند عرض آن کوکب بود در آن جهت بیست و شش یا بیشتر  
**دانش سعه و صیوط ستارگان** و چون عرض کوکب برآیند و خواهد کرد بدانند  
 صاعده است یا باها از پس هر روز و یاده روز عرض آن کوکب دیگر یاره بیرون آرند  
 و عرض کوکب بگردانند شمالی بود و کمتر از عرض ده روزه بود صاعده بود و اگر بیشتر  
 بود باط بود و اگر جنوبی بود خلاف آن باشد یا ذکره شد در صاعده و با باط او  
 اول شمالی بود و در ده روزه جنوبی باط بود در شمال و اگر در اول جنوبی بود و در  
 ده روزه شمالی صاعده بود در جنوب **غایت عرض ستارگان** در شمال و جنوب  
 غایت عرض جزیره شمال **ج** و در جنوب **ج** غایت عرض مشرق و شمال **د** و در  
 جنوب **د** غایت عرض مشرق در شمال **ک** و در جنوب **ر** غایت عرض مشرق در شمال  
 و جنوب **ی** و غایت عرض عطاره در شمال و جنوب **ه** **موضع جزیره در ستارگان**  
 جزیره جل در سلطان **و** جزیره مشرق در سلطان **ز** جزیره مشرق در سلطان **ح**  
 جزیره مشرق در جنوب که جزیره عطاره در جزیره که **د** و الله اعلم  
 جدول عرض کوکب الی الی



طوبى لکون من الکواکب السقطه

م	الرمی عطار									
	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
اندر دامن	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
موفی شان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
نایب اندر	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
وعرض	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
امشان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
فصلت	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
اندر	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
شان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
وزارت	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
شان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
بسیار	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
مرفوع	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
قول	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
است	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
دو	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
برون	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
وچنان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
در	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
در	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
مرکز	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
ست	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
در	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
نشان	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
سوق	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م

بایست  
اندر دامن  
موفی شان  
نایب اندر  
وعرض  
امشان  
فصلت  
اندر  
شان  
وزارت  
شان  
بسیار  
مرفوع  
قول  
است  
دو  
برون  
وچنان  
در  
در  
مرکز  
ست  
در  
نشان  
سوق

دوازده صورتی بر او اند و سجد شانزده در با نژده صورت جنوب و این شانزده  
 در بزرگی و خردی در شش مرتبه اند از آن پانزده در مرتبه اول اند و بیست و پنج در مرتبه  
 دوم و در بیست و هفت در مرتبه سوم و چهار صد هفتاد پنج در مرتبه چهارم و دویست  
 هفتاد در مرتبه پنجم و نجاه هفت در مرتبه ششم و بیرون این پنج مکان است و هفت  
 منظم و یکدیگر دو پایه که از آنها نازل خواهند و حرکات ایشان هم چون حرکات اوج است  
 و در ایشان است و ایشان را ثبات از نظر آن میخوانند که بعد و تسکین ایشان از طول  
 حرکات بگردد و بر این حال باشند و از جمله این ستارگان آنچه معروف تر است که  
 ایشان ظاهرتر و اعم است بجزم از اینها زمین دارند و مزاج ایشان بدانند اینجا آورده  
 شد و چون خوانند که موضعی ایشان درست کنند حرکت اوجات بیرون آرند و بر  
 موضعی طول ایشان افزایند موضعی ایشان بکوتاهمدول و این حرکت موضعی ایشان تر است

**جدول الکواکب الفاسه فی الطول والعرض**

اسم	طول	عرض	موضع
سن العزیز	۲۰	۲۰	عظمه
احمر النسر	۲۰	۲۰	عظمه
کف الضیاف	۲۰	۲۰	عظمه
البدیع	۲۰	۲۰	عظمه
راس الغول	۲۰	۲۰	عظمه
الشریا	۲۰	۲۰	عظمه
الدریان	۲۰	۲۰	عظمه
رجول	۲۰	۲۰	عظمه
العیرق	۲۰	۲۰	عظمه
راس الجبار	۲۰	۲۰	عظمه
سقطه الجبار	۲۰	۲۰	عظمه
نیکباز زمین	۲۰	۲۰	عظمه

١	٦	٦	٤	٥	-	الحري وعظامه	نكسك العنان
-	٦	٦	٤	٥	-	المسك والحري	نميل البعاني
١	٦	٦	٤	٥	-	زحل والمريخ	سفر من ايمان
١	٦	٦	٤	٥	-	المريخ قبل الميزان	راسن اليوم المقدم
-	٦	٦	٤	٥	-	عظامه	راسن اليوم الموقف
٦	٦	٦	٤	٥	-	المريخ	راسن اليوم الموقف
٦	٦	٦	٤	٥	-	عظامه وظلاله الموقف	السوي الشامية
٦	٦	٦	٤	٥	-	سحابي	ضد المشرق في اليوم
-	٦	٦	٤	٥	-	زحل والزهرة	عقن السحاب
١	٦	٦	٤	٥	-	المريخ والمريخ	قلد الاسد
-	٦	٦	٤	٥	-	زحل والزهرة	قفا والاسد
٦	٦	٦	٤	٥	-	من	الضيق
٦	٦	٦	٤	٥	-	الزحل والزهرة	المرجعة
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وظلاله	العائلة الاخرى
١	٦	٦	٤	٥	-	المريخ والمريخ	سما لدرار
٦	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وقفا	الاسكبل وظلاله
-	٦	٦	٤	٥	-	المريخ والزهرة	الزكوا المطايلة
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة والمريخ	زحل وظلاله الموقف
-	٦	٦	٤	٥	-	المريخ والمريخ	قلد العدر
٦	٦	٦	٤	٥	-	سحابي	سما لدرار
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة والمريخ	الزكوا المطايلة
-	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وقفا	الزكوا المطايلة
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة والمريخ	الزكوا المطايلة
-	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وقفا	الزكوا المطايلة
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة والمريخ	الزكوا المطايلة
-	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وقفا	الزكوا المطايلة
١	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة والمريخ	الزكوا المطايلة
-	٦	٦	٤	٥	-	الزهرة وقفا	الزكوا المطايلة

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

قاضي

**مصادف** انزود استنق منازله ماه و برآمدن آن بفرز منازله ماه نزدیک هندو  
 بیست هفت منازله و تفریق که ماه درین مدون دو جزوین تمام کند و باقی بازرسد  
 و مقدار هر منازله سه درجه و بیست و هفت است که این آن منازله را در احکام بخای برده  
 بخار دارند و نزدیک عرب بیست هفت منازله از وقت جدا شدن و بیست و هفت تا  
 تا پیدا شدن وی و از یک منازله زیاد تا از قیاس هر منازله جدا است و مقدار هر منازله  
 دو درجه و پنج و یک دقیقه و صست ششوا نه است و اینها را منازله را از جهت  
 شناختن احوال سال و فصلها نگاه دارند و از ایشان بدید اند از تفریقها و در  
 چهل یک سال این بیست هفت منازله در هر سده روزی یکی برآید با مژدی از این  
 خوانند و یکی منازله چهار در روز و آن سال است و چون یکی بر آید و یکی در مقابل  
 وی فرغ شود و از آن قیاس خوانند و بیشتر احوال سال هر یک بر آمدن و فرستادن  
 منازله نگاه دارند از وقت با ذهاکی از او آید خوانند و با رسیدن بار آنها که  
 از آنرا خوانند و تغییر حال هر بر آمدن ایشان بر ماها، رومیان بنا کرده اند که  
 آن نامی دارند است و بر وقت اصابت نزدیک است و بدان اوقات سال را دریا بندوب  
 شریف در بیست یک نسیان می برآید از سال ۱۶۱۳ از تاریخ ذوالفرزین و هر سینه  
 سالی مقدار حرکت او یک روز بستی افتد و از آن درین جدول ثبت کرده نام و وقت  
 ایشان و روزها بر آمدن از هر ماه و چون منازله برآید با مژد از او گرفته و با زین  
 وی که فرستود از اسنوط گویند **و اگر خوانند که شد که ماه در کدام منازله است** و هر  
 ازین دو درجه و دقیقه همه جنس در صد کنند و هر چند ضرب کنند بر ماها که  
 شود بر وقت ضمت کنند از سر و این منازله تمام بود که برقیه باشد از باقی ماها بیست هفت  
 ضمت کنند از سر و این در آن منازله بود بخندان درجه که بر وقت تمام بود بیست و

**جدول طلوع منازله القصر فی ایام السنة**



عدها			عدها		
ک	ع	س	ک	ع	س
۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰

با مبیح و غیر انبرد استن ابعاد ستارگان از فلك معدل النهار و فلك نصف النهار  
 و فلك بر ۹۰ و شناختن از درجه که استار در بوسط ستها رسد و ان بک مفاصل  
 و انستین بعد ستارگان از معدل النهار چون بخواهند بعد ستارگان بسیاره و نایبه  
 از معدل النهار بدانند اگر ان ستاره را عرض بقیاسند میل ان درجه که او در ان بود  
 از بود بعد می بود از معدل النهار و اگر عرض دار ان موضع و بر ارض ان شهر را بدانند  
 که ان ارمان کدام بود درجه از فلك بر ۹۰ بر هم این خط استوا انرا طول نام کنند  
 و میل ان طول معروف از ان و انرا میل نامند و عرض درجه نیز گویند و با عرض ستارگان  
 جمله کنند اگر عرض و در ان جهت باشند و کمتر از بیشتر برودند اگر خلاف باشند که باشد

و ماند بعد عدل بود در جهت چپتره سوچیب این بعد عدل را در جهت تمام میل اعظم  
اغنی تا بت میل فلک برود ضرب کنند و مبلغ را بر جیب تمام میل طول قسم کنند تا به مرکز  
ایز جیب افق عرض کنند این حاصل از عدل النهار استاره بود از عدل النهار اغنی میل وی در  
جهت بعد عدل و اگر خواهد بود در وجه کواکب سه بن برافرازند و میل و بر این باشند  
و از این میل تریب خوانند و جیب تمام این میل تریب را در جیب بعد عدل ضرب کنند  
از سوره بر شسته ضمیمه کنند این سرون ایز جیب بعد کواکب بود از عدل النهار در جهت  
بعد عدل **دانشی از درجه کواکب استاره بوسط سما رسد چون خواهد که برانند**  
ان در وجه را با استاره بوسط سما رسد جیب تمام بعد عدل را در شسته ضرب کنند و مبلغ  
را بر جیب تمام بعد استاره از عدل النهار ضمیمه کنند این سرون ایز جیب بود عرض کنند  
و از آن روز نقصان کنند در باقی ما را عدل بود و اگر جیب میل تریب را در جیب بعد عدل  
ضرب کنند و مبلغ را بر جیب تمام بعد استاره از عدل النهار ضمیمه کنند این سرون ایز  
جیب ضمیمه بود پس بگویند اگر استاره در میان سرطان و جدیه بود و بعد وی از عدل النهار  
شمالی بعد از او بر طول زیارت کنند و اگر بعد جنوبی بود تعدیل را از طول نقصان کنند  
از شود و مانند آن زمان آن درجه بود که استاره بوسط سما رسد و اگر استاره در  
میان جدیه و سرطان بود و بعد وی از عدل النهار شمالی بود تعدیل را از طول کم کنند  
و اگر بعد جنوبی بود تعدیل را بر طول افزایند تا شود و مانند آن زمان از درجه بود که  
با استاره بوسط سما رسد که استاره در جهت سوراخ اندین جات بر خط استوا محیط  
کنند درجه هر بود **دانشی بعد استاره** از طول نقصان النهار چون خواهد که بعد  
استاره از طول نصف النهار براند و فصل میان آن زمان در وجه استاره و از آن درجه  
عاشق و با این خط استوا یکدیگر بدین نزدیکی بود این حاصل این بعد استاره بود همان  
فلک نصف النهار **دانشی بعد استاره کوان** یا عرض از فلک هر بود چون خواهد که بعد  
استاره کوان از نقطه فلک روی بر است جیب همه بعد وی ما بود در وجه فلک بود و از آن  
در وجه استاره و انقضیه کوان ضمیمه اول بود و نقطه فلک است است ضمیمه ثانوی بود  
و جیب تمام عرض استاره ضمیمه و این بر ضمیمه اول را در ضمیمه چهارم ضرب کنند این سوره  
بر ضمیمه ثانوی ضمیمه کنند این سرون ایز ضمیمه ثانوی است در ضمیمه اول ضرب کنند

و با بر روی ضعف جیب نیمه عرض ستاره جمله کند و جدر جیب دستارند این حاصل این  
نیمه و بر افق کشند این سه تضعیف کنند بعد ستاره بود از فلک بروی و اگر ستاره  
را عرض نبود فضل ما بین ایشان بعد بود **باب پنجم** اندر استخراج ضعف  
فشار ستارگان و آن درجه که ما آن برای و فرو شده و آن یک فصلت **دستور تضعیف**  
فوس فشار ستارگان چون خواهند تضعیف ستاره بدانند جیب بود و بر از معدل  
المنار در جیب عرض شهر ضرب کنند و مبلغه با بر جیب تمام عرض شهر مخرج کنند این بر  
این در تضعیف قطر ضرب کنند این شود بر جیب تمام بعد که یک از معدل المنار صحت  
کند این سرور اندر جیب معدل فشار بود فوس کنند معدل فشار بود بر فوس درجه افزایش  
ستاره و سها بود و آن بود نقصان کنند اگر بعد جنوب بود **باب ششم** و ما آن تضعیف  
فشار ستاره بود در آن شهر **استخراج درجه** با ستارگان برای و فرو شده از فلک  
بر روی شهر می چون خواهند بدانند ستارگان با کدام درجه بر آیند و فرو شده  
از فلک بر روی در هر شهری و ستارگان سها بیست از درجه جنوبی بر آیند و بر آن  
درجه فرو شوند و ستارگان جنوبی بر آن درجه بر آیند و بیست از درجه فرو شوند  
در شهرهای سها بی و درجه عمل آن چنان است که از همان درجه جنوبی ستاره اعنی آن درجه  
که با آن بود سها و سها خط استوا یکبار بود نهان دیگر روی افزایش و جبه  
و این موضع بنهند و تضعیف فوسها ستاره بر یک موضع از آن بر آیند و آن موضع دیگر  
و همان کنند آن موضع نقصان کرده با ستارگان بر آمدن ستارگان بود و آن  
که بر آن بود با ستارگان و در ستارگان بود هر دو آن زمان را فلک بروی  
در آن شهر **باب هفتم** در آن بر آمدن در هر ستارگان بود بدان **استخراج**  
**عرض و کور** اگر معدل فشار ستاره در آن بر آن میزان مطالعه درجه عرض باشد خط استوا  
بعد ستاره از معدل فشار جنوبی باشد و معدل فشار ستاره را نقصان کنند از  
آن زمان درجه همچون بعد ستاره از معدل فشار سها بی باشد این سه و ما آن خط  
از زمان درجه طلوع ستاره بود فلک بر روی در آن شهر جنوبی کند درجه طلوع بود  
و چون فوس ستاره بر آن زمان طلوع افزایش از آن زمان نظیر درجه جنوبی باشد  
بر روی در آن شهر جنوبی کنند نظیر درجه عرب بود **دستور ارتفاع نیمه در ستارگان** چون

خطرا هذک ارتقا و نیم روز سنش بر انداختی بشدی سناره از افق بکستان از اول  
 النهار شروع این و از تمام عرض مشخصان کشد اگر جوی بود و بر تمام عرض سنه از این  
 اگر سنه بود ای سنه و ماند اگر کمتر از خود بود ارتقا و نیم روز سناره بود در هر دو عمل  
 جنوبی یعنی از افق جنوب و اگر بیشتر از نصف سنه از افق جنوبی نقصان کشد باقی  
 ارتقا و سناره بود از افق شمال **دانشنیم چهار سناره** چون خواهد کرد که سهم چهار  
 سناره در انداجب تقابل چهار برابر شدند افزایند اگر بدوی از جدول النهار شمالی بود  
 و آن شست نقصان کشد اگر بدوی از جدول النهار جنوبی بود ای سنه و ماند سهم چهار  
 سناره بود و از یکدیگر بر نصف قوس چهار که در باقیهای حسین یاد کرده اند شست زدند  
 و اوه المبرط صید **فصل پنجم** اندوه استراحت از سب گذشته با سده و باقی مانده از  
 ارتقا و سناره و طول آن وقت و **دانشنیم ارتقا و سناره** از طالع و آن بیک فصل است  
**دانشنیم اینک گفته باشد** از سناره و طالع آن وقت چون خواهد کرد  
 بر افق است چند گذشته است و باقی مانده جیب ارتقا و سناره در سهم قاره و ی ضرب  
 کند و قبل از بر جیب ثبات نیم روز و ی قسمت کنند ای بیرون این از سهم قاره و ی کم  
 کنند باقی ماند جیب قوس بود قوس کند ای حاصل این قوس را بود جیب مثل ما چنان  
 بود و از آن نصف قوس چهار سناره بگیرد آن از زمان آن درجه که سناره با آن بود  
 المبرط خط استوا نقصان کشد اگر ارتقا و سناره مشرقی بود و قوس بر میزان ماب  
 از این که ارتقا و سناره وقت معقد بود بر از زیاد در ربع دو را ب سنه و ماند از زمان  
 النهار بود در آن وقت از آن است از این بر ماب فلک بر ماب فلک سهم قوس کند طالع  
 آن و **دانشنیم طالع وقت از زمان که گفته از سب مستوی و معوی** چون خواهد کرد  
 در ماب و وقت انبساط بر اندوه در طالع معلوم باشد فضل انسان از زمان بود جیب طالع **بخوان**  
 سهم و از آن از زمان خط لوجه افق از خط استوا بگیرد ای حاصل این زمان بود و  
 از سهم استوا نصف قوس پس از ماب است بر ماب و در لیل نقصان کشد اگر قوس سهم استوا از نیم  
 بود و بر نصف قوس لیل از افق اگر قوس سهم استوا از نیم سفت بود ای سنه و ماند از زمان  
 ماب از این از ماب است گذشته از این ماب از در سهم کشد اگر ماب مستوی خواهد بود  
 اگر قوس ماب است **فصل ششم** خواهد کرد ای بیرون این ماب بود و سب گذشته

و اگر فصل میان از زمان درجه طالع و از زمان زلزله درجه افتاب بدان شهر بکشند بر این  
 مازان بود درجه بود صفر کنند اگر ساعتی است که خواهند و بر جای سامان شبانه  
 کشند اگر مویز خواهند و اگر ارتفاع و سنان خواهند از بر طالع چنانکه در اوقات روز  
 و استغنی باز کرده آمدند ارتفاع و ستاره بر وقت نذر و اهل سوره الفقه و علم الحکمه  
**باب هفتم** اندر داسه شتر و تقرب سینه زکان مجرب و راستند  
 طلوع فجر و مقبضه افق و از یک فصلند **استغنی مجرب و تقرب سینه زکان** چون خواهند  
 مشرب و تقرب سینه زکان بدانند و از یک فصلند و تا بعد از آمدن اینها با سندان  
 افق اما زحل مشرب و مقبضه چون خاصه معده اینها که در این صدهشتاد و درجه بود بر  
 آمدن اینها با آمداد بود و چون بیست و هشتاد و سوه و در سندان اینها با سندان  
 بود چون از زیر شعاع افتاب بیرون آمدن با سندان و چون صدهشتاد بود در حال جهت  
 بود در مقابل افتاب میان آسمان و اما زحل و عطارد را چهار سال بود اما زحل  
 و چون خاصه معده از **۳۷۷** تا **۳۷۷** بر آمدن سینه نگاه بود اعین هر شب بلندتری شدند  
 از افق مغرب و این در حال استقامت بود و از **۱۳۷** تا **۱۸۰** فرود آمدن وی سینه نگاه  
 بود اعین هر شب بلندتری رود از افق مغرب و این در حال جهت بود تا آنکه که با سندان  
 سوه و در شعاع افتاب و از **۱۸۰** تا **۲۲۳** فرود آمدن سینه نگاه بود اعین هر شب  
 در بلندتری سوه از افق مغرب و این در حال جهت بود و از **۲۲۳** تا **۳۷۰** فرود  
 آمدن سینه نگاه بود اعین هر شب در بلندتری با مدله سوه افتاب نزدیکتری سوه تا آنکه که جهت  
 انشعاب شود و تا بعد از آنکه در این در استقامت بود و درجه که چون خاصه معده وی کمتر  
 صدهشتاد بود او را سینه نگاه توان دید و چون بیست و سوه با مدله توان دید چون  
 از زیر شعاع بیرون با سندان و اما عطارد چون خاصه معده وی از **۱۲** تا **۱۲** بلند  
 وی سینه نگاه بود که هر شب بلندتری سوه از افق مغرب و این در حال استقامت بود  
 و از **۱۱۲** تا **۱۸۰** فرود آمدن وی سینه نگاه بود اعین افق مغرب و این در حال نزدیکتر بود تا  
 آنکه که جهت انشعاب سوه و از **۱۱۲** تا **۱۸۰** فرود آمدن وی سینه نگاه بود اعین افق مغرب و این  
 حال نزدیکتر جهت بود تا آنکه که جهت انشعاب سوه و از **۱۸۰** تا **۲۲۳** بر آمدن وی سینه نگاه  
 بود اعین افق مغرب بلندتری سوه و این در حال جهت بود و از **۲۲۳** تا **۳۷۰** فرود

سند و بن با مدینه یعنی بر لغوی شرقی در زمین است تا آنجا که تحت الشعاع سقوط و از دجله  
استقامت بود چون خواهد که بدانند آن تحت الشعاع که مرون ایند و بعد از آن تا جایی که  
که سوره اما سه سناره علوی را چون خاصه معده ایستان ۳۴۰ درجه رسد تحت  
الشعاع در مغرب و چون ۳۰ رسد از شعاع افق مرون ایند و مشرق با مدله سدا  
ایند و اما زهر و عطا چون خاصه معده ایستان ۳۳۰ رسد تحت الشعاع سید  
بامداد در مشرق و چون ۳۰ درجه رسد بید ایند سبک بخانه مغرب و از دجله استقامت  
بود و چون ۲۶۰ درجه رسد تا بید استوند بشتند در زیر شعاع و رو بدو مغرب و چون  
۲۰۰ درجه رسد اول بید آمدن ایستاد بعد با مدله در مشرق و از دجله جهت  
بوی و خاصه زهر کسرا که بیان واجب کند که در سویه وی کسراست در جهت جنوب  
آما در اصل برین حد است و مقدار هر دو سویه هر یک از سناران اینست مثل **۱۰**  
سوره **۱۰** سوره **۱۰** عطا **۱۰** و عمل حساسی چنانست که بعد از آن  
معدل النهار مرون اول با آن درجه که با ستاره در وسط السماء رسد بدانند و مقدار  
بیمه مکتوبی سینه یعنی نصف موقوفات سناران و ارتفاع درجه که با آن درجه بید  
و در سوره بنشاند سید برین میان سناره و افق از آن زمان برآمدن و ظاهر است  
اگر کمتر از مرون بود سناره تحت الشعاع باشد و اگر بیشتر بود با سده اگر کمتر  
باشد در آن روز بید ایند و تا بید استوند و چون سناره تحت الشعاع باشد خواهد  
بود که از تحت الشعاع مرون ایند و با چند کاهست مایه الشعاع سدهست و اگر شعاع  
افق مرون باشد خواهد که بدانند چنانکه هست تا از زیر شعاع مرون آمدند و اگر  
تا بد قادر بر شعاع سوره **۱۰** اگر سناران علوی بوز ایستان در حال استقامت  
بودند میان هر دو سوره و سوره در سناره از افق بیکریه و از هر سوره افق  
کنند یعنی مثل مایه شعاع سناره و افق مرون ایند چندان روز است و با چند  
روز بسیار از راه طلوع کند و اگر سناران سده بود که مستقیم بودیم چنان عمل  
کنند که با کرده سدهست و اگر جمع باشد تحت سناره و افق از جمله سدهست و اگر  
بود پس عمل کنند چنانکه با کرده آمدند و این را چون کرده اند اول بر چهار تخمین  
چنانکه اینجا آورده سدهست یعنی هر چه باشد



**در انداختن طلوع فجر و غیب شفق** از وقت بیدار شدن صبح تا طلوع آفتاب و از غروب و آفتاب  
تا نا بیدار شدن شفق همیشه هر چه درجه الخطاط و از نرسیدن آن وی مرون از بند  
چنانکه در باب سوم ازین نوع یاد کرده شد نیست ایضا تکمیل این چندان ساعت نباید  
از وقت بیدار شدن صبح تا بیدار شدن آفتاب و یا از غروب شدن آفتاب تا نا بیدار شدن  
شفق و از آن ساعت طالعی معلوم کنند طالعی آن وقت بود و فرق میان ارتفاع و الخطاط  
آن بود که هر چه و برافق یا سترا ارتفاع کمند و هر چه در برافق بود الخطاط تا معلوم بود  
**در استنباط وضع سفاره در طول عرض و حساب** چون خزانند که موضع سفاره در طول  
و عرض بدانند ارتفاع نصف نهار وی معلوم کنند با آنکه در دست و طالعی و درجه وسط  
سما آن وقت بدانند بگویند دیگر و یا بالتاب و میزان و ارتفاع درجه وسط سما  
مرون از این پس بگویند ارتفاع و ستاره اکثر از ارتفاع درجه وسط سما بود که اگر  
عرض جنوبی بود و اگر ارتفاع و ستاره بیشتر از ارتفاع درجه وسط سما بود ستاره  
عرض شمالی بود پس فضل مابین ارتفاع این بگویند و نگاه دارند پس طالعی درجه  
وسط سما بقدر مستقیم بود درجه زیاد کند ای شوق میل آن بدانند ای حاصل  
این میل رویت خود از هر جیب تمام میل رویت را در جیب فضل مابین ارتفاع این  
ضرب کنند و میل را بر نصف قطره است کنند ای مرون این جیب عرض ستاره بود  
فوق کنند عرض ستاره بود درجه مذکور پس جیب میل رویت را در جیب فضل مابین  
ارتفاع این ضرب کنند ای شوق بر جیب تمام عرض ستاره قسمت کنند ای مرون این  
جیب قدر بود و فوق کنند قدر بود بر درجه وسط سما افراشد اگر عرض ستاره و مواضع  
طالعی در یک جنب باشند و کم کنند اگر خطا و یا مستجاب شوق و مانند عنوانی ستاره  
بود در فلک بود بر آن نیز و درجه **نوع هشتم** اندر در استنباط آن نیز  
و آن هفت تا بیست **طالع** اندر در استنباط ساعت آفتاب ماه و بیست  
از روز قطرها اشیان و از نیک خلست چون خزانند استنباط فلک ساعت  
آفتاب و ماه بدانند وقت اجتماع و استقبال کانه را از آفتاب هم بدانند  
نوع کنند ماه و ماه ششم روز آن روزی با کانه و یا استقبال نزدیک بود  
بسیار که از موضع آفتاب بیشتر از موضع ماه بود دیگر در غیر آفتاب و ماه استقبال



کنند و اگر موضعی اصابت کند از موضع ماه بود بشر از روز اجتماع با استقبال تقوم کنند  
 اصاب و ماه را و با این روش با اجتماع و با استقبال شود بکوشش تقوم اصاب از اصاب  
 بیشتر و تقوم به از ماه ای با هر ماهی باشد افتاب و ماه بود معدول با اختلاف سیب  
 و چون نصف افتاب را از نصف ماه نقصان کنند باقی سقیم باشد که از معدول که بگذرد  
 و چون هر یک با از نصف اصاب و ماه و سقیم را بر بیشتر چهار حصه کنند ای هر یک  
 از سقیم ساعتی ایشان بود و اگر اصاب و ماه را بیشتر یا بیشتر از نیم روز بگذرد  
 تقوم کنند و با تقوم نیم روز کمتر از بیشتر روند هر یک از نظیر خوبش ای باقی ماند  
 هم سقیم ساعتی ایشان بود و چون سقیم با از سقیم نقصان کنند باقی سقیم  
 قریب یک ساعت را و اگر وقتها دیگر را خراهند هم این عمل کنند **دانش قطره اصاب**  
 و ماه و ظل چون خواهد که قطر اصاب بر اند سقیم ساعتی اصاب بر **۷۴۲**  
 دو سه ضرب کنند بهر یکی قطر اصاب بود سه و نصف قطر اصاب بود و اگر نصف اصاب  
 را در **۹۹۱** ثانیه و ربع ضرب کنند پس ربع نصف قطر اصاب بود نصف قطر  
 اصاب بود و چون خواهد که قطر ماه بر اند سقیم ساعتی ماه را در **۳۵۲۵** ثانیه  
 ضرب کنند پس سقیم قطره ماه بود سه و نصف قطره ماه بود و اگر وقت ماه را در **۴۰۴**  
 ثانیه ضرب کنند نصف قطره ماه بود چون نصف قطر اصاب بود سه و سقیم بقریب و چون  
 خواهد که قطر ظل بر اند قطره ماه را در **۱۵۴** دو سه ضرب کنند پس ربع قطر ظل بود و نیمه  
 و نصف قطر ظل بود **طریق دیگر** چون خواهد که سقیم اصاب بر اند بر ارض  
 افتاب و قاین حصص ازین جدول بردارند و در **۲۰۰** ضرب کنند ای سقیم **۳۰۰**  
 او ازین سقیم اصاب بود و اگر بر خاصه معدول نزدیک بقین حصص ازین جدول  
 بردارند و در **۲۰۰** موضع کنند ای سقیم **۱۰۰** ازین جدول جمله شود سقیم ساعتی ماه  
 بود معدول بوقت اجتماع با استقبال **دانش نصف قطرها** قاین حصص اصاب را در  
**۱۰۰** ضرب کنند ای سقیم **۱۰۰** ازین نصف قطر اصاب بود و اگر قاین حصص  
 ماه را بر موضعی بنهند موضع اول را در **۱۰۰** ضرب کنند ای سقیم **۱۰۰** اول  
 نصف قطرها بود و موضع دوم را در **۱۰۰** ضرب کنند ای سقیم **۱۰۰** ازین نصف قطر اصاب بود  
**و عمل جدول** جوف خواهد که سقیم اصاب و ماه و نصف قطرها ایشان بیاورد حصص اصاب را

اندک بعد از سیاحت نیزه آرد در سفرنامه و برابر روی از سیاحت آفتاب و نصف قطره  
 و بی عدد برد آید افضل ما بین و خاصه معدله و زین جدول آید در سطر خط و بزر بودی از  
 ساعت فری نصف قطره و از آن ظاهری از مرکز زمین عدد برد آید افضل ما بین از  
 نابور سیاحت و نصف قطره نشان بود بوقت آفتاب استماله **اصطلاح** ماه و بابد  
 عدد از آفتاب سیاحت زیادت و نقص آن بود سیاحت ماه معلوم کند بوقت آفتاب و  
 استماله و شماره آید بوقت آن آفتاب آید آفتاب شد کند از جدول بر بسته چهار و صد  
 آید نمودن آید بر سیاحت ماه شماره آفتاب از آن خاصه معدله و میان سه بر و نه  
 برآید بر تقالی و کم کنند از در میان سه بر و نه و سه بر و نه بر تقالی آید شود و مانی

سیاحت ماه و بابد  
 عدد از آفتاب

روز	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	چهاردهم	پانزدهم	شانزدهم	هفدهم	هجدهم	نوزدهم	بیستم	سی و یکم	سی و دوم	سی و سوم	سی و چهارم	سی و پنجم	سی و ششم	سی و هفتم	سی و هشتم	سی و نهم	سی و دهم
ساعت آمدن	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	
ساعت رفتن	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
ساعت سیاحت	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	
ساعت استماله	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴

جدول سیاحت ماه و بابد

Handwritten notes on the right margin, including some numbers and text, partially obscured by the table.

**باب دوم** اندر استخوانها و اوقات اجتماعات آنها و ماه و استقبالان ایشان  
و اینک فصلت چو خواهد بود موصی اجتماعات آنها و ماه و استقبال ایشان و اوقات  
و طایفه آن بدانند حرکت اوساط آنها و ماه بقیع روزی که اجتماع و یا استقبال  
نزدیکتر بود بیرون آید و از آنجا که نفوس کند و فضل میان نفوس ایشان بگیرند  
و از آنرا سبق قریب شناخته شد که گفتند بیرون آید ساعات بعد بود از نیم روز  
تا بودن اجتماع و استقبال مری و اگر بود تا غنای ماه را برسد اوساط یک ساعت  
نیزین صفت کنند بیرون آید ساعات بعد بود از نیم روز تا بودن اجتماع و استقبال  
و سطلی از آنرا بیرون آید ساعات حرکت اوساط آنها و ماه برسد و بر مری از حرکت  
اوساط برود آید و بر حرکت اوساط آنها و ماه نیم روز افزاید و ساعات بعد  
بر ساعات نیم روز از فضل آنها بر بود بر ماه اگر ساعات زیاد از ساعات روز  
سود ساعات روز از وی نقصان کنند باقی ساعات به از شبه مستقبل گذشته  
و حرکت اوساط آنها و ماه ساعت را از حرکت اوساط نیم روز کم کنند و ساعات بعد  
از ساعات نیم روز از فضل قریب بود و اگر کم نتوانند که ساعات است ماضی را بر  
ساعات نیم روز افزاید پس کم کنند از باقی ساعات با بود از ساعات گذشته از سود  
و مانند حرکت اوساط آنها و ماه بود بوقت اجتماع و استقبال و ساعات آن  
از روز و یا از شب گذشته پس این حرکت اوساط را در یکبار نفوس کنند باقی حاصل  
آید از آنها و ماه بر آید در یک دقیقه زمانه اوقات اجتماع و استقبال را ست  
بود و اگر مری بنا شد بر زجالیه جدول کند **جدول کردن ساعات اجتماع و**  
استقبال موصی آنها و ماه و فضل میان ایشان دیگر باره بگیرد و بسبب موصی دهند  
موضع اول را نصف سدس بگیرد موضع دوم را نصف سدس بر او افزاید موضع سوم را  
بر سبق قریب شناخته شده کنند بیرون آید نصف سدس و مری افزاید باقی  
حاصل این از هر سه موضع موقع اول را بر نفوس آنها را بناید موضع دوم را بر نفوس  
ماه و موضع سوم را بر ساعات اجتماع و استقبال از فضل آنها بر بود در حرکت دوم  
و نقصان کنند از فضل را بود از سدس و مانند موصی آنها و ماه بود بوقت اجتماع و یا  
استقبال و ساعات آن جدول و اگر استقبال بسبب بود جزو ساعات است را باقی

مختلف بخوبی کند **و استنباط اجزاء و استقبال** آن ساعات را در میان تیر و ضربت کند  
 این شود و چنانکه از زمان بر اجزاء و استقبال هر روز از زمان تیر اجزاء افرازند بدان شهر  
 اگر اجزاء یا استقبال روزی بود و بر آن زمان نظیر درجه اجزاء افرازند بدان شهر که  
 اجزاء و یا استقبال سنی بود این سوره از میان درجه طلوع اجزاء و استقبال بود این طریقت  
 فلكه بر وجه بدین سوره بخوبی کند طلوع اجزاء و یا استقبال صریح **و بعمل مستور و فصل**  
 مابین اجزاء ماه از نیم روز بگذرد و این بر موهوبه بنهند بیک موضع را در بیخ و دستگیر  
 کنند و قبل بود و موهوبه دوم را در سید شسته صاب کنند و بسین را بر سینه بیک درون  
 صحت کنند از بیرون افند مقیم بود بسو قدر دل را بر موضع اجزاء افرازند و آن زمان و بی  
 الحظا استوار بکنند و در آن زمان بر وجه زیادت کنند این سوره مقیم بر آن از زمان  
 جمله کنند اگر فصل اجزاء بر آن وقت بدل را از موضع اجزاء که کنند و از زمان در خط اجزاء  
 بگذرد و بعد از آن بر وجه زیادت کنند این سوره مقیم را از روی نقصان کنند اگر اجزاء ماه  
 را بود این سوره و آنند موهوبه اجزاء و ماه بود بوقت اجزاء و یا استقبال و از زمان درجه  
 طلوع اجزاء و استقبال بر وجه زیادت سوره بخوبی کند طلوع اجزاء و استقبال **بدر**  
 ساعات اجزاء و استقبال نیز اهدای مقیم را در چهار درجه ضرب کند این سوره ساعت بود بر  
 ساعات نیم روز افرازند اگر فصل اجزاء یا ماه بود این سوره ساعت بود از روز گذشته و اگر  
 زیاد از آن ساعت روز سوره ساعت روز از روی نقصان کنند باقی ساعت بود از سینه استقبال  
 گذشته و ساعت بدر از آن ساعت نیم روز که کنند اگر فصل ماه را بود این باقی ماند ساعات  
 بود از روز گذشته و اگر که نتوانند در ساعات سینه را بر آن ساعت نیم روز جمله کنند و ساعت  
 بود از روی نقصان کند باقی ساعت بود از سینه باقی گذشته و اجزاء و استقبال رسیده  
 است و سینه و مریک و منقری از بیابان بر مری است اما اجزاء و سینه فرام آید آن اجزاء  
 و ماه بود بوسیله مریک و منقری بدین از از دیده رفتن و این وقت مباحه کشند  
 و اقتضا بود **باب سوم** اندر دستگیر آن موهوبه با ضلع و منظر در فلكه و در  
 و آن سه فصلت **فصل اول** اندر اجزاء در بدین که در زمین چون خط اهدا کرد در آن  
 زمین بر آنند جیب بود مضاعف منقری جیب تمام بود مضاعف براد **۴۱** تا نیمی ضرب کند هر یک  
 را جدا بر مریک یا از مریک بود مضاعف این از مریک نصف قطر فلكه تا نیمی نقصان کنند و آن

بدر

**۶۸۸** درجه است و در ریاضی بسنا مندرجه دادند پس بگویند اگر عدد مضاعف کمتر از  
 سه بریزد و بیشتر از سه بریزد بود از پنج از جیب تمام بعد حاصل آمدن باشد بدین قدر نگاه داشته  
 افزاید و اگر عدد مضاعف بیشتر از سه بریزد و کمتر از نه بریزد بقصان کند از پنج حاصل آید  
 ضلع جدول بود همیشه از شش بقصان کند از پنج باقی ماند نگاه دارد تا تمام ضلع جدول  
 پس برابر بعد مضاعف جفتش الحاق بر آید و برابر خاصه جدول الحاق و در مع ضرب  
 کند از سه همیشه بر پنج درجه و یک ربع بقصان افزاید از جمله سه جیب و یک ربع بقصان بقصان  
 فاصله جدول بود باقی آن نگاه دارد پس ضرب کند جیب خاصه جدول و جیب تمام  
 خاصه جدول را در نصف قطر فاصله جدول و بر جدول هم بدین حد او سیل را از نصف قطر هم کند  
 از هر دو اندک خاصه جدول کمتر از سه بریزد و بیشتر از نه بریزد بود آن از جیب تمام خاصه  
 جدول حاصل آمدن باشد بر ضلع جدول افزاید و یا بر شش اگر خاصه جدول بیشتر از سه  
 بریزد بود و کمتر از نه بریزد بقصان کند از سه و مانده هم کمتر و یا هر دو از جیب خاصه  
 جدول حاصل آمدن باشد جمله کند و در جمله دستا اندازد و بیرون اند بعد بقصان از هر دو کمتر  
 و اگر هر دو بر ضلع جدول شش نگاه داشته باشند آن تمام ضلع جدول نگاه داشته  
 از وی بقصان کند از پنج مانده بقصان از هر دو کمتر و جیب آن هر دو در وقت بقصان  
 کند باقی بقصان بود از روی زمین و عمایت بعد بقصان از هر دو کمتر **سه** و بعد آید  
 از **بند** و عمایت بعد از **جدول** و بعد از **بند** **جدول** **جدول**  
 بعد از مضاعف را در جدول اضلاع و منظر در ایام از بقصان از هر دو کمتر از بقصان بود و اگر  
 بیشتر از بقصان بود و کمتر از دو بیست هفتاد فضل مابین وی و از آن صد هشتاد بگیرد و اگر  
 بیشتر از دو بیست هفتاد بود از دور بقصان کند برابر وی از جدول هشتم عدد  
 برود آید و از جدول کند بر یاقوت عشر نگاه دارد پس نیمه خاصه جدول را هم درین  
 جدول از هر دو کمتر از بقصان بود آن نیمه و اگر بیشتر بود از صد هشتاد کم کند و باقی را در  
 جدول آید و بر ایام وی از جدول هشتم عدد بر آید و اگر در **جدول** ضرب کند از  
 سه بران نگاه داشته جمله کند و سیل را از **۶۸۶** بقصان کند و باقی را در **۶۸۹** ضرب  
 کند از سه جدول بود از جدول کمتر از جیب بقصان **جدول** اندر از اسرار جدول  
 منظره در طول و عرض **د** **سنبل** **د** **نقشه** **در** **جیب** **جدول** از طالع و نا غایب در



ارتفاع درجه وسط ساق ضرب کند و مبلغ را بر جیب بعد مابین طالع و یا غایب و وسط  
سما صحت کند بر جیب موضعی که از بیرون این جیب ارتفاع از بیرون آن وتر شود قوس کند  
ارتفاع قوسه **و اگر قوسه از بیرون جیب تمام عرض قوسه را در جیب تمام بعد درجه قوسه**  
طالع وقت نا غایب ضرب کند و مبلغ را بر نصف قطر سمت کند ای بیرون این جیب بود قوس  
کند ای حاصل این از بود نقصان کند باقی قوس اول بود بر جیب عرض قوسه را در جیب  
ضرب کند و مبلغ را بر جیب قوس اول سمت کند ای بیرون این جیب قوسه را در جیب  
کند قوسه را در جیب تمام عرض اقلیم رویت افزا این اگر عرض قوسه را در جیب تمام  
کند اگر جیب بود ای سق و ما اند حاصل عرض اقلیم بود پس جیب قوس اول را در جیب  
حاصل عرض اقلیم ضرب کند و مبلغ را بر سمت سمت کند ای بیرون این جیب ارتفاع  
قوسه بحسب قوسه قوسه را در جیب تمام ارتفاع بود **د استثنای عرض اقلیم رویت** جیب ارتفاع درجه  
وسط سما را در سمت ضرب کند و مبلغ را بر جیب بعد مابین درجه طالع و وسط  
سما صحت کند ای بیرون این جیب تمام عرض اقلیم رویت بود قوسه کند و از قوس نقصان  
کند باقی عرض اقلیم رویت بود **د استثنای اختلاف و منظر در ارتفاع** جیب ارتفاع  
قوسه را بر جیب ارتفاع قوسه را در جیب تمام ارتفاع  
قوسه را در جیب تمام ارتفاع قوسه را در جیب تمام ارتفاع  
تمام ارتفاع قوسه را بر جیب تمام ارتفاع قوسه را در جیب تمام ارتفاع  
ارتفاع ازان هاء و اقباب مجموع قوسه کند اختلاف منظر بود اختلاف منظر اقباب  
از این نقصان کند و غایت آن تا سه و حقیقه است و عمل آن در طریق بطور این  
که سق باقی اختلاف منظر قوسه را در ارتفاع **د استثنای ارتفاع طالع**  
**و عرض** در کسوف جیب عرض اقلیم رویت را در سمت ضرب کند و مبلغ را بر جیب تمام  
ارتفاع درجه قوسه کند ای بیرون این جیب تمام عرض اقلیم رویت بود قوسه کند و عرض  
قوسه را در جیب تمام عرض اقلیم رویت کند باقی زاویه طول بود **د استثنای ارتفاع**  
**منظر قوسه و عرض** جیب تمام عرض اقلیم رویت در ارتفاع منظر قوسه را در جیب تمام  
ضرب کند و مبلغ را بر نصف قطر سمت کند ای بیرون این جیب تمام عرض اقلیم رویت بود  
طول عرض **د استثنای اختلاف و منظر قوسه در ارتفاع** اختلاف منظر بین طالع و ارتفاع

ضرب کنند باقی ارتفاع هر چه بود ضرب کنند بعد از آن بر سه طالع در جیب تمام  
 غرض فرمایند سوره بر سینه هم کنند از بیرون این جیب اول بود او را در جیب تمام ارتفاع  
 ضرب ضرب کنند و مایل را بر جیب تمام ارتفاع و جرم ضرب کنند از بیرون این جیب  
 تا بود جیب تمام و ضربی را در سینه ضرب کنند و مایل را بر جیب تمام تا از سینه  
 کنند از بیرون این جیب بود ضرب کنند از حاصل این فضل و بیرون آن تمام عرض اقلیم  
 رو به بگیرند و جیب و بر ارتفاع تمام تا از ضرب کنند از سوره بر سینه ضرب کنند از  
 بیرون این جیب ضرب ضرب بود بر جیب تا از سینه ضرب کنند و مایل را بر جیب تمام  
 عرض ضرب کنند از بیرون این جیب بود ضرب کنند و بعد از آن بر سه طالع از آن ضرب کنند  
 باقی اختلاف و منظر طول بود **دانشنامه منظر در طول و عرض در جیب بطریق**  
 و اینست درجه طالع آن وقت معلوم کند و درجه وسطه اشیا بیرون از بیرون در درجه  
 قمری از آن رو به بیرون یا آن درجه طالع و وسطه اشیا بر درجه سو بگیرند و هم ضرب  
 بعد از آن طالع جیب بعد از آن طالع در سینه ضرب کنند از سوره بر جیب بعد از آن  
 طالع و وسطه اشیا ضرب کنند از بیرون این در جیب ارتفاع درجه وسطه اشیا  
 ضرب کنند از سوره بر سینه ضرب کنند از بیرون این جیب ارتفاع و قمری از آن رو  
 کنند ارتفاع قمری از افق مستقیم یا مغرب نگاه دارند **دانشنامه در ارتفاع طول**  
**و عرض بر فضل میان بعد از طالع و فوج بگیرند و جیب بر ارتفاع قمری**  
 ضرب کنند از سوره بر جیب بعد از آن طالع ضرب کنند از بیرون این در سینه ضرب کنند  
 از سوره بر جیب ارتفاع ضرب کنند از بیرون این جیب بود ضرب کنند از حاصل این  
 مقدار خارج طول بود از ارتفاع نقصان کنند از او به عرض بود و این الحساب  
 بود که در ارتفاع کتب یا بیشتر از بود درجه بود و اگر بود است بود اختلاف و منظر عرض  
 بود و طول **دانشنامه اختلاف منظر در این ارتفاع تمام ارتفاع و مایل را در جیب**  
 این ارتفاع منظر این ارتفاع و اینها و بر این می از جدول دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم  
 و نهم و دهم و یازدهم و خازدهم حاصله قمری شده کنند اگر که در این جدول هشتاد و درجه بود و اگر  
 بیشتر بود از دو نقصان کنند باقی را شده کنند و هم از این جدول اختلاف و منظر این  
 ارتفاع دارند و بر این می از جدول هشتم و نهم و دهم و یازدهم و خازدهم و بیستم

باقیه باشد در آن از جدول پنجم برداشته باشد ضمیمه کنند پس بقای آن از جدول  
ششم و سوم بکمال این سران عمل افزایند که از جدول هفتم و پنجم حاصل از میزان عمل  
از جدول چهارم باقیه باشد از جدول ششم مقدار اختلاف و منظر منظره در بعد بعد از  
در فک نقد در فک این ارتفاع و مواضع با این از و اختلاف بکثیر از این حاصل از اختلاف  
اقاب و ماه بود جمله بود در میان اقیاب و ماه بکثیر بکثیر وسط از اجتماع و باقیه  
براقی باقیه بود بکثیر بود و کثرت بود از این جدول از این جدول و بر این جدول  
هفتم عدد بردارند و در اختلاف اقیاب و ماه جدول ضرب کنند و باقیه را بر سنستند  
کنند یعنی منفر کنند و بر روی این همیشه بر اضافه و منظر اقیاب فک تدویر که از جدول  
دوم حاصل اندر باشد از این جدول سوره اضافه و منظر اقیاب و ماه بود در  
و این ارتفاع بکثیر بود فک این **دانش اقیاب و منظر اقیاب** تمام ارتفاع اقیاب  
هم اندر این جدول از جدول پنجم از جدول اختلاف و منظر اقیاب بردارند از جدول  
اول و این جدول کنند بر یاد و هشتاد و بی نگاه دارند بر حسب اقیاب بر  
نیمه کنند اگر کثیر بود در جدول از این جدول اگر بیشتر بود از صد هشتاد و هشتاد  
کنند و باقی را هم اندر جدول اضافه و منظر اند و بر این وجه از جدول ششم بر یاد  
و اندر منظره باقیه ضرب کنند و بر سنستند فک این جدول فک این جدول از  
بر اضافه و منظر اقیاب جدول اول این جدول سوره اضافه و منظر اقیاب بود در  
و این ارتفاع بکثیر بود و از زمین بر این از اضافه و اقیاب و ماه بود در  
ان فک و بقایا کنند باقی ارتفاع و منظر فک در این ارتفاع نگاه دارند و  
**دانش بر اضافه و منظر در طول و عرض** پس جیب تمامه بود از اضافه  
منظر نگاه داشته باشد که این سوره بر بعضی فک این منظره کنند  
از این حاصل از اضافه و منظر فک بود در طول و عرض جیب تمامه بود از اضافه  
منظر فک نگاه داشته ضرب کنند و بر سنستند فک این جدول فک این جدول از  
منظر فک بود در عرض جیب تمامه بود از اضافه و منظر اقیاب  
جدول اول و منظر اقیاب  
فک این فک این





**از احصای اختلاف در طول و عرض جدول ناوان اسکندریایی طالع وقت**  
 بنسبت درجه وسط السماء و ن اوید بر فضل میان آن زمان در جبهه و از آن درجه  
 وسط السماء خط استوا بکشید این حاصل از مشرق و یا مغرب بر یا نزه هفتین کنند  
 و باد چهار دفعه ضرب کنند این حاصل این ساعات بعد بود قبل الزوال و یا بعد الزوال  
 از آن جدول فضل و منظر ناوان ارند که هر عرض **با فاصله سده است**  
 در عرض جدول و از آن بر ۹ که هر روی بود از اختلاف طول و عرض بر او ارند اگر عرض  
 از زوال بود و اگر پیش از زوال بود بر ۹ قریباً از مشرق یا مغرب بعضاً کنند اگر که کمتر از  
 ۹ بود و یا از اینها باقی ماند بر این بر ۹ باقی بردارند و اینرا معدل کنند همانک  
 با ذکره اما بفضل ما بین طول و عرض **فضل ما بین طول و عرض** خست فضل ما بین طول  
 کنند و وجه عمل وی اینست که فضل میان آن دو بر ۹ که هر از میان بود بگیرند  
 من طول و عرض را هر یک با در ۹ وجه و دقیقه ضرب کنند این سده بر ۹ ضربت کنند  
 این هر دو را اینجاست از درجه و دقیقه بود بر احصای اول بر ۹ اینرا سده و اینرا  
 حیناً که در تمام جدول بود و چون از اینها باقی طول یا عرض کنند فضل ما بین عرض کنند  
 که فضل در ۹ این ساعات بگیرند و در ۹ قایم ساعات ضرب کنند این سده بر ساعت اول این  
 و یا بقصد آن کنند **خست جدول معدل کردن این اختلاف** بر این سده خاصه معدل کردن  
 فلان جدول بر عد بر دارند و بعد از اینست و که این سده بر ۹ طول و عرض زیاد است  
 کنند این سده نگاه دارند بر این سده مضاعف از این سده خارج عدد  
 بردارند و بقدر این سده و این سده بر این اختلاف نگاه داشته او را اینرا  
 سده احصای و منظر ناوان بود معدل طول و عرض بر ۹ بود و این از این سده

**جدول ناوانی لاغناه و منظر  
 العریضی الطول و العرض**



ساعات	ساعات											
	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
1	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
2	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13
3	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14
4	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15
5	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16
6	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17
7	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18
8	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19
9	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20
10	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21
11	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22
12	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23
13	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24
14	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25
15	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26
16	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27
17	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28
18	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29
19	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30
20	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31
21	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32
22	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33
23	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34
24	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35
25	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36
26	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37
27	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38
28	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39
29	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40
30	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41
31	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42
32	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43
33	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44
34	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45
35	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46
36	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47
37	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48
38	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49
39	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50
40	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51
41	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52
42	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53
43	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54
44	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55
45	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56
46	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57
47	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58
48	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59
49	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60
50	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61
51	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62
52	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63
53	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64
54	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65
55	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66
56	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67
57	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68
58	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69
59	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70
60	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71

فصل سوم اندر درست کردن موضع قمر طول و عرض اختلاف منظر طول

موضع قمر را برت کنند اگر بعد تر از طالع کمتر از دو درجه بود و نقصان کنند اگر بیشتر بود و اگر ستاره باشد موضع قمر را در فلک بروی باصاف منظر و اصاف منظر

عرض همیشه جنوی بود در شهرهای با عرض و به بیشتر از یک درجه بود و اگر کمتر بود از یک و کمتر از شصت را بر وجه گذشته بود مع جنوی بود بر عرض قمر از ابتدا که جنوی بود

و کمتر از شصت به شصت اگر تمام بود از باقی ماند عرض قمر که بود **در باب چهارم**

اندر دیدن ماه که در شهری و در اشرف سینه موضع پیدا و آن بلد است **در بیان ماه قمری**

چون از شهر که بدانند سینه سی ام از ماه قمری ماه را ببینند شهری و یا نه فقوم کنند اوقات و ماه را بوقت و وقت اوقات بجدیل الزمان و عرض قمر

مردون از شهران و در این موضع که در آمدن کنند با اختلاف منظر طول و عرض قمر و بعد از آن جدول الفهارس بدانند و آن درجه که ماه بوسط سینه رسد و نصف قمر

خارج ماه را بر میزان درجه وسط سینه ماه افزایند تا از زمان نظاره کرد که آن زمان است و آن شهر در آن زمان نظیر درجه اوقات در آن شهر از روی نقصان کنند

این باقی مانده مغز بود نه ماهه و از بند بعضی از استخوان هم برین بعد بپسند کرده  
 اند چون ظهور یک کبکستان را ن گفته که اگر بیشتر از دوازده ماهه باشد و اکثر  
 بود نبیند و بتانی فرسوسه بین زیادت کرده است که این بعد ما بران برابر می کنند  
**دانشنامه سورت** فصل ما بین انسان و ماه معدله بوقت غروب بگیرد و بر نه کند  
 و با سر ماه عرض شش عدل جمله کند این سوره چدر سبب است نند. حاصل این بود که  
 از انسان و اکثر حقین نظر اهنه بود که از وقت بر وجه بداند چنانکه در باب احوال یاد کرده  
 اند است بسیر بکند تا این بود بیشتر از **ساعت** و یا کمتر از مقدار زیادت و نقصان  
 از و بر یکروز و به **ساعت** نسبت دهد و بداند مقدار نسبت از این زیادت و نقصان  
 بگیرد و از آن جزو کند هم با معنی باشد و تا قدری یاد از اینها نماند سوره ماهه عد  
 را به کند اگر که صد هشتاد بود و اگر بیشتر بود از دو نقصان کند و باقی را بده کند  
 و در جدول اختلاف منظر از بند در سطر عدد و برابر و یا از جدول نسبت عدد بردارد اگر  
 آن سی دهم بود راست ماه در بند او سه بود و آن جزو محض عمل بود و اکثر نسبت  
 آنرا در جدول بود و یا کمتر از پیش و کمی را بی نسبت کند و اگر فصل چست ماه **بروما**  
 بگیرد و از آن دفعه کند و بعد به نسبت کند همان بود و از آن جزو همان مقدار بگیرد  
 از حاصل این نصف سدر آن محمول بر جزو آنرا بند کرد جزو زیادت بود و تا بقدر جدول  
 نسبت حق از سی بود با هفت ماه سید و نقصان کند اگر کمتر از سی بود با هفت ماه  
 و نصف جدول محمول از جزو نقصان کند اگر جزو نقصان بود و تا بقدر جدول نسبت  
 چنانچه باقی باقی است و هر چه زیاده کند اگر کمتر از سی بود با هفت ماه بطریق سوره و تا  
 جزو عدل بود **برنامه** از آنجا که تا قی بود و نقصان کند از دهم اگر زیاده  
 احوالی سوره و ما از فرسوسه عدل بود پس بکند اگر کمتر از دهم مغز بود ماه  
 تا اینست و اگر بیشتر بود نبیند و اگر بر دهم و عزیز ماه شمار بود و از آنجا که  
 با سوره چست و اگر عزیز بود جزو بود و اجناس در سوره چست هم اندر نیمند و آن سوره  
 و از آنجا که حدود سوره گویند **و اگر** از آنجا که سوره چست و دهم و از آنجا که سوره  
 احوال اجناس در سوره چست و از آنجا که از آنجا که سوره چست تا قی است در سوره  
 ملحد و زیاده نبیند و اگر کمتر از دهم **طریقه** محمول است نظر از آنجا



و ماه را در روز بیست نهم انعام غزله بگویند و در ساعت پنجم روز آن روز ضرب کنند از آن  
بر بیست چهار هم که عددی از بیرون اندازند هر یکی از آنها بر بیست و چهار ضرب کنند روز آن را  
و از آن قدر بر بیست و چهار از آن سوره بقوم اقیاب و ماه بود بوقت فرسودن اقیاب  
چون درین قدر بوقت بیرون آید و هر وقت وی پیشا سزد و نگاه دارند پس در وقت غروب  
بنا بر آنرا سید از آن سوره تربیع فرمود پس سوره تربیع قضا درین قدر نگاه داشته  
ضرب کنند و مینویسند را بر صد نگاه قسمت کنند از هر وقت از آن جیب بقدر بود در آن ضرب  
بود و اگر مصلی تربیع هم از آن عرض فرسوده داشته ضرب کنند و بعد از آن بر شصت ضرب  
کنند هم این بقدر بیرون آید سر بقدر بیست و چهار وقت غروب از آنرا که درین قدر  
یا مصلی تربیع بخدوم با سزد و کم کنند از آن در یک جهت با سزد از آن سقا و ناظر بر وقت  
معدل بود غروب وی دیگر یاره بیرون آرند و در جیب عرض ستر ضرب کنند و مبلغ را بر جیب  
تمام عرض شهر قسمت کنند از بیرون اینا که از آن بود و اگر عرض شهر معلوم در آن تمام عرض  
شهر و با نظر معکوس عرض ستر ضرب کنند از حاصل این نیز از آن بود بر موضع معلوم  
از آنرا که درین قدر معدل تمام بود و کم کنند اگر جنوبی بود از آن سوزد و ناظر بر  
معدل معین بود بیرون آید از آنرا که درجه نظری در آن شهر از آن درجه نظری  
اقیاب هم در آن شهر بوقت غروب نقصان کنند اگر باقی پیشا زده او شده از زمان  
مانده ماه را بیینند و اگر زده از زمان مانده در حد س و بی بود اگر در زمانه متالی  
بود و اجتناب در شب بیست هم بیغنازه باشد بیینند و عملهای دیگر بسیار است اما این  
مقدار بیست بود و رویت سنا کل آن قاتله همین عملی است اما فرسودن قاتله ضایع است  
یاد کرده اند بیست و نوس و بیست سنا کاران صریحه اول - صریحه دوم - صریحه سوم  
**ک** و بطریق **حشر** تقوی کند اقیاب و ماه را بیست روز آن بیست نهم از ماه غروب  
از زمان درجه اقیاب از آن زمان درجه فریضه استوار نقصان کنند از آن باقی ماند  
بر نصف و نوبت از آنرا اقیاب از آنرا سوزد از آنرا معدل کنند بقدر اقیاب  
این حاصل آید بر موضع بیینند یک موضع را بر سبب ضایع قسمت کنند از بیرون  
این ساعت بود از نصف بنا و تا وقت مغرب فرسودن ساعت ماه و اقیاب را بقوم  
کنند و عرض فرسودن و بی بیرون آرند و از آن زمان درجه مغرب فریضه استوار

بگیرند و بر موضع دوم افزایند تا بحمله سون ازماند وجه وسطیها اول بود عرض اقلیم  
 رویت و بر سر اول ازین و بر سینه مستقیم افزایند اگر عرض عرضی بود و بعدمان کنند  
 اگر شمالی بود ای سوره و ما از بعضی اقلیم رویت معدل بود نگاه دارند پس سینه خامسه  
 معدل بگیرند و اندرین جدول از آن ازین و برابر روی ازین قایم از آن بود ازین بود  
 جیب عرض اقلیم رویت معدل ضرب کنند پس سطح جیب عرض از آن طرف بود جیب عرض  
 قایم عرض اقلیم رویت معدل را در قایم ازین طرف ضرب کنند و مبلغ را بر جیب قایم عرض  
 از آن طرف ضرب کنند ای مروان اند جیب عرض از آن طرف و قوس کنند از آن طول و عرض بود  
 جیب از آن طرف طول را از موضع قوس منقب نقصان کنند باقی موضع قوس بود مرد رویت

طول

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	
۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

را و عرض از آن طرف را بر عرض قوس حاصله کنند اگر درین جهت  
 باشد و کمتر از پیشتر بودند از آن طرف با سوره ای سوره و اند  
 عرض در محکم بود در آن جهت بیرون ظاهر معکوس عرض در محکم  
 سوره از آن طرف بر عرض اقلیم رویت نامعدل ضرب کنند پس  
 سطح قوس کنند بقدر آن بود بر موضع قوس معدل افزایند اگر عرض  
 قوس کم شمال بود و کم کنند اگر جنوبی بود ای سوره و ما ند چه  
 معین بود معدل پس نصف قوس هار در وجه معین شد  
 معدل خط استوا افزایند ای سوره ازمان وسطیها  
 قایم بود پس حاصل مابین وسطیها اول و قایم بگیرند  
 و در سینه ضرب کنند و مبلغ را بر قایم سینه ضرب کنند ای  
 سوره باشد قایم بود در وجه معین معدل افزایند اگر عرض  
 قایم شمالی یا جنوبی بود و کم کنند اگر اول بود ای سوره مؤلف  
 اوقات مخرج ازین نقصان کنند ای باقی ماند نگاه دارند از  
 اوقات رویت معین نگاه دارند پس ۴۳۵ را بر جیب قایم  
 عرض اقلیم رویت در وجه معین معدل حاصل کنند ای سوره  
 ای سوره سوره ای حاصل اند قوس رویت بود اگر کمتر از معدل  
 ماه از اوقات بود ماه را بچینند و اگر بیشتر بود چینیند

سوره ای سوره









در سه طایفه مایه دان سوزان روی پیچند تا باقی ما را از آن دایره بود بقیل ما این از آن  
 دایره نصفه تو بر آید که بگردد و آن تو سر را بود از جیب کشد و از جیب دیگر نصفه  
 قطاره که کشد این سیم قطاره باقی ماند جیب از تقاطع نیمه و آن فرضیه کشد  
 و مملو از آب جیب دیگر نصفه تو بر آید و همین کشد که هر دو اند جیب تقاطع مایه بود  
 کشد از تقاطع بود و از تقاطع که در اخذ فم نظریه که شده است لوی تر بود بکار آن  
**دانش سینه در ماه** بعد از آن بعد از آن تقاطع در سینه ضرب کند و مملو را بر جیب  
 عرض سینه ضرب کند که هر دو اند جیب سینه ضرب بود که سینه ضرب بود در سینه ضرب  
**دانش سینه در وقت ماه** جیب سینه از تقاطع و در ظل تمام عرض سینه ضرب کند که حاصل این  
 جیب بود جیب تقاطع بود جیب سینه ضرب بود جیب اخذ تقاطع بود که کشد از تقاطع  
 جیب سینه و کشد از تقاطع بود از تقاطع با سینه باقی ماند در همه جیب سینه ضرب  
 کشد و مملو از آب جیب تمام از تقاطع ضرب کشد که هر دو اند جیب سینه ضرب بود در وقت ماه  
 این جیب بیشتر و با جیب که هر دو کشد مملو بود در سینه تقاطع بود بر سینه بود و مقدار تقاطع  
 ماه معلوم باشد **کریه سینه ماه وقت دلیله** هر چه عصاره اسطوخودوس بر آن از تقاطع  
 هند و بر سینه ماه نمایی و با جیب ضرب کنند و از تقاطع عصاره که نام بر آن ماه باشد  
 بر سینه کشند که هر دو اند جیب تقاطع بر سینه کشد که هر دو اند جیب تقاطع که با سینه  
**با سینه** اند و از سینه جیب ماه و اوقات حضور جیب سینه و جیب تقاطع و آن یک فصل  
**دانش جیب تقاطع و از جیب تقاطع** جیب تقاطع که کسوف ماه بر آن کشد که هر دو اند  
 و باقیه و اگر سینه جیب تقاطع ماه و باقیه نکند با سینه تقاطع که هر دو اند جیب تقاطع  
 اقطاب و باقیه و یک هست بعد از سینه باقیه جیب تقاطع که هر دو اند جیب تقاطع و باقیه  
 دور نکند که کسوف را و اگر سینه از جیب تقاطع کسوف بود و اگر تقاطع بود و هر دو در وقت  
 عقرب برابر باشد بوقت استیفا حضور ماه کل باشد با مکتب و جیب تقاطع بود و در وقت  
 عقرب برابر نیامد هر دو در تقاطع حضور که هر دو اند جیب تقاطع باقیه جیب تقاطع باقیه اند  
 جیب تقاطع استیفا جیب تقاطع حضور بود بوقت استیفا جیب تقاطع بود و نصف قطره جیب  
 قطره معلوم کشد و هر دو را جیب کشد از نصف قطره جیب تقاطع سینه که هر دو اند جیب تقاطع  
 که کشد این باقیه اند اگر جیب تقاطع بود ماه هر یک بر سینه در یک نباشد و اگر بیشتر



از قوامه با سکه ماه همه یکبار و از اردن یک تا سده و اگر که از قوامه با سکه ماه بعضی دیگر چنان  
 داشتند که ماه بعضی ها در این ایام از نصف قمرین باقی مانده باشد بنابر تقاضای عین ماه  
 اندر دو وارده ضرب کنند و مابقی را بر قطعه هفتت کنند تا بیرون آید اصابع خوشه ماه بود  
 قطعه این اصابت این غیر کردن با اصابع سینه چنانکه باز کرده شود و در کسوف پهلوان را پیش  
 در اصبع بیرون آید هر چه از دو وارده بگذرد کل بود و باقی بگفت وی با سده و ابتدا کسوف  
 همدست از ناحیه مشرق کند و تمام انچه از ناحیه مغرب **طریق دیگر** صدف اهنه ادا بکنند  
 بر آینه هفتت بر رویه بنهند یک موی را در دو وارده تا نیمه بگذرد کند تا بی سوه عبار بود  
 نگاه دارد و بعد موی دیگر را در دو نیست سست چهار تا نیمه ضرب کنند و از سینه و بر قمر تا نیمه  
 کرده و همان کند این باقی ماند بر عمارتین کنند تا بر موی اصابع و قمر کسوف ماه بود  
 و از این قمر در رخ شب کند از سوه کسوف ماه کسوف کنند این قمر و از این سست و تقاضا  
 کند باقی اصابع خوشه بود **و استحقاق و کسوف** جوف خوشه از کسوف با سده از این ایام  
 افتد ایند از قمر اصابع استخوانند و تمام کسوف که از این استخوانند و سینه و اندر کسوف  
 و تمام کسوف و جز بگفت با سده از این استخوان افتد ایند از قمر و مویانه از کسوف در  
**و استحقاق سوه** نصف قمرین در شش جزین ضرب کنند و بر این عرق ماه از این همان کند و در  
 باقی بستانند تا ایجا عمل افتد این سوه بود بر سینه قمر یک ساعت کسوف کنند این بر سینه  
 این ساعت سوه بود این از این استخوان سوه **و استحقاق و کسوف** جوف خوشه  
 مکتب باشد قطعه را از نصف قمرین کم کنند و باقی را در شش جزین ضرب کنند و بر این عرق  
 از این بشوند این باقی ماند جز روی بستانند این ایام از ایند این مکتب بر سینه قمر یک ساعت  
 صحت کند این بر روزانه ساعت مکتب بود و از این بار بیکر کرده البته بردی بود سوه و کسوف  
 سوس زیادت کند و از حصه عرض سینه کسوف تقاضا کند و بابر ایند و بر عرق قمر این حصه  
 بداند و این عرض ابتدا کسوف و کسوف بود از ایند عرق سینه کسوف بکار در این  
 در بیرون آوردن ساعت سوه و مکتب نام بود **و استحقاق سلمان** خوشه چون سوه  
 مکتب بود ساعات استقبال از در رخ موی بنهند بر سینه سوه بر روزانه و از اول ایام  
 کم کنند و بر پنج جای افتد و ساعت مکتب بر روزانه و از درم جای کم کنند و بر چهارم جای افتد  
 این سوه و طایفه اول جای ساعت ابتدا از قمر بود و در جای ساعت تمام کسوف و دوم جای



ساعتی میان کرفین و جای ساعته ابتدا کشادن و پنجوی ساعت تمام کشادن و اگر کشید  
 را نکند بنا شد ساعتان استقبال را پس جای بنهند از اول جای ساعت سقوط کند و در  
 سوم جای آنرا بنیاد اول جای ساعتان ابتدا کرفین بود و دوم جای ساعتان میان کشید و سوم  
 جای ساعتان تمام کشادن و چند ساعت سقوط را تضعیف کنند مدت مقام بود از ابتدا کرفین  
 تا تمام کشادن و چند وقت بی مکت را تضعیف کنند مدت مکت بود از کرفین کل تا آغاز کشادن  
**دستور عقاب خسوف نزدیک بر زمین مافوق شدن آفتاب** ساعتان سقوط را در بار زمین و غیر  
 کشید و اگر در وقت و از آن زمان درجه طالع استقبال بیفکند باقی از آن ابتدا کسوف بود  
 اگر کمتر از آن در قطب درجه افتاب بود ماه کرفین بر ایند یا فرستند و اگر بیشتر بود ماه با کبر  
 که کشادن بر ایند و چند کرفین بر ایند فضل میان وی و از آن از میان قطب درجه افتاب کشید و در  
 اصابع کسوف ماه ضرب کنند و مبلغ را بر عدد اربع سقوط قسمت کنند این بیرون از مقدار کسوف  
 ماه بود از قطب در وقت بر زمین مافوق شدن **دانش اول خسوف** کونه وی بدون زمانه  
 و چند شیوه بود کونه وی سیاه بود و چند شیوه بر کدر کونه وی سیاه که با سته نیز و چند  
 کل بود کونه وی استهبان که در وی زهره می بود **و سیم جدول** بعد میان عقرب و مابعد  
 استقبال یکریزد و از آن در زهره و خسوف ازیند و طول جدول هفت ماه را در وقت جدول  
 و از خانه مشترک اصابع کسوف و ساعات سقوط و مکت بردارند

**جدول خسوف القمر**  
**وسایل**

قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس		قوس القوس	
الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط	الخط
١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١	١
٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢
٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣	٣
٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤	٤
٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥	٥
٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦	٦
٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧	٧
٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨	٨
٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩	٩
١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠	١٠
١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١	١١
١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢	١٢
١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣	١٣
١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤	١٤
١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥	١٥
١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦	١٦
١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧	١٧
١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨	١٨
١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩	١٩
٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠	٢٠

Handwritten marginal notes in Arabic script, partially visible on the right edge of the page.



**باب هشتم** اندر استر کسوف افتاب و اوقات کسوف و ان یلک هستند  
**د استر کسوف** و **مقدار آن** بکسر جنی خراهد که بگوید اند کسوف افتاب خراهد که بود  
 باشد و اگر باشد چو مقدار سده یا بعضی بکسر یا اجتهای که در هر وقت کسوف است و یا چون  
 بود و باد روحانی آن بر آن تا درجه افتاب نزدیک هست بعقله کمتر **ک** و اجتهای بر وزن  
 و یا بر طرف هر چه کم بود کسوف را و اگر بیشتر ازین حد بود کسوف نبود و صفت استر کسوف  
 کسوف خراهد بود و صفت استر کسوف همانند کسوف است که در ساعات اجتهای و معدل بتوقیل است  
 بر وزن استر و طایفه اجتهای معلوم کنند و اضافه در منظره در طول بر استر زمان وقت را  
 آنجا که اول اندر سبقت قرین ساعت هفت کند یا بیرون ساعت اجتهای اول بود  
 پس بکسر اگر بعد درجه اجتهای آن طایفه اجتهای کمتر بود درجه بود ماه در ربع شرقی  
 بود ساعت اختلاف اول از آن ساعات اجتهای و نقصان کنند و دقائق اضافه را استر  
 موضع فریضه و بی بوقت اجتهای و اگر بعد درجه اجتهای از طایفه بیشتر بود درجه  
 بود ماه در ربع غربی بود ساعت اضافه اول را بر ساعت اجتهای افزاید و دقائق اضافه  
 بر موضع فریضه و بی ای سقه و مانند ساعات اجتهای و موضع فریضه معدل یکبار به  
 استر ساعت و موضع ماه طایفه بداند و اضافه منظره در طول هر روز استر و استر سبقت  
 قرین ساعت هفت کند یا بی سبقت اجتهای ناقص بود پس بکسر اگر بعد درجه اجتهای  
 از طایفه ناقص کمتر بود درجه بود اختلاف ناقص را از ساعت اجتهای اول و دقائق اضافه  
 را از موضع فریضه اول کم کنند و اگر بیشتر بود بر آنجا سبقت و مانند ساعات  
 اجتهای و موضع ماه معدل بود و یا بر سبقت ساعت و موضع ماه طایفه بر استر اضافه  
 منظره ماه در طول هر روز استر و استر سبقت قرین ساعت هفت کند یا بی سبقت اضافه  
 مانند بود و بعضی از ساعت آن هر برین ساعات ثالث فریضه استر و استر ساعت اجتهای  
 معدل استر و بعضی از معدل استر برین گونه یا بکسر اگر اختلاف ثالث و اضافه  
 ناقص بر بود از ساعت ناقص ساعت وسط کسوف بود و دقائق اضافه منظره ما بین  
 اجتهای و ماه و بی بوقت و نقصان و اگر کمتر و بیشتر باشد استر معدل یا بکسر  
**معدل کردن اختلاف ثالث** وجه تعدیل استر استر که اضافه ثالث بیشتر از اضافه  
 ناقص بود نقصان کنند استر ساعات اجتهای و معدل دوباره اگر بیشتر از سبقت بود



حدی و اگر کسی بود جزوی دیگر بن و عشر چنانکه ممکن کرد و وصاحت نماید از ساعات  
 جزوی فراواند چون بعد از اجتهاد از طالع کمتر از نود درجه بود و زیادتر کند بر کسور ساعت  
 اجتهاد و معدل دو بیان اگر کمتر از نصف و نلد بود سدیحی و اگر بیشتر بود جزوی دیگر بن  
 و عشر چنانکه ساعتها مستوفی از طالع بعد از اجتهاد از طالع بیشتر از نود بود اگر مستوفی باشد  
 اجتهاد و منظر وی بر وقت از نود صیونیکریه تا چند زیادتر بود بر اجتهاد و منظر صیون  
 از نود بختره از چوین که همان کرد با سنده و با برافزودن ضرب کند تا مقدار ساعتی  
 کرد پس از از منطبق و از ساعات حصصی کند باقی ماند بر معدل بود بر وقت  
 کند هم از اجتهاد و منظر صیون با بر اجتهاد منظر و با بر صیون بود از نود حاصل از نود  
 و نود کند بر ساعات اجتهاد و دو باره از نود ساعات اجتهاد بود و بیان بود  
 معدل بنه در این **و اگر اجتهاد** و منظر با این کمتر از اجتهاد و منظر و هم بود صیونیکریه  
 کند کرد زیادتر کردن اعمی زیادتر کند بر کسور ساعت اجتهاد و دو بیان سدیحی و با  
 جزوی دیگر چون بعد از اجتهاد از طالع کمتر از نود بود و کم کند از کسور ساعت اجتهاد و  
 با بر صیون و با جزوی دیگر که بعد از اجتهاد از طالع بیشتر از نود درجه بود این سق و ماند  
 اجتهاد و منظر وی شود از نود بر نیکریه تا چند که به از اجتهاد و منظر صیون با بر  
 و بختره از نود نقصان کرده و با برافزودن ضرب کند و بر منطبق تا نود ساعات اجتهاد  
 از نود بر معدل بود پس از آن نقصان بود اجتهاد و منظر با این از نود بر صیون  
 صیون کند از نود ساعات اجتهاد و دو بیان نقصان کند باقی ماند ساعات  
 اجتهاد و دو بیان بود معدل صیون ساعات اجتهاد و دو با معدل از نود بر ساعات مختلف  
 اجتهاد و با ضرب کند پس یکی از بعد از طالع کمتر از نود درجه بود نقصان کند  
 ساعات اجتهاد و دو با معدل از ساعات اجتهاد اول و این از منظر بر ساعات  
 حاصل از نود ساعات اجتهاد از منظر بر ساعات اجتهاد حاصل از نود ساعات  
 اجتهاد و اگر بعد از طالع بیشتر از نود بود این نقصان کرده از نود زیادتر کند باقی ماند  
 و با بر ساعات و سطح کسوف بود و موقع اجتهاد و با بر ساعات کسوف **و اگر** از اجتهاد  
 مستوفی و با بر ساعات و سطح کسوف است برافزودن با نقصان کند چنانکه با نود  
 از نود ساعات و سطح کسوف معلوم شد طالع آن بر وقت از نود و از آن طالع و منظر



منظر عرض می نماید و عرض قوس میان کسوف هر دو از یکدیگر و با عرض منظر افرازا پیدا کرد و این جهت  
باشد و نکته آنست که در کسوف از یک طرف با ششاد کسوف و با عرض منظر هر دو یکدیگر از یک طرف  
بی چهار دقیقه است و این جهت منظر افرازا کسوف بنا شد و اگر کسوف بنا شد کسوف با شد  
چون در افق منظر کسوف هر دو یکدیگر را از نصف قطری از عرض منظر افرازا  
و با وجهه کرده کم کند و باقی را در در و از ده منبر کند از آن سو بر قطر افرازا صحت  
کنند از بیرون افرازا کسوف افرازا بود قطر از معقول باید کرد و **سیستم طالعیک**  
**بصل مشهور** ساعات اجتماع هر دو از بند و طالع و بداند و همیشه سه بر سه از بند  
لصاف کند باقی از ربع طالع بود سه بر سه میان درجه اجتماع و در ربع طالع یک طرف از کسوف  
این بعد از افرازا بود از سمت راست منظر قوس یا منظر افرازا در طول اختلاف منظر افرازا  
و برابر و با اختلاف منظر هر دو از یک طرف از کسوف جدا گنجد و در **۹۸** نایبه ضرب کنند  
از آن سو قوس کند اصلا و منظر هر دو ساعات اجتماع افرازا کسوف اجتماع هر دو  
دو بود از آن سو و باید ساعات اختلاف بود بر طالع آن باشد و بعد از افرازا از ربع طالع  
یک طرف و اصلا و منظر هر دو از یک طرف ساعات اجتماع افرازا و با بصفا کند از آن  
سو اختلاف بود و با ربع و هم چنان طالع آن باشد و اختلاف منظر هر دو از یک طرف  
ساعات اجتماع افرازا و با بصفا کند ساعات اختلاف سه بان بود و اگر یاد بود  
راست از آن ساعات وسط کسوف بود و اگر راست نیاید هم چنان عملی کند تا راست  
آید چنان است از آن ساعات اختلاف ساعات وسط کسوف با شد طالع و بعد از  
از بند و بر طالع سه بر سه نقصان کند و سه بر سه باقی بداند هر دو را خط کند با یک  
در یک جهت باشد و کم از ربع هر دو از یک طرف با شد از آن سو و با منظر هر دو  
افرازا که جویقی باشند و از عرض منظر بصفا کند اگر جویقی باشد از آن سو و با  
عرض منظر معقول بود از آن جهت اختلاف منظر افرازا و برابر اختلاف هر دو از یک طرف  
کنند با عرض منظر معقول را جیب کنند و در **۱۰۵** قطر ضرب کنند از آن سو عرض منظر  
بود نگاه دارد از ربع منظر میان ساعات اجتماع و ساعات وسط کسوف یک طرف و با  
مستطابا تمام ضرب کنند از آن سو بر عرض منظر اجتماع افرازا و با بصفا کند از آن سو  
موضع قوس هر دو وقت اجتماع را عرض و با بند و بر عرض منظر افرازا که جویقی بود







**و عمل جدول مطابق بر واجبات را بفک مستقیم از مطاله طالع اجتهاد هم فک مستقیم**

بیکند اخی باقی ماند فوس بعد بود نگاه دارند پس ساعات بعد اجتهاد را از نیم  
روز در جدول کسوف آرند در سطر ساعات بعد و برابر روی از اختلاف بر  
دارند و از ساعات نیم روز افزایند اگر قوس بعد بیشتر از نصف بود و کم کند اگر  
کمتر بود آنچه سوره و مانند ساعات بعد را بر روی افزایند اگر اجتهاد پس از نیم روز  
بود و کم کند اگر اجتهاد بیشتر از نیم روز بود آنچه سوره و مانند ساعات وسط کسوف  
بوده طالع وی بیرون آرند چنانکه گفته شد ستر پس از مطالعه وسط کسوف سه مرتبه  
معاذ فر کنند و سیل و عرض وی بداند و هر دو را جمله کنند اگر ریل جهت باشند  
و کمتر از جیتش برود اگر اختلاف باشند آنچه سوره و مانند عرض بلد افزایند اگر  
جنوب بود و نقصان کند اگر شمالی بود آنچه سوره و مانند در چهار وجهه ضرب کنند  
و اندر بر جدول کسوف آرند و برابر روی از عرض اختلاف رفته بود آرند و نگاه  
دارند بر فصل مابین ساعات نیم روز و از آن ساعات وسط کسوف بگیرند و  
اندر مسی ساعات قمری ضرب کنند آنچه سوره بر تقویم قمری روز افزایند اگر ساعات  
وسط کسوف بیشتر از ساعات نیم روز بود و کم کند اگر کمتر بود آنچه سوره و مانند تقویم  
قمری بود مرد وسط کسوف را عرض وی بیرون آرند و بر عرض اختلاف افزایند اگر  
جنوب بود و کمتر از جیتش برود یا اگر شمالی بود آنچه سوره و مانند عرض بری بود کاورا



**د اسیر لون کسوف** چون کسوف در عقرب را بر بعضی رتبه کسوف انحرافیه میبیند  
 و اگر در عقرب ضعیف بود سیاه یا شتر و قاصد است **باب هفتم** انحرافیه است که بعد از اصحاب  
 قمر کسوف اصحاب و ماه با صاحب سپهر و ان یک فصل است **د اسیر بعد از اصحاب کسوف**  
**ماه** چون خواسته اصحاب قمر کسوف ماه را با صاحب سپهر مدول کنند چنانکه کسوف قمر باشد  
 بکریه نصف قمر ماه را با صاحب کسوف از وی **مدله** ای باقی ماند در ستره ضرب کنند  
 ای ستره بر **مدله** ضرب کنند ای بیرون از ستره ستره را قایلند ای جمله ستره اصحاب نصف  
 قطرهاه بود بعد از ماه و دارند بر نصف نصف قطرهاه جدول را در **27** ضرب کنند  
 ای ستره جدول را این ضرب کنند به محط را در نصف محط را به جدول ضرب کنند ای ستره کسوف  
 در اربع ماه بود بخانه دارند پس بکریه جدول ترا با دقت نصف قطرهاه **مدله** ای باقی ماند از  
 نصف ضرب کنند ای ستره در دوازده ضرب کنند ای ستره بر هفتاد هفت و نصف که قطرهاه  
 است ضرب کنند ای بیرون از اصحاب بود ستره را در **27** ضرب کنند ای ستره  
 اصحاب قمر قطرهاه از **27** ضرب کنند ای ستره محط را این قطرهاه نیمه بر او برده **مدله**  
 قمر قطرهاه ضرب کنند ای ستره کسوف این قطرهاه بر اصحاب قمر قطرهاه اصحاب قمر  
 کسوف ای ستره اصحاب قمر کسوف بر ستره ضرب کنند اصحاب کسوف را در اصحاب قمر با **مدله**  
 ستره بر او از **27** ضرب کنند ای بیرون از اصحاب کسوف مدوم بود از آن تضعیف کنند و از  
 اصحاب قمر نیز تضعیف کنند ای باقی ماند نصف مابین مرکزین بود پس نقصان کنند اصحاب کسوف  
 مقوم را از اصحاب قمر ماه ای باقی ماند در اصحاب کسوف مقوم ضرب کنند ای ستره و ستره  
 مابین مرکزین ضرب کنند ای بیرون از ستره و آن قطرهاه از اصحاب کسوف مقوم نقصان  
 کنند باقی ستره و آن قطرهاه بود از اصحاب قمر ماه نقصان کنند و باقی ستره را بر  
 ماه ضرب کنند ای ستره جدول را ای حاصل اندیشه و تر مشرق از **27** ضرب کنند  
 پس بکریه اصحاب کسوف مقوم را اگر کسوف اصحاب نصف قطرهاه بود از آن نقصان کنند  
 و اگر بیشتر بود اصحاب نصف قطرهاه از اصحاب کسوف مقوم نقصان کنند ای باقی ماند  
 در نیمه و تر مشرق ضرب کنند ای ستره بکریه ستره بود پس بکریه نیمه اصحاب قمر  
 قطرهاه نقصان کنند از وی ستره و آن قطرهاه ای باقی ماند در نیمه و تر مشرق ضرب کنند ای  
 حاصل ای کسوف مشرق قطرهاه بود پس نیمه و تر مشرق را در ستره ضرب کنند و بر اصحاب نصف





فصل پنجم اصابع کسوف بر شش بر روی و نقصان کند از ماه بین مرکز زمین تا باقی ماند در نیمه  
 و غیر مستقیم ضرب کند با سوره یکسوم ثلث فرجه بر نصف و غیر مستقیم را در شش ضرب کند  
 و مابقی را بر اصابع نصف قطرها ضرب کند باقی بپوشد از ده ضرب کند باقی سوره یکسوم  
 ضرب کند باقی حاصل این در هر یک خط و ازین ماه ضرب کند باقی سوره یکسوم ضرب کند باقی بپوشد  
 از هر دو سوره بود از او اصابع نصف قطرها ضرب کند باقی سوره یکسوم سوره بود باقی کسوف  
 فوس اقطاب جمله کند سوره یکسوم کند از این جمله یکسوم ثلث اقطاب و ماه جمله کند باقی باقی  
 مابقی یکسوم سوره اقطاب بود از او در هر یک خط و از این ضرب کند و بر هر یک خط و هر یک خط  
 اقطاب شش باقی بپوشد از این اصابع سطح کسوف اقطاب بود هر یک خط و هر یک خط و هر یک خط  
 اصابع بود و باقی سوره یکسوم و حاصل جدول و غیره جدا جدا اصابع کسوف اقطاب و ماه

**جدول تبدیل اصابع کسوف**

اصابع کسوف	اصابع کسوف	اصابع کسوف	اصابع کسوف	اصابع کسوف
۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

و با اصابع سطح جدول کسوف اقطاب کسوف اقطاب  
 جدول تبدیل اصابع اقطاب در جدول اصابع کسوف  
 و بر هر یک خط و از این اصابع سطح ماه و اقطاب  
 جدول بود از این جدول مابقی باقی حاصل این اصابع  
 سطح کسوف بود جدول کرد و تقویب و تقویب  
 و به اقطاب و علیه اقطاب **فصل هفتم**

اندک در اقطاب کسوف اقطاب و مساها  
 عالم و از هفت با بست **باب اول**  
 اندک در اقطاب کسوف اقطاب اقطاب  
 از اقطاب کسوف و جدول کسوف طالع کسوف  
 سوره ها و آن در فصل **فصل اول** از این  
 طالع کسوف اقطاب کسوف اقطاب کسوف  
 جدول کسوف اقطاب کسوف اقطاب کسوف  
 از اقطاب کسوف اقطاب کسوف اقطاب کسوف  
 و اینم روز از روز کسوف کسوف کسوف  
 باشد بر هر یک خط و از این کسوف

افشانیم روز یکبار گذشته و یا ما نده و از آنجمله دو سینه چهار ضرب کنند با سه بر وقت  
 اقباب صیقل کنند این بیضی را با ساعده بود از نیم روز تا بوقت خورشید سوان ساعده و در وقت  
 ساعات حرکت او ساط افشان برسد و بر اینست آن ساعت حرکت اقباب بیرون ساعده اقباب  
 نیم روز افزون کرده یعنی اقباب نیم روز و هنوز نقطه اصل تر سید باشد و کم کنند اگر گذشته  
 باشد از سه و مانند ساعده اقباب بود وقت خورشید را از آنجا که ساعده را به حاصل ایند که این بود  
 اصل برابر این آن وقت خورشید است با ساعده و اگر تفاوت کند فعلی با این از وقوع و از آن نقطه  
 اصل بگیرند و از راه بیست چهار ضرب کنند با سه سوره بر خط اقباب قسم کنند این بیرون  
 این فعل بود شکرید اگر خورشید پیش از نیم روز بود عدد برابر ساعات بعد از این عدد که ساعده  
 اصل که بود و از ساعات بعد کم کنند اگر موفقیه اصل بیشتر بود این سوره و مانند ساعات  
 بعد عدد بود و اگر موفقیه اصل کمتر بود این سوره و مانند ساعات بعد  
 بیشتر بود و از ساعات بعد کم کنند اگر موفقیه اصل کمتر بود این سوره و مانند ساعات بعد  
 عدد بود و از ساعات بعد عدد لمر از ساعات نیم روز کم کنند خطی بر این اقباب نیم روز  
 بعد از این باقی ماند ساعات خورشید بود از روز گذشته و اگر کم نتوانند که ساعات بیشتر  
 در این ساعات نیم روز جمله کنند پس ساعات بعد عدد برابر آن وی همچنان کنند این باقی ماند  
 ساعات خورشید بود از ساعات نیم روز گذشته و ساعات بعد عدد برابر ساعات نیم روز و اگر  
 اگر موفقیه اصل از ساعات نیم روز بعد از سه و اگر کمتر از ساعات نیم روز بود ساعات خورشید بود از روز  
 گذشته و اگر بیشتر از ساعات نیم روز بود ساعات نیم روز وی همچنان کنند باقی ساعات  
 خورشید بود از ساعات نیم روز گذشته پس ساعات خورشید را خورشید بیاورد که باقی ساعات  
 در با نرد در ضرب کنند از زمان دایره بود برای زمان درجه اقباب این عدد در آن ساعده  
 ساعات روزی بود و برای زمان نظیر درجه اقباب را قرار ایند در آن ساعده ساعاتی بود  
 سوره از زمان مطابق طالع خورشید بود درجه در آن سوره خورشید کند طالع خورشید بود  
**طریق دیگر در فصل سوره** از زمان درجه اقباب ساعده استوار بگیرند و بعد درجه هر وی این عدد  
 ساعده و از آن بعد میان درجه اقباب نیم روز و آن اصل بگیرند و اگر در سینه دست  
 ضرب کنند این سوره خورشید استوار بگیرند که این بیرون این سوره بود از آن درجه اقباب  
 ساعده داشته افزانند اگر موفقیه اصل نیم روز کمتر از موفقیه اصل بود و مضمون آن اینست

نجاه داشته که کند اگر در وقت افق این روز از حدی اول بعشر بود آنچه سوره و مانند آن  
درجه طالع خورشید در جبهه طلوع برود در آن شهر خورشید کند طالع خورشید **داشته**  
**ساعت اول** مقیم را در چهار دقیقه هر یک کند و یا برآورد و صد کند این سوره این  
ساعات بعد بود بر ساعتی روز از این که در این روز بود اکثر از ساعات  
یوز سوره ساعات خورشید از روز گذشته و اگر بیشتر سوره ساعات هر روزی که  
کند باقی ساعات خورشید از سوره پیشین گذشته و ساعتی بعد از آن ساعتی روزی که  
کند اگر خورشید پیش از آن روز بود آنچه باقی ماند ساعات خورشید از روز گذشته و اگر  
که نتواند که ساعات شب ماضی را بر ساعات تنوع روز جمع کند بر ساعات بعد از آن  
بعضان کنند آنچه باقی ماند ساعات خورشید از سوره ماضی گذشته **داشته** **خورشید**

**بقیه** اگر در وقت جبهه طلوع خورشید از این بقیه از این برآوردند همیشه **و کما**  
از این درجه طلوع خورشید غریب که کنند آنچه باقی ماند از آن زمان درجه طلوع خورشید بعینه  
از این درجه طلوع خورشید استوار کند نقطه استوار طلوع خورشید بعینه از این **داشته**  
**تفاوت طلوع خورشید** تفاوت سال بر سال **مورد** زمانا زده و یا **چون** که ساعات معتدله  
بعد چون از زمان درجه طلوع خورشید و یا بر وقت رسیدن آنرا و بنقطه اصل زیادت کند  
از این میزان درجه طلوع سال دیگر بود و با ساعات وقت رسیدن آنرا بعوضه اصل  
و چون بر آن زمان درجه طلوع سال دوم افزاید بر ساعات آن زمان درجه طلوع  
سید کرد و با ساعات وقت رسیدن آنرا بعوضه اصل **فصل دوم** اندر نظر کردن

طالع خورشید از این بر یکدیگرها چون طالع خورشید از این جهت است و مانند  
سوره ها و یکدیگر بدانند فضلا ما بین طول غریب و طول آن بدین سوره ها که برین  
و از این زمان درجه طلوع غریب از این در طول غریب کمتر از طول آن شهر بود و از این  
درجه طلوع غریب کم کند اگر طول غریب بیشتر از طول آن شهر بود آنچه سوره و مانند  
از زمان درجه طلوع بود بدان شهر در جبهه طلوع بروی بدان شهر خورشید کند آنچه حاصل  
اید طالع خورشید بدان شهر **فصل اول** اندر در اختلاف فرات و طولی است  
و شش ساعتی طالع فرات و از دو قسمت **فصل اول** اندر در استواران و طولی است  
که میاید اصدا کلبا است در قدیمه معرفت فرات استواران و طولی است

یکی از آن قرآن نزل و مشرقی است و دیگری قرآن نزل و مشرقی در سطران اما قرآن نزل  
و مشرقی در جهای چهار مثلثه اشقی و باقی و باقی در هفتاد و شش سال قریب  
نجاه قرآن افتد و از قرآن کبری خوانند و در هر صلی دو و شصت هزار سال بدو  
قرآن و با سینه قرآن و از قرآن وسطی خوانند و هر قرآنی تا قرآن در مشرقی  
سال بود بتقریب و از قرآن مغربی خوانند و طریق اندر استغفار مدتی میان دو  
قرآن سیصد سال است که وسطی یک روز از سال را از وسطی یک روز مشرقی فصل  
کنند و در آن سال بر باقی فصلی کنند باقی بیست و نه روز است و به از سال کنند و بعد  
حکمت ایشان در آن مدت بیرون آرند حاصل این **فصل** که بود پس هر هر یکی  
از مثلثه **فصل** که بر منتهی تفاوت بود و هفتاد و اول مثلثه که قرآن کند و قرآن فصل  
در قرآنی که بود در آن مثلثه بیست و نه قرآن افتد و اگر بیست و نه باشد بود در آن  
مثلثه و در آن قرآن افتد و آن در مدت هفتاد و اند سال باشد و با سینه آنرا  
اوقه خوانند و قرآن شصتین اعی نزل و در هر روز سطران به هر یکی سال یک بار اوقه  
بندارند و در نزل و طاهای این سبادی که دلایل احسان از وی تکثیر طریقهها مست  
بویا قسم نایم نزل آن طالع اجتماعی نکند و با این نزل از سال بود که این قرآنا ت  
دو بی باشد و بومعه و دیگر کسان از طالع نزل سالی که قرآن در آن سال باشد  
و بعضی از طالع وقت قرآن این دو سنه است بوسط مسیح یا بقیوم **فصل** دوم اندر آن  
طالع وقت قرآن دو سنه مقدم چون ضاهند که طالع آن وقت که دستاره قرآن  
کنند بر آید و این طالع ایضا نزد کسب تقوم کنند آن دو سنه را بیع روزی  
که قرآن نزد کسب بویا نیت نیت خاصه علویان را با ایشان کران روز نزد و با نیت  
تقریب بسیار تفاوت کند و در افتد پس در میان آن دو سنه یکروز و اندر است  
چهار ضریف کند و نگاه دارند پس هفتاد و کران دو از هفت سنه سبک رو  
نعمان کند که هر دو سنه است مستقیم و با این باشد و هفتاد و سنه را جدا کند  
اگر یکی را جدا باشد و دیگر مستقیم و این جدا **فصل** از دو سنه را تا شصت یکی علوی  
باشد و دیگر مستقیم و اگر نه علویان با هر دو باشد تا مستقیم مگر که از یک مقام  
باید بود و ما آن هفت معلول بود پس آن بود مشرف است و دانسته را بر هفت معلول







در باب تاریخ ششم یاد کرده اند که در این سال از طهارت مونس بن هندی مونس اول را  
 برقرار شد که مونس دوم را بر سر و مونس سوم را بر سر و مونس چهارم را چنان  
 برآورد پس از هر مونس این یک سال اندک در مونس بن هندی مونس اول را بر سر هندی  
 صحت کند از غیر و از این می کند و این باقی ماند بر سر مونس که در این مونس  
 تمام بود و آنچه باقی ماند درجه بود که در این مونس تمام با شش این  
 مونس صحت کند و در او در طهارت درجه در آن مونس بود و مونس دوم را بر  
 دوازده صحت کند این باقی ماند از مونس و مونس بن هندی این مونس است  
 بر آن مونس است و مونس بن هندی در سال حله است **و اما طهارت است**  
 نیز بر چهار وجه بود عظم و کبری و وسطی و سفلی و مونس بن هندی این مونس است  
 هر سال از این مونس و عالم از مونس که در این مونس است و مونس اول و مونس  
 اول را بر سر مونس و مونس اول بود که در این مونس است و مونس اول بود که در  
 مونس است **۷** سال اول مونس **۸** سال وسطی **۹** سال اول مونس **۱۰**  
 سال اول مونس **۱۱** سال وسطی **۱۲** سال اول مونس **۱۳** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۱۴** سال اول مونس **۱۵** سال اول مونس **۱۶** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۱۷** سال اول مونس **۱۸** سال اول مونس **۱۹** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۲۰** سال اول مونس **۲۱** سال اول مونس **۲۲** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۲۳** سال اول مونس **۲۴** سال اول مونس **۲۵** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۲۶** سال اول مونس **۲۷** سال اول مونس **۲۸** سال اول مونس  
 سال اول مونس **۲۹** سال اول مونس **۳۰** سال اول مونس



ابداً از تیسری و انتهای وقت اوقات برین تیسری است و انتهای وقت اوقات از سال  
 بود برین و سیر در اوقات محل

**جدول التیسرات و الانتهای اوقات الفجر اوقات العالمیه**

التیسرات	الانتهای اوقات	الفجر اوقات
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
العظمی	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
الکبری	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
الوسطی	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
الصغری	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

الاول

العظمی

الکبری

الوسطی

الصغری

الکتاب  
 الفجر  
 ۸  
 ۱۰  
 ۱۲  
 ۱۴  
 ۱۶  
 ۱۸  
 ۲۰  
 ۲۲  
 ۲۴  
 ۲۶  
 ۲۸  
 ۳۰  
 ۳۲  
 ۳۴  
 ۳۶  
 ۳۸  
 ۴۰  
 ۴۲  
 ۴۴  
 ۴۶  
 ۴۸  
 ۵۰  
 ۵۲  
 ۵۴  
 ۵۶  
 ۵۸  
 ۶۰  
 ۶۲  
 ۶۴  
 ۶۶  
 ۶۸  
 ۷۰  
 ۷۲  
 ۷۴  
 ۷۶  
 ۷۸  
 ۸۰  
 ۸۲  
 ۸۴  
 ۸۶  
 ۸۸  
 ۹۰  
 ۹۲  
 ۹۴  
 ۹۶  
 ۹۸  
 ۱۰۰

وطالو قول این ادوا بودت نقل درجه بدرجه و یا بر ۹ بر ۹ طالو آن سال نقل که نقل  
 شود بیرون اید و طالو قبله اکثر که میان عالم بود معلوم کنند طالو آن میادری بود  
**باب چهارم** در استنباط و شناختن اوقات سناریا و تقویم مراسم ایشان  
 و آن یک فصل است **و این نیز تقویم هر سناریا** چون خواسته تقویم هر سناریا  
 بدین مذهب میلان اوسط و تقویم که اکبر بگوید و آنرا همیشه درجه درجه درجه  
 و طالع را بر حسب پنج قسم کنند از بیرون اید تقویم هر موضوع سناریا اوقات  
 تقویم هر سناریا اوسط بود و کم کنند از تقویم سناریا اگر تقویم سناریا اوسط بود  
 شود و ما تقویم هر سناریا بود و خداوند آن تکوین این وضع را بنا کرده بود در سطح  
 شعاع آن به موضع کواکب را **اضغاط مطر و استغاثه** **و این نیز تقویم هر سناریا**  
 خواسته مطر استغاثه سناریا که بداند از زمان درجه هر سناریا را در سطح استغاثه  
 که در هر سناریا در نصف صاعده بود و از زمان نظر درجه هر سناریا در سطح استغاثه



بگویند که شماره در نصفها بطوریکه من فرمودند کنند برین زمان و با نقصان کنند حصت  
 هر منظر که از این سوه و ما در بر چنان فلک بود و سوه است که حاصل از نصف  
 اول بود نگاه و از این بر چنان درجه شماره بدان شهر که از این سوه در نصف  
 بود و از آن نظر درجه شماره که استخوان در نصفها بطوریکه و حصت هر منظر بود و  
 افزاینده و با نقصان کنند از این سوه بر چنان فلک بود و با آن شهر که از این  
 حاصل از سوه و تا فی بود یعنی فضل ما بین سوه اول و تا فی که بود هر یکی را از این نظر  
 در بود شماره از فلک نصف النهار ضرب کنند و سلف را بر نصف سوه اول شماره  
 قسمت کنند که شماره فوق از این و بر نصف قوس لیل قسمت کنند که شماره در تحت از این  
 بود از این عدد بود یعنی عدد اول از این سوه اول افزاینده که از این سوه و تا فی  
 بود و عدد را از سوه اول که کنند که از این سوه و تا فی بود از این سوه و تا فی  
 سوه اعان شماره بود چون در نصف صا بر باشد و اگر در نصفها بطوریکه باشد من  
 بر افزاینده سوه از سوه شماره سوه **تالی** جیب سوه عرض شماره را  
 در نصف کنند و از عرض نام بود مراد کنند و نگاه دارند پس جیب تمام عرض شماره را در  
 نسبت ضرب کنند و با مربع و از عرض نام جمله کنند از این سوه حد را که با سوه اول  
 باشد از این سوه شماره که از این سوه باقی مانده بود موضع بنهند بله موضع را مربع کنند از این سوه  
 بر جیب تمام عرض شماره قسمت کنند از این سوه شماره از این سوه شماره که باقی ماند و  
 عدد بود نگاه دارند و موضع دوم را در جیب تمام عرض شماره ضرب کنند از این سوه  
 بر و توجه کنند که از این سوه شماره در جیب تمام عرض شماره را از این سوه  
 قطار کنند از باقی مانده سوه بنهند بله موضع را جیب شماره و حصت تمام  
 از این نقصان کنند و نقصان کنند از باقی ماند تا فی عدد بود و موضع دوم را بر سوه  
 عدد سوه اول که از این سوه بر سوه اول و از سوه که از این سوه قوس بود بدانند از این  
 حاصل از این نصف است که از این سوه مقدار باشد بر شماره بود و از جهت که عرض بود  
 از این سوه شماره افزاینده و با نقصان کنند از این شماره که باشد مقدار باشد سوه بود پس از این سوه  
 نسبت تا فی بود یعنی باقی ماند از این سوه که باشد مقدار باشد سوه و نسبت اول بود





**باب پنجم** اندر استنق قسرات هبیا بی و اشتراک و انذ و فلسفه فصل  
 اول اندر استنق قسرات هبیا بی سعه و کسری استنق هبیا بی سعه  
 ان و بحساب بدانند بکنند اگر هبیا بی اندر درجه طالع اندر ان زمان درجه طالع را در  
 سته از ان زمان درجه سعد و یا کسری کسری انقضای کند در ان شهر باقی درجه ستر  
 بود هر درجه سالی و هر پنج دقیقه ماه و هر دقیقه ستر ستر و اگر هبیا بی در درجه  
 هضم بود از زمان نظیر درجه هبیا بی و از ان زمان نظیر درجه سعد و یا کسری نقصان کند  
 در ان شهر باقی باقی ماند درجه ستر هبیا بی و اگر هبیا بی در درجه عامه بود باقی ماند  
 درجه عامه و یا باقی ماند از ان زمان درجه سعد و یا کسری خط استوا انقضای  
 کند باقی درجه در ستر هبیا بی و اگر هبیا بی در این چهار موضع بود از ان زمان که آمد از  
 درجه هبیا بی و از ان زمان درجه سعد و یا کسری خط استوا نقصان کند باقی ماند  
 دلیل اول بود پس بکنند اگر هبیا بی در نصف مساوی بود از زمان درجه هبیا بی و را  
 از ان زمان درجه سعد و یا کسری در ان شهر نقصان کند باقی ماند دلیل نانی بود و اگر  
 در نصف ها بطول بود از زمان نظیر درجه هبیا بی و از ان زمان نظیر درجه سعد و یا کسری  
 نقصان کند باقی ماند دلیل نانی بود پس فضل مساوی دلیل اول و نانی بکنند و در بعد  
 هبیا بی از ان ساعت و یا را به اعقاب بودی از فلک نصف النهار ضرب کند باقی سوه  
 بر نصف مومهار هبیا بی و صحت کند اگر فوق الخریف بود و بر نصف مومس دلیل هبیا بی  
 اگر کت الارتفاع بود باقی بر مثل بود دلیل اول افزاید از دلیل اول کند  
 ان تانی بود و کم کند اگر بیشتر بود باقی سوه و ماند درجه ستر هبیا بی **در استنق صحت**  
**قسرات** اگر کجا سینه باشد چند خط هبیا بی از ان ساعت تمام مولود که سینه  
 هبیا بی کجا رسیده است اگر هبیا بی در درجه طالع بود سال تمام مولود بر ان زمان درجه  
 طالع افزاید در ان شهر و به جات فلک برود که کجا کند باقی حاصل از ان موضع ستر  
 بود که انرا صحت گویند و اگر در هضم طالع بود بر ان زمان نظیر درجه هبیا بی و در ان  
 شهر سال تمام مولود بر افزاید و در ساعت فلک برود که کجا کند در ان شهر باقی  
 حاصل از ان ستر بر جبران افزاید باقی سوه موضع ستر هبیا بی و اگر در درجه عامه بود یا  
 سالی بود بر ان زمان درجه عامه و یا را به خط استوا تمام مولود بر افزاید و انرا



در میان فلک بر روی خط استوا تحویل کنند آنچه حاصل این تفسیر بود و اگر بیرون این چهار  
 موضع بود بر میزان در وجه هیله ۹ خط استوا سالها تمام مولود برافزاید آنچه سه مرتبه  
 فلک بر روی ۹ تحویل کنند خط استوا ۱۱ خط سق در لیل اول بود پس بگرد آنگساره در  
 نصف صاعده بود بر میزان در وجه سناره بچنان سه سالها تمام مولود برافزاید و اگر  
 در نصف صاعده بود بر میزان نظیر وجه هیله ۹ در آن سه سالها تمام مولود برافزاید  
 آنچه جمله شوق بر میان فلک بر روی ۹ در آن سه سالها تحویل کنند و شش مرتبه بر آن افزاید آنچه  
 حاصل این در لیل کانی بود پس فضل ما بین دلیلی بگرد و در وجه هیله ۹ از عاشره یا  
 رابعه یعنی بعد از آن فلک نصف النهار ضرب کنند آنچه سه بر نصف عرض فلک هیله ۹ ضرب  
 کنند اگر هیله ۹ فوق آن بود و بر نصف عرض لیل هیله ۹ ضرب کنند اگر هیله ۹ تحت  
 آن بود و از نتیجه و آن عدد بر روی لیل اول افزاید اگر کثرت لیل کانی بود و فضل  
 کثیرا که بیشتر از کانی بود آنچه سه در آن موضع شش بود **فصل ۱۰** اندر آن اندر  
 بر ۹ استیسا سال چون فواید سالها از سالهای مولود بداند یا آنها بر ۹ رسیده  
 بگرد اما خانه رسیدست از خانه فلک و آن بر ۹ رسیده بر ۹ طالع و برین و سه مسافت  
 و عاشره است سال مولود را بگرد و در آن کان از وی بگرد آنچه باقی ماند آن بر ۹ این  
 بر ۹ رسیده گردید بشهر یا آنچه که سیر بر ۹ رسیده در آنها در آن خانه و سیقه باشد  
 هم بدان در وجه اصل چون بر ۹ آنها دانستند و هر چند از آن جزوی کنند همه شش  
 سال و مابقی و روزی بر لیل ۹ و سیصد نوزاد است بر ۹ و بی هزار هفتاد و  
 صد شصت نه بر ۹ بر سیصد شصت نوزاد و بر ضمیمه کثیرا بر ۹ بر ۹ مقدار یک  
 روز جز کثیرا نشان بود سال **۹۵۰** نوزاد **۹۵۰** روز **۹۵۰** و در وجه طالع  
 نوزاد را از این هر روزی **۹۵۰** برانند و چند فواید بدانند آنها در وقت آن  
 سال بکار رسیدست بگرد تا آن روز چند روز بود از آن سال از آن مقدار آن  
 بر ۹ روزی که با ذکره اندرست ضرب کنند آنچه سه میوه بر ۹ رسیده در وجه استیسا  
 افزاید آنچه که برین در آن بر ۹ و در وجه و دقیقه رسید باسد سال و مابقی  
 و روزی در وجه شش وجه طالع تحویل اگر از آن طالع بر بدان شهر بگرد و هر روز  
**۹۵۰** جزوی می افزاید و بر چنان فلک بر روی ۹ تحویل می کنند آنچه حاصل این تفسیر

طالع تحویل بود و سال دیگر هم برین طالع تحویل وی باز آید و این عمل بخت نادره است  
 و کم کس بران واقف اند و این نسبت که دانند و این نسبت اصلی تر از اولست که هر روز  
 بقدر سیر آفتاب می رانند **باستختم** اندر درست کردن درجه طالع مولودهای  
 لخبینی بنمود ازلت و ان بکثرت فصلت **مورد از طالع موی افاضل** و خاصیت این  
 نمودار آنست که هر مولود از می که باشد همیشه درجه یکی از اوتار طالع او سیزده درجه سناره  
 باشد که او مستوی بود بر جوی اجتهاد و یا استقبالی که پیش از مولود بوده باشد اگر آن  
 بنساره در وقت طالع و غار ب باشد و یاد رخاها بی که بنشین او تا نزدیکت باشد  
 بعمل کردن هیچ حاجت نیاید که درجه طالع و یا غارب را عمل درجه آن ستاره کند  
 و اگر در وقت طالع و غار ب باشد و یاد رخاها بی بدین او تا نزدیکت بود باشد  
 درجه طالع طاعت باشد و وجه عمل آنست که درجه و تدعاشه اول درجه آن ستاره  
 کند بر اوسان این درجه خط استوا بگیرد و همیشه که درجه بر وی او آید  
 این جمله سغه بدجات فلک بود در آن شهر مولود تحویل کند این حاصل اندان  
 برین و درجه طالع مولود باشد **مصحح** برین نمودار **مورد از هر موی** و خاصیت این  
 نمودار آنست که همیشه طالع وقت و جدت مومنه ماه وقت مسقط نقطه باشد  
 و طالع وقت مسقط نقطه مومنه ماه وقت ولادت و طریق محط اندرین است که  
 طالع تخمین بنهند بران وقت مرا که یکجا بیت نزدیکت بود و مومنه ماه آن وقت بر فراز آید  
 و بعد میان مومنه ماه و طالع بگیرد و از این **له** نسبت کند این بیرون آید  
 روز و ساعت **بهر** برکت او سطر افرا آید اگر که تحت الارض بود و بخت او سطر **بهر**  
 است و از بخت او سطر نقصان کند اگر ماه فرق الارض بود این سوره و ما سطر ایام بخت  
 مولود بود در هر چه مادر سبق ایام بخت مولود از تا سطر ولادت نقصان کند این باقی  
 ماند تا سطر وقت مسقط نقطه باشد بران وقت و یاد در جوابی آن وقت بیاید  
 روز سطر و بخت طالع و وقتی معلوم کند که موافق مومنه ماه وقت ولادت بود و موافق  
 ماه آن وقت موافق طالع ولادت صبر هم موافق افتاد بدین تا سطر وقت مسقط  
 نقطه باشد مومنه ماه آن وقت مسقط نقطه طالع وقت ولادت بود بران روز و درجه  
 و این عمل بر مولود نه ماهه باشد و بر هر گفته است که چون مولود هفت ماهه باشد





۲۲۶ از مدخل ۲۲۳ بکار آورند آنچه حاصل اند مقصود بقیه نمودار اول است

و خاصیت این نمودار آنست که هر چه از این نمودار درجه شیرینی را که برین نمودار مولفه  
بوده باشد درجه طالع و یا درجه او تاد و یا درجه انی ختربان درجه او تاد  
و بی سر و وجه عیب و بر آنست که تا در این عرب را و در آن کند تا بوقت ولادت و از آن  
درجه ها در ضرب کنند آنچه سوره بر ۱۴۶ قسم کنند آنچه هر روز این سال تمام بود هر چه  
برجهار و ضمیمه کنند آنچه بهر روز بود پس از سال تمام دو اندک آن بیفکنند آنچه  
باقی ماند از این ۹ سبب که در آنست که در وقت هجرت بیفایم علیه الصالحین و اولاد  
بزرگ برین رسیده بقیه بیشتر هر سال بی هر چه ایجابی رسیده از این ۹ و تدریج بود از  
او تاد طالع آن مولود و یا برین ۹ تا ختربان او تاد و بی برین ایام را برده و در  
صفت کنند آنچه بهر روز مقدار درجه آن برین بقیه پس طالع او تاد برین ۹ و درجه  
راست کنند آنچه حاصل این طالع آن مولود بود بدان درجه حصول **نمودار**

**نمودار اول و الف و خاصیت این نمودار آنست که همیشه هر مولود که با سبب دلیل طالع  
با دلیل اقبال برابر باشد و وجه داشتن دلیل آنست که طالع بخیرین باشد  
بدفعی که حکایت نزد بگنید و اتفاقاً و نکتی از یک ساعت بود پس ساعت اول و معلوم  
معلوم کنند و اندک نوسنهاران روز ضرب کنند اگر مولود در سبب بود و اندک نوسن  
لیل آن سبب ضرب کنند اگر مولود سببی بود آنچه سوره اگر بیشتر از دو بود در روز و بی  
نعصان کنند آنچه باقی ماند دلیل طالع بود پس بعد میان اقبال و ماه بدرجه  
از آن در آن سبب بگنید و آن دلیل اقبال بود پس بگنید بین هر دو دلیل اگر برابر  
یا بیشتر از ساعتان که گفته باشند ساعتان وقت ولادت بود و اگر برابر نباشند  
اگر دلیل طالع بیشتر باشد از دلیل اقبال آن ساعتان کمتر از آن باید که گفته باشند  
و اگر دلیل اقبال بیشتر از دلیل طالع بود آن ساعتان بیشتر از آن باید که گفته باشند  
و وجه اینست که مقدار از ولادت و نقصان بدانند فضل یا بین دلیلین بگنید اگر کمتر از  
نوسنهار بود بر نوسنهار قسم کنند و اگر بیشتر بود نوسنهار را از آن بگنید  
و باقی را بر نوسنهار قسمت کنند آنچه بهر روز در واقع ساعتان معصمه بود بر ساعتان  
مولود افزانید اگر دلیل اقبال بیشتر بود و کم کنند اگر دلیل طالع بیشتر بود آنچه سوره**

و مانند ساعات مولود معدل کرده بود پس بر آن ساعات طلای پیرفرزادند طایه ولادت  
 بود بدان ۹۰ و درجه **نمودار ما شاء الله** و خاصیت این نمودار آنست که هر مولودی  
 که بر این درجه اوتاد وی درجه اثناعشره قابل پذیرا بود اگر قبول بود و اگر  
 مقبول نبود از اقطاب همان بد بود و وجه عمل وی اثناعشره که طایه تخمین بنهند پس بگردند  
 تا آنگاه بگذارد سناره پیوسته است بعد میان ماه و آن سناره که بگذرد پیوسته  
 است بگذرد بدرجه و از راه همیشه در روز ضرب کنند این عدد بر موضع سناره  
 بدین روز ماه افزاینده اگر چه مقبول بود و اگر مقبول نبود بر موضع اقطاب افزایند  
 این عدد سیکان از موضع آن سناره و بر موضع اقطاب بیفکنند آنجا که رسد آن ۹۰  
 و درجه طایه وقت ولادت بود و با اوتاد طایه بدان ۹۰ و درجه **نمودار عیسی**  
 و خاصیت این نمودار اثناعشره همیشه درجه اوتاد طایه مولود میان دو سناره بود  
 راست و آکل آن دو سناره بر توالی باشند صوابتر باشد و وجه عمل وی اثناعشره  
 بگردن آن دو سناره که از پیش و پس و نهی اقطاره باشند از اوتاد طایه فضل  
 میان آن دو سناره بگذرد و از راه همیشه یک نیمه بر درجات آن سناره پس  
 مانده افزایند و یک نیمه از درجه سناره گذشته که کند این سناره و مانند درجه آن  
 و بد بود بر درجه طایه را بر آن است کند **نمودار هور تیس** و خاصیت  
 این نمودار اثناعشره همیشه درجه اقطاب طایه ولادت از غیر وجه و اثناعشره  
 سعدی خالی نیاست تا واجب ولادت کند و از مفضل این ثابت ری بود اما احتیاج  
 بقول است بدان سبب آورده شد پیش بر طریق اخصلا و لفظ اعلم بالقول  
**باب هفتم** اندر وضع کتاب این کتاب بسیار کرد و همچنین  
 برین بار وضع کردم و تمامت عملهای که خداوندان این صناعت را بکار رسون در اعمال  
 پنجم از دست کردن تواریخ و حرکان سناریکان و اجزای دلی بر عظام و اوقاف مؤمن  
 و سبب و اجتناب اقطاب و ماه و کسوفات ایستاد و بدین ماه و سمرقانه و عملهای که در  
 محل سالهای عالم و موافق اند ما در کدام حدیث که آن مردم که پسند یافتند و بگفتند  
 که بحاجت بتوفیق بعضی عملها برقرار اصل که در سنه بود برایشم و بعضی را کمال افزاید  
 بود اصدا کردهم و بعضی را که از قضاصل کرد این مردم برای اساق و سبک را چون





Page 10

Perzsa 0. 10.

Digitized by the Library and Information  
Centre of the Hungarian Academy of  
Sciences

